بررسی وزن شعر عامیانه

تقی وحیدیان کامیار

بـررسی وزن شعر عامیانه فـارسی

بررسی وزن شعر عامیانهٔ فارسی

تقی وحیدیان کامیار



مؤسسهٔ انتشارات آگاه
تهران، ۱۳۵۷

چاپ اول ۱۳۵۷

بررسی وزن شعر عامیانهٔ فارسی

تقی وحیدیان کامیار

انتشارات آگاه
تهران، خیابان شاهرضا، مقابل دبیرخانهٔ دانشگاه تهران

چاپ این کتاب در پاییز ۱۳۵۷ درچاپخانهٔ فاروس ایران به پایان رسید.

شمارهٔ ثبت در کتابخانهٔ ملی ۱۳۳۷ به تاریخ ۵۷/۵/۲۴

فهرست



عنوان	صفحه
فصل دوم:	۶۱
ویژگیهای شعرعامیانهٔ فارسی	۶۳
الف- تغییر امتداد مصوتها در زبان محاوره وشعر عامیانه	۶۴
تقطیع وزن شعر عامیانه	۷۷
ب- اختیارات شاعری درمورد تغییر اجزاء معادل درمصرعها:	۸۰
یک - قلب	۸۸
دو - ابدال:	۹۶
ابدال:	
الف- ابدال بدون تغییر کمیت	
ب - ابدال همراه‌با اضافه‌شدن	
سه - حذف و اضافه:	۱۰۳
۱- حذف	۱۰۴
۲- اضافه	۱۰۸
فصل سوم:	۱۱۱
وزن آزاد	۱۱۳
بررسی اوزان شعر قدیم وپهلوی واوستایی	
با معیار وزن شعر عامیانه	۱۲۵
اوزان پله‌ای	۱۳۱
۱- برشمردنیها	۱۳۱
۲- ترانه‌ها وبازیها	۱۳۳
۳- داستانیها	۱۳۵
بحر طویل	۱۳۷

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

سرآغاز

شعر فارسی بر دو گونه است: یکی شعر رسمی که شعر طبقهٔ تحصیل کرده است و دیگر شعر عامیانه که شعر طبقهٔ عوام و بیسواد و شعر کودکان است. این اشعار از دل شاعـرانی گمنام برآمده کـه هرگز ادعای شاعری نداشته‌اند. بیسواد بـوده‌اند و از طبقات پائین، اما اشعار سادهٔ آنان ارزنده و دلنشین است. به گفتهٔ صادق هدایت: «حس هنر و زیبائی در انحصار طبقات عالی و تربیت شده نیست، نابغه‌های ساده‌ای نیز وجود دارند که در محیطهای ابتدایی تولدیافته، احساسات خود را بی تکلف باتشبیهات ساده بشکل آهنگها و ترانه‌های عامیانه بیان میکنند. گاهی بقدری ماهرانه ازعهدهٔ این کاربرمیآیند که اثرآنهاجاودانی میشود. این نابغه‌های گمنام، مؤلفین ترانه‌های عامیانه میباشند»[1]

«. . . این ترانه‌ها، آوازها، متلها و افسانه‌ها نمایندهٔ روح ملت میباشند واز طبقات مردمان گمنام بیسواد گرفته میشود

۱- هدایت، صادق: نوشته‌های پراکنده، ۱۳۴۴، تهران، ص۳۰۵.

و صدای درونی هر ملتی است.»[۱] «. . . ترانه‌های عامیانه متعلق به ملت و تودهٔ عوام میباشد ولی با وجود این هنر کاملی است که شرایط کلی هنر را دارا میباشد.»[۲]

زیبائی و دلنشینی این اشعار تا حدود زیادی مدیون وزنهای زنده و جذاب و صمیمی آنهاست. چندانکه در بسیاری از ترانه‌ها تنها وزن و قافیه است که اهمیت دارد و مضمون شعر به گفتهٔ محمود کیانوش مهمل و بی معنی است.[۳]

در این کتاب وزن اشعار عامیانه فارسی، این صدای درونی ملت، مورد تجزیه و تحلیل و توصیف قرار میگیرد. اما پیش از آنکه به‌اصل مطلب بپردازیم باید ببینیم منظور از «شعرعامیانه» چیست؟

صادق هدایت در این مورد معتقد است که «ترانه‌های عامیانه را میتوان بآسانی از حیث مضمون، سبک و روحیهٔ گوینده از سایر آثار موسیقی یا شعری تشخیص داد.... ابتدا باید در نظر داشت که ترانه‌های عامیانه به توسط اشخاص سروده نشده. البته نمی‌خواهیم ادعا بکنیم که

۱- همان‌کتاب، ص ۳۰۶.
۲- همان‌کتاب، ص ۳۰۵.
۳- کیانوش، محمود: شعر کودک در ایران، ۲۵۳۵، تهران، ص۱۶.

این ترانه‌ها خود بخود ایجاد گردیده ولی آثار مرموزی وجود دارد و ترانه‌های عامیانه از آن جمله است، معهذا میتوان تصریح کرد که هیچ ترانهٔ عامیانه وجود ندارد که گویندهٔ آن شناخته شود. نه تنها اسم مصنف بلکه اغلب محل و زمان تقریبی آن هم مجهول می‌باشد. هیچ‌چیز باندازهٔ ترانه‌های عامیانه محل و تاریخش مجهول نیست.[۱]»

به اعتقاد هدایت «ترانه‌های محلی که عموماً به‌زبان بومی سروده شده یا دوبیتی‌هایی که در اغلب ولایات ایران وجود دارد نیز جزو ترانه‌های عامیانهٔ حقیقی نیستند.»[۲]

ولی آیا ترانه‌ها و دو بیتی‌های محلی جزو اشعار عامیانه نیستند؟ بنظر میرسد که اگر شاعر و زمان سرودن آنها شناخته نباشد دلیلی ندارد که جزو ترانه‌های عامیانه نباشند. هدایت خود بعضی ازاین ترانه‌ها را جزوترانه‌های عامیانه آورده، حتی محل بعضی ازاین ترانه‌ها راذکر کرده مانند ترانه‌های جهرمی، ممسنی، کجور، آباده، یزدی و شیرازی[۳] و زمان سرودن بعضی از ترانه‌هایی که آورده معلوم است، مثل ترانهٔ «ای‌سال برنگردی» که برای قحطی ۱۱۶ سال پیش سروده شده.[۴]

۱- نوشته‌های پراکنده، ص۳۰۷. ۲- همان‌کتاب، ص ۳۰۷.
۳- همان‌کتاب، ص ۳۱۵ تا ۳۲۰.
۴- همان‌کتاب، ص ۲۴۳.

بعضی از ترانه‌های عامیانه در میان فارسی زبانان نقاط مختلف کشور مشترك است و به گفتهٔ هدایت «برخی از آنها به اندازه‌ای خوب و دلچسب است که نه تنها در یك شهر یا یك ولایت رواج دارد بلکه در سرتاسر ایران در ده کوره‌ها، همچنین در شهرهای بزرگ به‌زبانهای بومی با تغییر جزئی خوانده میشود.»[۱]

از این نوشته بر میآید که بعضی دیگر از ترانه‌های عامیانه مختص محل خاصی هستند یعنی همان ترانه‌های محلی. دکتر زرین کوب کاملترین صورت موجود شعر عامیانه‌را عبارت از شکل فهلویات میداند.[۲] و در فرهنگ معین فهلویه (جمع فهلویات) چنین تعریف شده است: «شعری که به یکی از زبانهای محلی ایران (جز ادبی و رسمی) به وزنی از اوزان عروضی یا هجایی سروده شده و بخشی از آنها در قالب دو بیتی است.»

بهر حال ترانه‌های محلی بخصوص اگر گوینده و زمان دقیق سروده شدن آنها مشخص نباشد جزو اشعار عامیانه بحساب میآیند بویژه که از نظر وزن وقافیه‌ویژگیهای

۱- همان کتاب، ص ۲۴۲.
۲- زرین کوب، عبدالحسین: شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، ۱۳۴۶، تهران.

مشترکی دارند. لذا در این کتاب وقتی از شعر عامیانه یاد میشود شعر محلی را نیز در بر میگیرد. اشعار عامیانه شامل ترانه‌ها و تصنیفها، دوبیتی‌ها، افسانه‌ها، بازیها، چیستانها، مثلها، متلکها، لالایی‌ها، هجویه‌ها و مرثیه‌های موزون میباشد.

واما منظور از «فارسی» در عنوان این کتاب (بررسی و توصیف وزن شعر عامیانه فارسی) چیست؟ منظور از فارسی در این جا گونه‌ها و گویشهایی مانند تهرانی، شیرازی، مشهدی، اصفهانی، کرمانی... است که از نظر سابقه از زبان فارسی به اصطلاح دری مشتق شده‌اند و لذا به فارسی رسمی و ادبی نزدیکتر هستند. نه همچون لهجه‌هایی مانند کردی، بلوچی، پشتو... که از زبانهای ایران قدیم مشتق شده‌اند. گونه‌ها و گویشهای فارسی دری از نظر اصوات، صرف و نحو و واژگان معمولاً تفاوتهای زیادی با هم ندارند و نوع وزن شعرشان نیز ـ چنانکه خواهیم دید ـ اصولاً یکسان است. البته وزن شعر لهجه هایی مانند کردی، بلوچی، گیلکی و غیره هم ممکن است با وزن شعر این گونه‌ها و گویشهای فارسی تفاوت نداشته باشد اما در این بررسی، این لهجه‌ها مورد نظر نبوده است.

در این کتاب سعی شده که وزن شعر عامیانهٔ فارسی ـ که تاکنون بصورت معمایی باقی مانده ـ چنانکه هست

و بدون هیچگونه پیشداوری و با دیدی علمی بررسی و توصیف شود.

با بررسی علمی وزن شعر عامیانهٔ فارسی نه تنها معمای این وزن‌شعر حل میشود بلکه‌این بررسی‌مسلماً راه گشای معمای وزن‌شعر زبان پهلوی و زبان اوستا خواهد بود.[۱] همچنین این بررسی کمك میکند به حل این مسأله که آیا وزن شعر فارسی از وزن شعر عرب گرفته شده یا نه. بعلاوه به یاری این بررسی اشعار تعزیه‌ای و تصنیفها را نیز میتوان به آسانی توصیف کرد.

بهرحال‌در این تحقیق از مجموعه‌های مختلف شعر عامیانهٔ فارسی که تاکنون بچاپ رسیده، و بندرت از اشعاری که به چاپ نرسیده، استفاده شد و در هر مورد مثالهای فروانی نقل گردید و به ذکر یك مثال اکتفا نشد تا گفته نشود که این استثنا است.

در پایان وظیفهٔ خودمیدانم که از دوستم ابوالحسن نجفی سپاسگزاری کنم که زحمت خواندن این کتاب را متقبل و نکات ارزنده‌ای را متذکر شد (درکتاب به این نکات اشاره شده.) البته این را نیز باید اضافه کنم که هر ایرادی که در کتاب باشد فقط مربوط به نگارنده است.

۱ـ رك پایان فصل سوم همین کتاب.

فصل اول

تجزیه وتحلیل نظر محققان دربارهٔ وزن شعر عامیانه و محلی فارسی

گفتیم که در فارسی دو نوع شعر هست: یکی شعر رسمی که وزنش کاملا روشن است که عروضی است. دیگرشعرعامیانه که گرچه سالهاست محققان در بارهٔ آن مطالعه و تحقیق کرده‌اند، اما هنوز وزن آن مشخص نگردیده و بصورت معمایی درآمده است، زیرا هرکس وزن متفاوتی برای شعر عـامیانهٔ فارسی در نظر گـرفته. علت اصلی اینست که محققانی که در بارهٔ وزن شعر عامیانه بررسی کرده‌اند چون شیوهٔ تحقیقشان علمی نبوده و بیشتر جنبهٔ پیشداوری و اظهار نظرداشته ازواقعیت بدورمانده‌اند. بزرگانی هم هستند که ازروی حدس و گمان یا به تقلید ازمحققان در بارهٔ نوع‌وزن‌شعر عامیانه اظهار نظر کرده‌اند. درنتیجه نظرات‌وعقایدی کاملا متفاوت‌ارائه شده‌وحال آنکه برای‌تعیین نوع وزن شعریك زبان یا گونهٔ زبان باید به‌شیوه‌ای علمی ودوراز هر-گونه پیشداوری و تعصب و با تـوجه به خصایص فعلی و گذشتهٔ آن زبان یا گونهٔ زبان‌به‌توصیف دقیق‌وزن شعر- آنطور که هست نه‌آنطور که گمان میرود - پرداخت ونوع‌وزن‌آنرا استنتاج و استخراج کرد.

تاکنون این پنج نظر مـختلف در بارهٔ وزن شعر عامیانه ارائه

شده: بعضی معتقدند که وزن شعر عامیانهٔ فارسی هجایی است. بعضی دیگر معتقدند که نیمه هجایی و نیمه عـروضی است. یکی وزن شعر عامیانه راهجایی می‌داند اما با رعایت‌وقفه میان مصرعها. به‌نظرمحققی دیگر وزن شعرعامیانهٔ فارسی درعین حال‌که عروضی است ضربی نیز هست و عامل تکیه در آن نقش اصلی دارد. بعضی دیگر ضمن تأیید هجایی بودن شعر عامیانه از اظهار شك و احتمال‌نوعی عروضی‌بودن وزن شعر عامیانه خودداری نکرده‌اند.

اکنون هر یك از نظرات را مشروحتر می‌آوریم و به نقد آنها می‌پردازیم.

نظر شمس قیس رازی

شمس قیس گرچه در بارهٔ نوع وزن شعر عامیانه بحث نکرده اما به هرحال اولین کسی است‌که در بارهٔ وزن فهلویات سخن گفته. به نظر شمس قیس اهل همدان و زنگان در نظم فهلویات دچـار اشتباه میشده‌اند زیـرا وزن فهلویات مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مفاعیل) است اما بعضی از مصرعهای اشعار مردم همدان و زنگان بر وزن: فاعلاتن مفاعیلن فعولن یا مفعولاتن مفاعلین‌فعولن است.

شمس می‌نویسد که «العجب که بعضی ازارباب هنر و اصحاب طبع که قصاید غرا و رباعیات لطیف می گویند و در اشـعار خـویش زحافی که جملهٔ متقدمان و متأخران جایز شمرده‌اند روا نمی‌دارند...

در فهلویات زحفی بدان ناخوشی و تصرفی بدان دوری می‌پسندند[۱]» و در بحر مشاکل می‌افزاید که «. . . . اگر چه بیشتر فهلویات به معانی غریب آراسته و به نغمات مرق مطرب پیراسته بواسطه این بحر (مشاکل) که در میان خلق شهرتی ندارد و دو جزء آن به بحر هزج میماند اغلب مقطعات آن مختلف الترکیب و مختلف الاجزا می‌افتد و بدین سبب از منهج صواب و جادهٔ مستقیم منحرف میشود. چه بیشتر شعرا بحر هزج و بحرمشاکل را درهم می‌آمیزند ومصراعی از این و مصراعی از آن برهم می‌بندند[۲].»

شمس قیس این سهو را در مورد بندار رازی زشت‌تر میداند که زبان او به زبان دری نزدیکتر است و سخت تعجب میکند که «ندانم او را این سهو از کجا افتاده است[۳]» و وقتی سهو کافهٔ فضلا و عامهٔ شعرای فارس و عراق را دراین‌باب گوشزد میکند او راخلاف می‌کنند[۴] تا اینکه در مجلسی که خوش آوازی چند بیت از خسرو و شیرین (که‌در همین‌بحر فهلویات‌یعنی‌هزج مسدس، مقصور یامحذوف است) میخواند و با چند ظریف آنرا ضربی خفیف می‌زند، شمس می‌پرسد: «همانا از فهلویات‌هرچه برین‌وزن است به‌نسبت همین لحن بر توان گفت و در قسمت همین ضرب توان آورد؟» همه به اتفاق می گویند: «جملهٔ فهلویات براین وزن است. «شمس‌بیتی چند فهلوی از ایشان میخواهد تا، چنانکه خود میگوید، «طبع ایشان برآن لحن

۱- شمس‌الدین محمدبن قیس رازی: المعجم فی‌معاییر اشعار العجم. با مقابلهٔ نسخ بوسیلهٔ مدرس رضوی، ص ۱۰۷.
۲- المعجم، ص۱۷۳.
۳- همان‌کتاب، ص ۱۷۵.
۴- همان‌کتاب، ص ۱۷۶.

قرار گرفت و دست ایشان بر آن ضرب روان شد، ناگاه بیتی دیگر مختلف‌التر کیب القاء کردم و خود را از اختلاف ترکیب غافل ساخت و ایشان چون هر سه مصرع بر ضرب و صوت مألوف بر گفتند و در اول مصرع چهارم به فاعلاتن رسیدند دستهاشان از ضرب فروماند و اصوات از لحن بـایستاد و از اختلاف لحن بـر اختلاف بحرو وزن استدلال کردند و به خلل بعضی از اوزان فهلویات اعتراف آورد[۱].»

گرچه شمس قیس فضلا و شعرای عراق و فارس را متقاعد می کند که مرتکب سهو می‌شوند اما حقیقت اینست کـه در وزن فـهلویات هیچ اشکالی نیست و این خود شمس قیس است که اشتباه مـی کند. پیش از آنکه به بررسی نـظر شمس قیس بپردازیم، بهتر است نـظر ملك الشعرای بهار را نیز در بارهٔ فهلویات بدانیم.

بهار در بارهٔ فهلویات گرد آوردهٔ کوهی کرمانی (هفتصد ترانه) چنین نوشته است:[۲] «این وزن و آهنگ از بحور عـرب اخذ نشده و پیش از آمدن عرب به ایران و آشنا شدنش با موسیقی و آهنگـهای محلی در این کشور وجود داشته ولـی نظر بدانکه شعرهای فـارسی سیلابی بوده و عروضی و تقطیعی نبوده، مصرعهای این اشعار یعنی دو بیتی‌های پهلوی، مانند امروز در قالب تقطیعی که ما آنرا بحرهزج مسدس مینامیم سر تا پا قرار نداشته‌بلکه بجای مفاعیلن‌مفاعیلن مفاعیل گـاهی فاعلاتن مفاعیلن مفاعیل و گـاهی مفعولاتن مفاعیلن مفاعیل و گاهی مفاعلتن مفاعیلن مفاعیل و نظایراین بوده‌است. چنانکه مختصری از آن راشمس قیس . . . نام برده است . . . معلوم میشود کـه این

۱ـ المعجم، ص ۱۷۷.
۲ـ بهار، محمدتقی: بهار وادب فارسی، ۱۳۵۱، تهران، ص ۴۰.

دو بیتی‌ها پس از نشر قواعد عروض در ایران و اعتراضاتی که عروضیان منجمله شمس قیس بر گویندگان و خوانندگان این نوع شعر پی‌در‌پی وارد آورده‌اند، رفته رفته آهنگ مزبور در قالب عروض آمده و در دو بحر هزج و مشاکل مشمول سایر بحور عروض شده‌است». می‌بینیم که بهار وزن فهلویات قدیم را سیلابی و فهلویات (دو بیتی‌های) امروز را عروضی میداند.

دکتر خانلری نیز به زحافهایی که شمس قیس یاد کرده معتقد است منتهامی نویسد که «... قواعد وزن حکم ازلی نیست که تخلف از آن جایز نباشد بلکه این قواعد را از عرف و عادت استنباط باید کرد و هر چه ذوق اکثریت گروهها آنرا می‌پسندد درست است و خود قانون است و نسبت خطا به آن دادن خطاست[1]». و در صفحه ۴۹ می‌نویسد که «در هفتصد ترانه که در سال ۱۳۱۷ چاپ شده هیچ شعری که خلاف نظم عروض باشد نمیتوان یافت و پیداست که این ترانه‌ها بدست گردآورندهٔ آنها یا پیش از وی بدست دیگران تحریف و تصحیح (!) شده است.»

شمس قیس و ملک‌الشعرای بهار و دکتر خانلری هر سه مرتکب یك اشتباه میشوند و آن اینکه ترانه‌های محلی (فهلویات) را با معیار وزن شعر رسمی تقطیع می‌کنند و گمان می‌کنند که مردم ترانه‌ها را با همان معیارهای شعر رسمی میخوانند و حال آنکه مردم ترانه‌ها را بدون هیچ اشکال عروضی و کاملاً در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن میخوانند و هر جا مصوت بلندی وزن را بر هم بزند آنرا کوتاه تلفظ میکنند و بر عکس به ضرورت وزن مصوت کوتاه را امتداد میدهند.

ظاهراً شمس قیس ابداً به اینکه مردم چگونه شعر را میخوانند

۱- ناتل خانلری، پرویز: وزن شعر فارسی، ۱۳۳۷، تهران، ص ۴۷.

توجه ندارد و دو بیتی‌ها را فقط با معیار شعر رسمی می‌سنجد. بهار و خانلری هم وقتی ترانه‌های قدیمی رامی‌بینند ایراد شمس قیس را وارد میدانندامّا چون ترانه‌های‌امروز را از راه گوش می‌شنوند متوجه میشوندکه وزنشان اشکالی ندارد و در صدد بر نمی آیندکه همچون شمس قیس آنها را با معیار وزن شعر رسمی بسنجند، چه اگر چنین می کردند متوجه میشدندکه در دو بیتی‌های‌امروزنیزهمان به اصطلاح اشکالات وجود دارد.

بهر حال‌همچنانکه مردم‌امروز این‌دو بیتی‌های‌بظاهر زحاف‌دار راکاملاً[۴] دروزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن میخوانند مسلماً مردم‌قدیم نیز دو بیتی ها را بدون هیچ اشکال عروضی میخواندند. و این، مرد عروضی است که با عینك وزن شعر رسمی به دو بیتی‌ها می‌نگرد و وزن آنها رامعیوب می‌بیند. بنابراین اگر ما ثابت‌کنیم در دوبیتی‌های امروز، که بقول بهار و خانلری،هیچ شعری خلاف‌نظم عروضی نیست از دیدگاه وزن شعر رسمی اشکال هست مسلماً نتیجه این میشود که مردم درقدیم نیزدوبیتی‌هائی‌را، که از دید وزن‌شعر رسمی اشکال‌دارد، درست میخوانده‌اند و هیچ اشکالی عروضی در آنها نبوده است.

برای نمونه چند دو بیتی امروز را بررسی میکنیم. گفتیم که دکتر خانلری معتقد است که در هفتصد ترانه هیچ شعری که خلاف نظم عروضی باشد نمیتوان یافت.اکنون‌ما وزن اولین ترانه ازهفتصد ترانه را مورد مطالعه قرار میدهیم:

عزیزم میدوید من میدویدم   عزیزم می‌نشست من میرسیدم
دو تا خال سیا کنج لبش بید   اگر او میفروخت من میخریدم

با معیار وزن شعر رسمی، وزن اولین مصرع غلط است زیرا بجای مفاعیلن مفاعیلن فعولن، این مصرع بر وزن مفاعیلن مفاعلاتن فعولن است اما نه مردم ونه دکتر خانلری هیچکدام این مصرع را در این وزن نمیخوانند.[1]

در دو بیتی چهارم نیز از دید مرد عروضی اشکال هست:

بلند بالا به بالات آمدم من　　برای خال لبهات آمدم من
شنیدم خال لبهات میفروشی　　خریدارم به سودات آمدم من

می بینیم که وزن مصرع سوم این دو بیتی بروزن مفاعیلن مفاعیل فاعلاتن است و از این قبیل موارد زیاد است. اشکالاتی که شمس قیس یاد کرده نیز در ترانه‌های امروز عیناً هست:

دلم میخواد ازاون قلیون شیشه　　لب من ور لبش باشه همیشه
لبی که بالبت آمخته کردم　　آمخته بالب دیگر نمیشه[2]

مصرع چهارم بروزن مفعولاتن مفاعیلن فعولن است.

«در یکهزار و چهارصد ترانه» صادق همایونی نیز این قبیل اشکالات زیاد است:

دیگه شوشد که این جونم بسوزه　　گریبون تا بدامونم بسوزه
برای نازنینی سلب قامت　　از اون ترسم که ایمونم بسوزه[3]

با معیارشعر رسمی مصرع اولش بروزن فاعلاتن مفاعیلن فعولن تقطیع میشود اما هرگز مردم این شعر را در این وزن نمیخوانند.

در ترانه‌های روستایی خراسان و دیگر مجموعه‌های دو بیتی‌های

۱- درمصرع دوم وچهارم هم بظاهر همین اشکال هست ولی این اشکال وجود ندارد زیرا مردم «ت» «نشست» و «میفروخت» را تلفظ نمی کنند.

۲- هفتصد ترانه، تهران، ۱۳۱۷، ترانهٔ ۲۳۸.

۳- همایونی، صادق: یکهزاروچهارصد ترانه، ۱۳۴۸، ص ۱۰۱.

روستایی نیز از این موارد زیاد است (ما بعد به بررسی آماری این موارد می‌پردازیم):

کجا کارمیکنی چاشتت بیارم   شکرشربت کنم پیشت گذارم[۱]...

که مصرع اولش برمعیار وزن شعر رسمی چنین تقطیع میشود: مفاعیل فاعلاتن مفاعلن‌فع، ولی نه تنهاهرگز کسی این مصرع‌را براین وزن نخوانده بلکه این تقطیع موزون نیست.

می‌بینیم که با دید وزن شعر رسمی در دو بیتی‌های امروز هم، که وزن آنها را عروضی میدانند، اشکالات فراوان پیدا میشود اما هر گز مردم قدیم و مردم امروز این دو بیتی‌ها را جز بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن نخوانده‌اند و نمیخوانند.

کافهٔ فضلا و اصحاب طبع و عامهٔ شعرای فارس و عراق که قصاید غرا و لطیف و زحافی که جملهٔ متقدمان و متأخران جایز میشمرده‌اند روانمیدارند، نیز در وزن‌فهلویات عیبی نمی‌بینند و علتش اینست که‌آنها فهلویات رادرست میخوانند وهرجا لازمست‌بضرورت وزن مصوت بلندی را کوتاه یا مصوت کوتاهی را بلند میکنند و لذا اصرار میکنند وزن فهلویات‌هیچ اشکالی ندارد. و دیدیم که سرانجام شمس‌قیس‌مستأصل‌میشود و این‌بار بقول‌خودش فهلویات را به‌نوازنده و خواننده تلقین میکند یعنی با تلفظ شعر رسمی فهلویات را املا میکند و در نتیجه خواننده و نوازنده و اهل مجلس متوجه میشوند که در بعضی از مصرعها اشکال وزنی هست ولی متوجه نمیشوند که تلفظ شمس قیس وزن دوبیتی را دچار اشکال کرده و گرنه خواننده و نوازنده بارها فهلویات را با تلفظ خودشان خوانده‌اند و نواخته‌اند

۱- همایونی، صادق: یکهزاروچهارصد ترانه، ۱۳۴۸، ص ۱۰۱.

بدون اینکه اصلا اشکالی در خواندن یا نواختن پیش بیاید. تنها همان باری که شمس قیس شعر را با امتدادهجاها طبق ضوابط وزن شعر رسمی تلفظ می کند وزن دچار اختلال میشود.

بهر حال صورت ملفوظ دوبیتی‌های قدیم مثل دوبیتی‌های امروز کاملاً عروضی و بدون اشکال بوده و هست و ارتباطی با وزن هجایی ندارد.

نظر علامهٔ قزوینی

یکی دیگر از نخستین کسانی که دربارهٔ وزن شعر عامیانه اظهار نظر کرده علامه محمد قزوینی است. قزوینی در مقالهٔ «قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام»[1] کهن‌ترین دو شعر فارسی بعد از اسلام را نقل میکند:

یکی شعر یزید بن مفرغ شاعر عربست که در بصره و خراسان نشو ونما کرده و فارسی آموخته. ابن مفرغ را به دستور ابن زیاد با وضع رقت باری در کوچه‌های بصره میگردانیدند و او در جواب کودکان ایرانی که می‌پرسیده‌اند این چیست؟ این شعر را میخوانده:

آبست و نبیذ است
عصارات زبیب است
سمیه‌رو سبیذ است

۱- قزوینی، محمد: بیست‌مقاله، ۱۳۳۳، تهران.

این شعر بین سالهای ۶۰ تا ۶۴ هجری سروده شده است.

شعر دیگر را کودکان بلخ سروده‌اند در هجو اسد بن عبدالله امیر عرب که در جنگ ختلان شکست خورد (سال ۱۰۸ هجری قمری):

از ختلان آمدیه
برو تباه آمدیه
آوار باز آمدیه
بیدل فراز آمدیه

بنظر قزوینی «وزن این اشعار (شعر اخیر) را اگرچه میتوان از مزاحفات بحر رجز (مطوی مخبون) بروزن مستفعلن مفتعلن و مفاعلن مفتعلن و مفتعلن مفاعلن استخراج نمود[1] ولی **قریب به یقین است که این توافق وزن** از قبیل تصادف و اتفاق است... واضح است که در آن تاریخ یعنی سنه ۱۰۸ هجری عروض عرب درایران هنوز متداول نشده بود چه خلیل بن احمد واضع عروض خود در سنه ۱۰۰ متولد شده است وانگهی قافیه نداشتن این اشعار بطرز عروض عرب خود قرینهٔ واضحی است که گویندهٔ آنها اصلا نظری به‌طرز واصول اشعار عرب نداشته‌است چه «آمدیه» بنابرمصطلح فارسیان ردیف‌است نه‌قافیه...»[2]

می‌بینیم که قزوینی بدلیل اینکه در زمان سرودن این شعر هنوز خلیل بن احمد عروض‌را وضع نکرده عروضی بودن وزن این چهار مصرع‌را تصادفی می‌داند وهیچ شك بخود راه‌نمیدهد که ممکن است

۱- این شعر دربحث «بررسی اوزان اشعار قدیم» درهمین‌کتاب تقطیع شده.
۲- بیست مقاله قزوینی.

وزن شعر فارسی پیش از تدوین عروض عرب عروضی باشد. ما بعد بحث خواهیم کرد که از نظر آماری امکان تصادفی بودن وزن عروضی این شعر تا چه‌حد ضعیف است.

۱ـ محققانی که وزن شعر عامیانه را هجایی می‌دانند.

«بنونیست» محقق فرانسوی وزن شعر عامیانه فارسی را هجایی دانسته و در این‌باره گفته است: «صفت اصلی و مهم این سه نوع وزن که اوستایی و پهلوی وفارسی عامیانه باشد اینست که براساس شمارهٔ هجاها استوار است و به هیچ روی کمیت هجاها در آنها ملحوظ نیست.»[۱]

پرفسور «میلر» نیز در فهلویات فقط اصول هجایی می‌بیند.[۲] صادق هدایت نیز، ظاهراً به‌تبعیت از نظر این دومحقق، معتقد به هجایی بودن وزن شعر عامیانهٔ‌فارسی است: «ساختمان این ترانه‌ها (ترانه‌های عامیانه) اثر تراوش روح‌ملی و تودهٔ عوام است که بدون‌تکلف وبدون رعایت قواعد شعری و عروضی سروده‌اند و مانند اشعار فارسی پیش از اسلام از روی سیلاب و آهنگ درست شده.»[۳]

هدایت ضمن اینکه بدون‌ذکر دلیل، وزن شعر عامیانه‌را سیلابی

۱- وزن شعر فارسی، ص ۳۰.
۲- همان‌کتاب، ص ۴۹.
۳- نوشته‌های پراکنده، ص ۲۴۴.

میداند معتقد است که تودهٔعوام بدون رعایت قواعدشعری و عروضی شعر سروده‌اند، درصورتیکه بفرض که شعر عامیانه سیلابی باشد وزن سیلابی بدون قاعده نیست.

ملك‌الشعرای بهار نیزظاهراً به‌پیروی‌ازمحققان‌خارجی‌معتقداست که وزن اوستا و پهلوی[۱] و اشعارعامیانه هجایی‌است.[۲] دربارهٔفهلویات نیز قبلاً دیدیم که معتقد است این وزن و آهنگ از بحور عرب اخذ نشده. ولی نظر بدانکه شعرهای فارسی سیلابی بوده و عروضی و تقطیعی نبوده مصراعهای این‌اشعار یعنی دوبیتی‌های‌فهلوی مانند امروز در قالب تقطیعی که ما آنرا بحر هزج مسدس مینامیم سرتا پا قرار نداشته بلکه بجای مفاعیلن‌مفاعیلن‌مفاعیل گاهی فاعلاتن‌مفاعیلن فعولن و گاهی مفعولاتن مفاعیلن مفاعیل و گاهی مفاعلتن مفاعیلن مفاعیل و نظایر این بوده...

بنظر «بهار» وزن شعر عامیانه وفهلویات هجایی است اما دلیلی برای این نظرارائه نمیدهد وهرجا هم که وزن‌شعری را بر معیار تلفظ شعر رسمی کاملاً عروضی می‌بیند یا سکوت میکند یا مانند «قزوینی» به تصادف حمل می کند.[۳] در مورد فهلویات‌هم دیدیم که به‌نظر «بهار» دست‌کم تا زمان شمس قیس این فهلویات وزن سیلابی‌داشته و بدلیل

۱- بهار و ادب فارسی، ص ۷۶ و۷۷ و۱۲۶.

۲- بهار وادب فارسی، ص ۱۰۰ و۱۰۲ و۱۲۱ و۱۲۲.

۳- مثلاً این دوبیت را در وزن هجایی میداند در صورتیکه از هر نظر کاملاً عروضی است:

داشته آید بکار گرچه بود زهر مار که وزنش مفتعلن فاعلان‌است. یا

بد مکن‌که بدافتی چه‌مکن‌که خودافتی که وزنش فاعلن مفاعیلن است.

رك بهار و ادب فارسی، ص ۱۲۱.

هجایی بودن سر تا پا در قالب تقطیعی بحر هزج قرار نداشته.

برای اینکه ثابت کنیم این سخن «بهـار» (بدلیل هجایی بودن سر تا پا در بحر هزج قرار نداشته) و هم استدلال «قزوینی» در مورد تصادفی بودن شعر کودکان بلخ بی اعتبار است به آمـار گیری چند مجموعه از فهلویات می‌پردازیم تا ببینیـم چند درصد ازفهلویات وزن عروضی‌دارند وچند درصدندارند (گو اینکه چنانکه گفتیم‌برمعیار تلفظ مردم همهٔ فهلویات وزن عروضی دارند) و سپس بررسی میکنیم کـه چند درصد احتمال دارد که یك شعر هجایی وزن عروضی پیدا کند.

مجموعهٔ ترانه‌های منسوب بـه باباطاهر نسخهٔ وحید دستگردی ۲۹۶ دوبیتی دارد که میشود ۱۱۸۴ مصرع. اگـر این دوبیتی‌ها را با معیار وزن شعر رسمی تقطیع کنیم ۱۰۹ مصرع آن اشکال وزنی پیدا میکند. بعبارت دیگر وزن بیش از ۹۰٪ آنها باهمان ضابطهٔ شعررسمی درست‌است و این ۹۰٪ محالست که تصادفی باشد. ممکن است گفته شود که فهلویات باباطاهر در طی‌زمان تغییراتی پیدا کرده. این‌درست، اما ازسخن شمس قیس‌هم برمیآید که دربعضی‌فهلویات بعضی‌مصرعها اشکال وزنی داشته نه‌همهٔ آنها. بعلاوه‌فهلویات امروز نیز این مسأله را تأیید می کند.

آماری که از ترانه‌های محلی فارس (هزار وچهارصدترانـه)[1] بعمل آمد نشان میدهد که این اشکال مورد بحث در این ترانه‌ها حدود ۵/۵٪ است و در ترانه‌های روستایی خراسان[2] ۶/۵٪ و در ترانه‌های

۱- همایونی، صادق: هزار و چهارصد ترانه، ۱۳۴۸، تهران.

۲- شکورزاده، ابراهیم: ترانه‌های روستایی خراسان، ۱۳۳۸، تهران.

نیمروز[۱] درحدود ۱۲٪ . با این ترتیب ۹۴/۵٪ از دوبیتی‌های فارس و ۹۳/۵٪ از دوبیتی‌های خراسان و ۸۸٪ از دوبیتی‌های سیستان با معیار شعر رسمی در وزن هزج مسدس مقصور هستند و این ارقام محالست که تصادفی باشد.

پس فهلویات قدیم وجدید اولاً هجایی نیستند و درثانی بفرض محال‌هم که هجایی باشند، بدلیل‌هجایی‌بودن امکان‌ندارد که رویهمرفته ۹۰٪ آنها با وزن عروضی مطابقه کند. برای اینکه بدانیم احتمال اینکه تنها یك مصرع از شعری هجایی، وزن‌عروضی پیدا کند،چقدر ضعیف است ازعلم آمار کمك میگیریم: برای روشن‌شدن مطلب یك مصرع یازده‌هجایی ازیك‌شعر سیلابی‌را درنظر میگیریم. هجای آخر این مصرع را عمداً همیشه بلند درنظر میگیریم.[۲] بنابراین هجاهای متغیر «ده» تا خواهد شد. طبیعی است که هر یك از هجاهای دیگر این مصرع‌را می‌توانیم ازنظر کوتاهی وبلندی تغییربدهیم بدون اینکه اشکالی دروزن شعرسیلابی بوجودآید.[۳] ومعلوم‌است که‌باکوچکترین تغییر مثل کوتاه‌کردن فقط یك هجای بلند یا برعکس، شکلی خاص بوجود میآید که با اشکال دیگر متفاوتست. مسلم است که تعداد این اشکال متفاوت بسیاربسیار زیاد خواهد بود. یعنی دقیقاً رقم ۱۰۲۴ . برای‌محاسبه‌ازفرمول $Q = n^k$ استفاده‌میشود که‌درآن Q تعداد شکلهای متفاوتست که با تغییر کوتاهی وبلندی هریك از ده هجا حاصل میشود

۱- نیکوکار، عیسی: ترانه‌های نیمروز، ۱۳۵۲، تهران.

۲- زیرا می‌خواهیم این شعر سیلابی یازده‌هجایی را بابحر هزج مسدس مقصور مقایسه‌کنیم و ازطرفی هجای آخر تمام اوزان عروضی بلند است.

۳- رك وزن شعرفارسی، نوشتهٔ دکترخانلری، مبحث وزن شعروانواع‌آن، ص۹.

و n تعداد اقسام هجاست و چون دو قسم هجا داریم: کوتاه و بلند لذا برابراست با رقم ۲ و k نمایندهٔ تعدادهجاها، اعم از کوتاه یا بلند، و بهر شکل ممکن در طول یك مصرع است، یعنی رقم ۱۰. بنابراین اگر در فرمول عددهای فوق را بگذاریم چنین می‌شود:

$$Q = n^k = ۲^{۱۰} = ۱۰۲۴$$

می‌بینیم که یك مصرع ده هجایی از یك شعر هجـایی، ۱۰۲۴ شکل متفاوت‌میتواند پیدا کند که دراینجاچندشکل آن را نشان میدهیم. (هجای یازدهم را چون همیشه بلند گـرفته‌ایم تغییری در تعداد ایجاد نمی‌کند.)

(۱) – – – – – – – – – – –
(۲) ◡ – – – – – – – – – –
(۳) – ◡ – – – – – – – – –
(۴) ◡ ◡ – – – – – – – – –
(۵) – – ◡ – – – – – – – –
(۶) ◡ – ◡ – – – – – – – –
(۷) – ◡ ◡ – – – – – – – –
(۸) ◡ ◡ ◡ – – – – – – – –
. . . .

به تعداد شکلهای مختلف افزوده میشود تا عدد ۱۰۲۴، یعنی از ۱۰۲۴ شکل متفاوتی که یك مصرع یازده‌هجایی، در صورتیکه هجای

آخرش همیشه ثابت (بلند) باشد،[۱] میتواند پیدا کند فقط و فقط یك شکل آن در بحر هزج مسدس مقصور[۲] یعنی به این صورت خواهد بود:

ᴗ – – – / ᴗ – – – / ᴗ – –

(که هجای آخر آن همیشه بلند است.) بعبارت دیگر ازیك در هزار هم کمتر. حال اگر درنظربگیریم حالتی که چهار مصرع ازاین شعر هجایی در وزن هزج مسدس مقصور باشد به این صورت درمیاید ۴۰۹۶=۴×۱۰۲۴ یعنی از هر ۴۰۹۶ شکل متفاوت تنها یك شکل بصورت دوبیتی از بحر هزج مقصور در خواهد آمد و می‌بینیم که **چقدر احتمال ضعیف است که چهار مصرع شعر هجایی تصادفاً در وزن** هزج مسدس مقصور قرار بگیرد (کمتر از یکی در چهار هزار) و حال‌آنکه دیدیم عملاً حدود ۹۰٪ فهلویات دربحرهزج مسدس مقصور هستند. به این ترتیب می‌بینیم که محال است فهلویات وزن هجایی داشته باشند.

دلیل دیگر هجایی‌نبودن فهلویات اینست که ازمیان ۱۰۲۴ شکل متفاوتی که از یك مصرع یازده هجایی(که هجای‌آخرش همیشه بلند است) وزن هجایی دارد فقط‌یك‌صورت‌آن با بحرهزج‌مسدس مقصور یکسان است، اما علاوه‌براین وزن عروضی ۳۶ شکل دیگر از این رقم ۱۰۲۴ نیز عروضی است و عروضیون از آن‌اوزان نام برده‌اند، مانند بحرمتقارب مثمن مقصور، بحررمل مسدس مقصور، بحرسریع مطوی

۱ـ اگرهجای‌آخر رامثل دیگر هجاهامتغیر بگیریم عدد ۱۰۲۴ دوبرابرخواهدشد.

۲ـ درشعر فارسی میان زحاف قصر و حذف درپایان مصرع فرقی نیست. رك نجفی، ابوالحسن: «اختیارات شاعری»، جنگ اصفهان، ۱۳۵۲، تهران.

مقطوع مکشوف...[۱] با این ترتیب چگونه ممکن است که ۹۰ درصد ازشکلهای مختلف یك‌مصرع یازده‌هجایی از یك شعرسیلابی در بحر هزج مسدس مقصور باشد ولی حتی یك‌شکل آن دریکی‌از ۳۶ شکل عروضی دیگر نباشد. مثلاً چرا تصادفاً فهلویات دربحر متقارب مثمن مقصور یا رمل مسدس مقصور یا.... که همه یازده‌هجایی هستند قرار نگرفته‌اند؟

با این ترتیب می‌بینیم که بر علامهٔ قزوینی نیز این ایراد وارد است که وزن عروضی قدیم‌ترین ترانهٔ عامیانه (شعر کودکان بلخ) را تصادفی میداند. زیرا طبق همان فـرمول هر مصرع شعر کودکان بلخ یك در ۱۲۸ و چهار مصرعش یك در ۵۱۲ امکان دارد که به یکی از اوزان مستفعلن مفتعلن یامفاعلن‌مفتعلن‌یامفتعلن مفاعلن‌باشد. پس‌چگونه میشود گفت که وزن عروضی این اشعار قریب به‌یقین تصادفی است!

دلایل دیگری که هجایی‌نبودن وزن شعرعامیانه و محلی‌را ثابت میکند:

۱- در زیر چند نمونه دیگر از اوزان عروضی که یازده هجایی هستند میآوریم اما برای بقیه اوزان رك.

المعجم و شمیسا، سیروس: فرهنگ عروضی، ۱۳۵۴، تهران.

بحر خفیف مخبون محذوف: —ᴗ——/ᴗ—ᴗ—/ᴗᴗ—

بحر سریع مخبون مطوی مکشوف: ——ᴗ—/——ᴗ—/ᴗᴗ—

بحر سریع مخبون مکشوف: ᴗ—ᴗ—/ᴗ—ᴗ—/—ᴗ—

بحر سریع مقطوع: —ᴗᴗ—/—ᴗᴗ—/—ᴗ—

۱ - چنانکه میدانیم در شعر هجایی فقط تساوی تعداد هجاهای هریك از مصرعها معتبر است و دیگر کوتاهی و بلندی هجاها نقشی ندارد،[1] درصورتیکه در بسیاری از اشعارعامیانه طول مصرعها مساوی نیست واین میرساند که‌شعرعامیانه نمیتواند هجایی باشد. مثلاً درشعر «یکی‌بود یکی‌نبود» هریك ازمصرعها هفت هجا دارد اما در همین‌شعر مصرعهای هشت و نه‌هجایی هم هست:

مصرع **پیرزنیکه نشسته بود** که هشت هجا دارد

و مصرع **شتره نمدمالی‌میکرد** که نه هجا دارد.

همچنین در شعر **گرگم وگله می‌برم** هر مصرع هشت هجا دارد اما مصرع **کارد من تیزتره** در همین شعر شش هجا دارد و این میرساند که شعر عامیانه نمیتواند هجایی باشد. درصورتیکه در وزن عروضی با استفاده از بعضی اختیارات مانند آوردن یك هجای بلند بجای دو هجای کوتاه تعداد هجاهای مصرعها تغییر می کند، مثلاً این شعر رودکی:

آمد بهارخرم‌بارنگ وبوی‌طیب باصدهزارنزهت‌وآرایش‌عجیب

که مصرع دومش از نظر تعداد (صرف نظر از کوتاهی و بلندی)، یك‌هجا بیشتر از مصرع اول دارد ولی کمیت هجا در هر دو مصرع مساویست. این خصوصیت در رباعیات زیادتر دیده میشود چنانکه در رباعی زیر مصرع اول ۱۲ ومصرع دوم و سوم ۱۱ ومصرع چهارم ۱۳ هجا دارد:

1- Hartman, R. R. K. and Stork, F. C. : Dictionary of Language and Linguistics, 1973, Britain.

مرغی دیدم نشسته بر بارهٔ طوس
در پیش گرفته کلهٔ کیکاووس
با کله همی گفت که افسوس افسوس
کو بانگ جرسها و کجا نالهٔ کوس

۲- اگر شعر عامیانه هجایی باشد باید اشعاری که تعداد هجاهایشان مساویست هموزن باشند و حال آنکه چنین نیست. مثلاً اشعار زیر هفت هجا دارند ولی وزنشان متفاوتست:

یك - جم جمك بلگ خزون مادرم سیمین خاتون
که بر وزن **فاعلن مفتعلن** است
دو - هر که دارد خال پا آن نشان کربلا
که بر وزن **فاعلاتن فاعلن** است
سه - ای شاه کمر بسته خنجر طلا بسته[1]
که بر وزن **مفعول مفاعیلن** است
چهار - آب چشمه هك شوره ماهیای توش کوره
که بر وزن **فاعلن مفاعیلن** است
پنج - دویدم و دویدم سر کوهی رسیدم
که بر وزن **مفاعلن فعولن** است
شش - رفتم لب رود خونه دیدم بلبل میخونه
که بر وزن **فع لن فع لن مفعولن** است

۱- مصرع دوم این شعر بروزن فاعلن مفاعیلن است ولی طبق اختیارات شاعری به‌جای مفعول می‌توان فاعلن آورد. رك اختیارات شاعری درهمین کتاب.

واین به‌دلیل عروضی‌بودن وزن شعرعامیانه‌است که ما می‌توانیم در هفت هجا (صرف‌نظر از کمیت) شش وزن مختلف یا بیشتر داشته باشیم، چه‌با تغییر نظم و کمیت هجاها، اوزان مختلف حاصل میشود.

۳ ـ اگر شعرعامیانه هجایی باشد و هجای کوتاه و بلند درآن فرقی‌نکند نباید از اختیارات شاعری درمورد کوتاهی و بلندی هجاها استفاده کند و حال‌آنکه استفاده میکند، مثلا به‌ضرورت وزن گاه ناچار میشویم از کلمه‌یی که صوت مشدد دارد یك صوتش را حذف کنیم:

شیشم شیشهٔ عمره   پنجم پنجهٔ شیره
چارم چار پایه داره   سوم سه نهر آبه
دوم دو زلف یاره   یکم یك گل خاره

(نوشته‌ها، ص ۲۶۳)

در این‌شعر به‌ضرورتِ وزن از کلمه‌های «سوم» و «دوم» تشدید را حذف میکنیم تا آغاز اینَ دو مصرع مانند کلمهٔ (شیشم) با هجای کوتاه شروع شود، و حال آنکه در زبان مردم اعداد دوم و سوم با تشدید تلفظ می‌شود. همچنانکه در این ضرب‌المثل عامیانه کلمه دوم مشدد بکار رفته:

چاهی مکن بهر کسی   اول خودت دوم کسی

در مصرع دوم همین شعر مورد بحث ناچاریم هجای اول کلمه پنجم را نیز کوتاه تلفظ کنیم تا برابر یك‌هجای کوتاه بشود واین‌کار فقط بخاطرعروضی بودن وزن شعرعامیانه صورت‌میگیرد (البته هجای اول کلمهٔ «شیشم» و «چارم» هم‌ازنظر وزن شعر رسمی بلند است ولی در وزن شعرعامیانه این‌هجا امتدادش بینابین هجای بلند و کوتاه است

و بسادگی اما در عین‌حال باز به‌ضرورت وزن میتوانند کوتاه یا بلند بحساب آیند.)[۱]

همچنین گاهی یك‌هجای کوتاه را کشیده تلفظ میکنیم تا وزن درست شود، یعنی کمیت و نظم که دو ویژگی وزن عروضی هستند، برقرار شود، مثلاً درشعر «دویدم و دویدم»[۲] که بروزن مفاعلن فعولن است یك مصرعش اینست:

«آبو دادم به‌زمین» که بروزن مفتعلن[۳]فعولن است، هجای ششم کوتاه است اما به‌ضرورت وزن ناچار آنرا باندازهٔ یك‌هجای‌بلند کشیده تلفظ کنیم تا وزن درست شود.

تغییر نظم عادی واژه‌ها در جملهٔ نیز معمولاً[۴] به‌ضرورت وزن صورت میگیرد:

دروازه نگیـن داره　　　قلف عنبـرین داره
عنبـر را بسایيم مـا　　　دور او بگرديم مـا

طبق روال عادی جمله، مصرع دوم میباید چنین باشد: ما عنبر را بساییم، ما دور او بگردیم. البته تکرار «ما» واصولاً آوردن آن‌هم به‌ضرورت وزن صورت گرفته است.

پس می‌بینیم که بعلت عروضی‌بودن شعر عامیانه است که این ضرورتها پیش میآید.

۴ ـ در شعرعامیانه هرمصرع بتنهایی موزون است و این بدلیل

۱ـ رك اختیارات شاعری، تغییر امتداد مصوتها، درهمین‌کتاب.
۲ـ نوشته‌های پراکنده.
۳ـ طبق اختیارات شاعـری درشعر رسمی و شعر عامیانـه بجای مفاعلن میتوان مفتعلن آورد.

عروضی بودن وزن شعر عامیانه‌است وشعر هجایی این ویژگی را ندارد:

دیشب که بارون اومد بروزن ن ـ ن ـ /ن ـ ـ[1] یا مانند

سه پن روز است که بوی گل نیومد بروزن ن ـ ـ ـ/ن ـ ـ ـ/ن ـ ـ یا

دالون دراز ملاباقر بروزن ـ ـ ن/ن ـ ن ـ /ن ـ ـ

درصورتیکه اگر شعر عامیانه هجایی می بود نمی بایست یك مصرع شعر بتنهایی موزون باشد (چون در شعر هجایی فقط تساوی تعداد هجاها، بدون درنظر گرفتن کوتاهی و بلندی آنها، است که وزن را میسازد نه نظم هجاها و تساوی تعداد هجا، لذا وزن شعر هجایی لااقل در دو مصرع قابل مقایسه است.) مثلاً این جمله‌ها که هفت‌هجایی هستند اما در تلفظ عـادی موزون نیستند: «نون و پسـه و پنیر» ، «بازی میکرد کارتنك» ، «از اون بالا یك گله دختر میاد».

اگر همین جملات را بصورت زیر درآوریم یعنی به آنها نظم و وزن عروضی بدهیـم موزون میشوند: «نون و پنیر و پسه» ، «کارتنك بازی میکرد» ، «از اون بالا میاد یك گله دختر».

۵ ـ دلیل دیگر هجایی نبودن وزن اشعار عامیانه اینست که گوش فارسی‌زبان که با وزن عروضی آشناست، در دومصرع نیز، اگر وزن عروضی نداشته و فقط ازنظر تعداد هجا مساوی باشند، احساس وزن نمی کند.

اگرعالم به نامردون کام دهد   نشینم تا دورون به‌من نگرده

و به‌محض اینکه این جمله وزن عروضی پیدا کند، آنرا موزون حس میکند:

۱ـ وزن شعر فارسی، ص ۵۱.

اگر عالم به نامردون دهد کام نشینم تا به‌من دوروون نگرده[1]

۶- دلیل دیگر اینست که اگر وزن شعرعامیانه هجایی باشد پس چگونه است که گاه بعضی مصرعها، و احیاناً بیتها را به دو وزن متفاوت میتوان خواند؟ و باصطلاح ذوبحرین هستند در صورتی که شعرهجایی چنین ویژگی را نمیتواند داشته‌باشد. مثلاً بیت زیر را به دو وزن می‌توان خواند.

دیشب نبودی خونه دز رفته بالا خونه

(نوشته‌ها، ص ۲۶۴)

وزن اول «مفاعلن فعولن» است و وزن دیگر مفعول مفاعیلن. با این دلایل می‌بینیم که نظر محققان خارجی پرفسور «بنونیست» و پرفسور «میلر» و دیگر معتقدان هجایی بودن وزن شعر عامیانه مانند «بهار» ، «صادق هدایت» ، «عبدالحسین زرین کوب»[2] و «محمود کیانوش»[3] و غیره درست نیست و وزن شعرعامیانه عروضی است.

۲- محققانی که وزن شعر عامیانه را نیمه هجایی و نیمه عروضی میدانند

کسانی که با وزن عروضی آشنا هستند وقتی اشعار عامیانه و محلی‌را می‌شنوند نمیتوانند بپذیرند که وزن این اشعار هجایی باشد.

۱- هزاروچهارصد ترانه.

۲- زرین‌کوب، عبدالحسین: شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران.

۳- کیانوش، محمود: شعرکودک درایران، ۲۵۳۵، تهران، ص ۴۴ و ۴۳.

ازجملهٔاینها یکی پرفسور «مـار» است. وی دربارهٔ وزن شعرعامیانـهٔ فارسی مینویسد: «... امـا شعرعامیانهٔ امروز ایران را میتوان شنیـد. بنده خودم مکرر شنیده‌ام و درخصوص هجایی محض بودن آن جداً مردد میباشم.»[۱] «مار» برای فهلویات نه وزن عروضی را می‌پذیرد و نه وزن هجایی‌را: «هیچیك از قوانین عروضی و اصول هجا را بصورت خالص برای فهلویات نمیتوان قائل شد. ممکنست تعداد هجا اهمیتی داشته باشد بشرط آنکه تغییر و تبدیل اجزائی مانند مفاعیلن و فاعلاتن مجاز شمرده شود. ازنقطه‌نظر عروض این اجزا هم از حیث کیفیت و هم ازحیث کمیت مختلف‌انداما تعداد هجاهای آنها یکی است.»[۲]

چنانکه قبلا دیدیم اگـر فهلویات را بصورت درست آن یعنی آنطور که‌مردم‌میخوانند، تقطیع کنیم درمی‌یابیم که همه‌بروزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن است و فاعلاتن و مفعولاتنی وجود ندارد. فاعلاتن و مفعولاتن به این‌علت پیدا می‌شود کـه دوبیتی‌ها (فهلویات) را با معیار شعر رسمی تقطیع می کنیم.

اما سخن اول «مار» که میگوید اشعار عامیانـه را مکرر شنیده است و در هجایی محض بودن آنها جداً شك میکند ممکن است این سؤال راپیش‌بیاورد که‌چرا«مار» متوجه‌عروضی‌بودن وزن اشعارعامیانه نمیشود. علت اینست که «مار» متوجه نیست کـه وزن‌های عروضی در زبانها و گونه‌زبانهای مختلف ضمن اشتراك دراصول ویژ گیهای خاص خود هم دارند.[۳] چنانکه وزن شعر عامیانهٔ فارسی ضوابطی ویژه دارد

۱- وزن شعر فارسی، ص ۴۵.
۲- وزن شعر فارسی، ص ۴۹.
۳- رك اختیارات شاعری درکتاب حاضر.

و درنتیجه با وزن شعر رسمی فارسی تفاوتهایی. وهمین تفاوتهاست که پرفسور «مار» و «مهدی اخوان ثالث» و «محمود کیانوش» و حتی «بهار» را گیج کرده.

دیگر از معتقدان وزن نیمه‌هجایی و نیمه‌عروضی «مهدی اخوان ثالث» شاعر بلندپایه است. «اخوان» مثل دیگران شعرعامیانه‌را ازنظر عروضی‌موزون حس‌میکند، اما ازطرفی می‌بیند که تقطیع اشعارعامیانه با اشعار فارسی رسمی تفاوتهایی دارد. لذا بجای اینکه این تفاوتها را جزو ویژگیهای وزن شعرعامیانه بداند، بدون هیچ توضیح واستدلالی می‌نویسد: «میدانیم که اوزان ترانه‌ها با اوزان عروضی متفاوتست و دارای حالتی انگار معلق و بینابین اوزان هجایی وعروضی با خصلتی خاص خود ترانه‌ها.»[1]

«ادیب طوسی» نیز یکی از نظراتش در مورد وزن شعر عامیانه چنین است «... در واقع حد فاصل میان شعر هجایی مطلق و شعر عروضی است.»[2]

«محمود کیانوش» هم که وزن شعر عامیانه را هجایی میداند چنین اظهارنظری هم کرده است: این گونه اشعار عامیانه (ترانه‌ها، لالائی‌ها، متلها، بازیها) هجایی است که گاه به‌وزن عروضی نزدیك میشود.[3]

۱- اخوان ثالث، مهدی: «نوعی وزن درشعرامروز فارسی» مجله پیام نو، شماره ۵، ص ۳۴.

۲- ادیب طوسی، «ترانه‌های محلی» نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۱، ص ۴۹.

۳- شعرکودك درایران، ص ۴۲.

بهرحال نظریهٔ «وزن بینابین هجایی وعروضی» نیز مردود است و اصلا چنین وزنی که معلق و بینابین اوزان هجایی و عروضی باشد نمیتواند وجود داشته باشد. طبق بررسی‌هایی‌هم که دربارهٔ اقسام وزن شعر در زبانهای مختلف دنیا شده چنین‌وزنی درجهان نیست[۱]. منطقاً نیز ممکن نیست چنین‌وزنی وجود داشته باشد که معلق میان وزن عروضی و وزن هجایی باشد.

آخرچگونه وتا کجا هجایی‌است وتا کجاعروضی؟ از چه‌نظر عروضی و ازچه‌نظر هجایی؟ این سؤالات پاسخی ندارد و بهمین‌دلیل معتقدان این نظر توضیحی دربارهٔ نظر خود نداده‌اند. برای اینکه پی ببریم که وزن شعر معلق میان وزن عروضی و هجایی نمیتواند وجود داشته باشد مصرعی مثلا این مصرع از بوستان سعدی‌را مورد بررسی قرار میدهیم:

«**یکی دربیابان سگی تشنه یافت**»، بمحض‌اینکه کوچکترین تغییری درنظم یا بلند و کوتاهی هجاها در این مصرع (و هر شعردیگر) بدهیم وزن مختل میشود و یا عوض میشود: چنانکه اگر فقط بجای اولین هجاکه‌کوتاه است هجای بلند قرار بدهیم وزنش بهم میخورد و آنرا موزون‌حس نمیکنیم، مثلا به صورت مردی **دربیابان سگی تشنه یافت** در میآید. اگر وزن معلق میان هجایی و عروضی وجود داشته باشد باید این مصرع که عروضی است و اندك تغییری پیدا کرده موزون باشد.

اگر بجای هجای دهم مصرع سعدی که کوتاه است هجای بلند

۱- رك وزن شعر فارسی، ص ۱۲ و به‌کتاب:
Preminger, Alex: Princeton, Encyclopedia of Poetry and Poetics, Newjersey, 1974.

قراربدهیم باز می‌بینیم که همین تغییر کوچك وزن‌را مختل میکند، مثلا به‌این‌صورت درمیآید: **یکی در بیابان سگی وحشی یافت.** می‌بینیم هریك از این دو تغییر کوچك وزن عروضی را بهم زد. پس چگونـه ممکنست تغییرات بیشتری در شعری باشد (چون این وزن را بینابین گفته‌اند) و بازهم جنبهٔ عروضی بودن آن حفظ شود؟

اشکال اصلی «اخوان» ودیگرطرفداران این‌نظر اینست که متوجه نیستند وزن شعر عامیانه ضمن عروضی بودن ویژ گیهـایی‌خاص خود دارد.

علت دیگر پیدایش این‌نظر اینست که چون اغلب محققان شعر اوستایی و زبان پهلوی را بغلط هجایی دانسته‌اند، طرفداران نظر بینا- بین گمان میکنندکه شعرعامیانه نیز در قدیم وزن هجایی داشته و رفته رفته بسوی وزن عروضی میرود. در صورتیکه شعر زبان پهلـوی نیز هجایی نیست و این خود مبحث دیگریست.

۳- محققی که وزن شعر عامیانه را مبتنی بر حل وقفه و تعداد تکیه میداند.

سومین‌عقیده‌ای که دربارهٔ وزن شعرعامیانه ابراز شده از «ادیب طوسی» است که وزن شعرعامیانه را مبتنی بر تعداد تکیه و محل وقفه میداند.[۱] «ادیب طوسی» درمقالاتش به‌تناقض گویی نیزپرداخته، زیرا

۱- «ترانه‌های محلی»، ص ۵۶.

در يك‌جا نوشته است که بنای وزن ترانه‌های عامیانه برتعداد و توازن تکیه و هجا قرار دارد و درواقع حدفاصل میان شعر هجایی مطلق و شعر عروضی است.[1]

با این‌حال «ادیب طوسی» در مقالاتش عملا تعداد تکیه و محل وقفه را مشخص وزن دانسته. ادیب دربارهٔ وقفه چنین توضیح میدهد که «در خواندن ترانه‌های عامیانه وقفه‌ای در اثنای هر مصرع وجود دارد که آنرا به دوقسمت تقسیم میکند و محل این وقفه پیوسته در دو مصراع شعر ثابت است.»[2]

طبیعی است که درخواندن‌مصرع‌هایی که‌خیلی کوتاه‌نباشد، اعم از شعرعامیانه و شعر رسمی، اگر شعر را شمرده بخوانیم، این‌وقفه بالفعل ظاهر میشود، چه، ضرورت پیدا میکند که نفس تازه‌کنیم. چنانکه با شمرده خواندن این بیت فردوسی:

توانابود هر که‌دانابود زدانش دل پیربرنابود

می‌بینیم که يك وقفه در مصرع اول اتفاق می‌افتد بعداز هجای پنجم و يك وقفه در مصرع دوم بعداز هجای ششم.

نکته مهم این است که این‌وقفه بچند دلیل عامل ممیزه و معتبر نیست (ازطرفی تعداد تکیه درمصرعهای يك شعرفارسی اعم ازعامیانه و رسمی مساوی نیست. لذا تعداد تکیه ومحل وقفه هیچکدام در وزن شعرعامیانه نقشی ندارد چنانکه خواهیم گفت) :

۱ـ مصرعهای کوتاه بدون وقفه هستند، مثلا دوبیت کوتاه زیر:

۱ـ «ترانه‌های محلی»، ص ۴۹.

۲ـ «ترانه‌های محلی»، ص ۵۶.

سیزده بدر سال دگر
خونه شوور بچه به بغل

(نیرنگستان، ص ۱۴۹)

یا دراین دوبیت

بسال هفتاد یك برفی افتاد
بحق این پیر بقد این میل

(شلوارهای وصله‌دار)

۲- وقفه درون مصرع‌را میتوان حذف کرد وشعر را بدون وقفه خواند، مثلا درشعر:

دیشب که بارون اومد یارم لب بون اومد

گرچه در شمرده خواندن شعر وقفه‌ای بعد از هجای چهارم هست اما میتوان شعر را کمی تندتر و بدون وقفه خواند. همچنین در شعر:

جمجمك بلگ خزون مادرم سیمین خاتون

گرچه در شمرده خواتدن وقفه‌ای بعد از هجای سوم هست اما میتوان شعر را بدون وقفه خواند.

۳- برخلاف نظر ادیب طوسی، جای وقفه در تمام مصرعهای یك شعر ثابت نیست، مثلا در شعر زیر:

دروازه نگین داره قلف عنبرین داره

وقفه در مصرع اول بعد از هجای سوم و در مصرع دوم بعد از هجای اول قرار دارد.

۴- میتوان جای وقفه را تغییر داد بدون اینکه وزن تغییر کند یا از میان برود، مثلادر همان شعر «دیشب که بارون اومد» میتوان وقفه‌را

بعد از هجای دوم یا بعد از هجای ششم قرار داد.

پس محل‌وقفه نمیتواند نقش ممیزه‌ای دروزن شعرعامیانه داشته باشد. درمورد نقش‌ممیزه‌نداشتن‌تعداد تکیه درشعرعامیانه بعداً صحبت خواهیم‌کرد. در اینجا فقط ذکر این نکته لازم است که ادیب طوسی در تکیه‌گذاری اکثر اشعار دچار اشتباه شده است. مثلا درشعر:

عطاری و مطـاری
شیشـه بر کمرداری
ای بلبل زنگـاری

ادیب هرسه‌مصرع‌را سه‌تکیه‌ای دانسته بترتیب روی هجای دوم وپنجم و هفتم.[1] در صورتیکه مصرع اول دوتکیه‌ایست زیرا دو کلمه تکیه‌دار بیشتر ندارد. بعلاوه تکیه‌ها روی هجای سوم و هفتم است.

در مصرع سوم نیز تکیه روی هجـای اول و سوم و هفتم قرار دارد. (تقریباً تمام اشعاری که «ادیب» تقطیع کرده ازنظر تکیه‌گذاری غلط است.)[2]

۴- محققی که وزن شعرعامیانه را کمّی وضربی میداند

دکتر خانلری معتقد است که «وزن ترانه‌های عامیانه که اکنون درتهران وبسیاری ازشهرستانها متداول است‌نه‌هجایی‌است نه‌عروضی، بلکه مبنای وزن در آنها دو اصل است، **یکی کمیت هجاها (و این اصل**

۱- «ترانه‌های محلی» ص ۷۱.
۲- «ترانه‌های محلی» صفحات ۵۵،۵۶،۶۲،۶۳ وغیره.

همان مبنای شعر رسمی فارسی است) و دیگر تکیه.»[۱]

اصل اول این نظر یعنی کمی بودن مبنای وزن شعرعامیانه درست است و این نکته‌ایست که دیگران به آن توجه نکرده‌اند و اگر توجه کرده‌اند به‌این قاطعیت آنرا مطرح ننموده‌اند[۲] زیرا گمان میکرده‌اند که شعرعامیانه‌را باید بدون‌استثنا باهمان مبانی وزن شعررسمی تقطیع کرد و ارزش مصوتها در شعرعامیانه را برابر شعر رسمی تصور می‌کرده‌اند.[۳]

پس دکتر خانلری بنابر اصل اول، وزن شعرعامیانه فارسی را همان وزن شعررسمی یعنی وزن عروضی دانسته که درست‌همین‌است. اما اصل دوم خانلری پـذیرفتنی نیست، زیرا فقط وزن شعر زبانهایی ضربی است که وزن خود آن‌زبانها نیز ضربی‌باشد، مثل‌زبان انگلیسی که درآن امتداد زمانی هجای «تکیه بـر» مهم است و هرچه به تعداد هجاهای بی‌تکیه افزوده شود هجاهای بی‌تکیه سریعتر و فشرده‌تر تلفظ میشود. بعبارت‌دیگر زبان‌انگلیسی وزن‌تکیه‌ای دارد و به گفتهٔ «اوکانور» زبانشناس معروف انگلیسی «اساس وزن انگلیسی به هجای تکیه بـر وابسته است و قاعدهٔ اساسی اینست که هجاهای تکیه بر در فاصله‌های زمانی منظم پی هم میآیند بطوری که در برشمردن اعداد، عدد seven که دوهجایی است فاصلهٔ زمانیش با عدد one که یك هجـایی است

۱- وزن شعر فارسی، ص ۵۴.

۲- مثلاً ادیب طوسی معتقد است کـه «تعداد هجا معمولاً در دو مصراع متقابل یکی است». رك «ترانه‌های محلی»، ص ۵۶.

۳- ادیب طوسی واخوان ثالث و محمودکیانوش درمورد تفاوت امتداد مصوتها درشعر عامیانه همان نظر خانلری را دارند. رك مقالهٔ «ترانه‌های محلی»، ومقالهٔ «نوعی وزن درشعر امروز فارسی» و کتاب شعرکودك درایران.

یکسان است چون هر کدام یك تکیه دارند.»[۱]

مثال دیگر:

«سه جمله زیر نیز این واقعیت را نشان میدهند، زیرا با وجود اختلاف تعداد هجا چون سه واژهٔ متفاوت در سه جمله هریك بیش از یك تکیه ندارند، امتداد زمانیشان یکسان است:

The man's here,
The manor's here,
The manager's here.

اما در زبان فارسی و بعضی زبانهای دیگر امتداد هجای «تکیه بر» باعث فشرده‌تلفظ‌شدن هجا یاهجاهای بی‌تکیه نمیشود. لذا درفارسی هجاهای بی تکیه همچون هجای «تکیه بر» روشن و واضح تلفظ می‌گردد، چنانکه سه‌واژهٔ **دار**، **دمدار**، **سردمدار** که به‌ترتیب‌یك و دو وسه هجایی هستند، بهیچوجه امتداد زمـانیشان یکسان نیست یعنی هجای تکیه بر «دار» باعث فشرده و سریع تلفظ شدن هجاهای بی‌تکیه نمی‌شود.»[۲]

این تفاوت اساسی میان زبان انگلیسی وفارسی باعث میشود که تکیه در وزن شعر انگلیسی دارای نقش اساسی باشد (چنانکه به گفتهٔ «کلیفرد» درشعر انگلیسی تعداد هجـا آنقدر اهمیت ندارد که تعداد تکیه.»)[۳] و برعکس در وزن شعر فارسی تکیه بی‌تأثیر باشد.

۱- وحیدیان کامیار، تقی: «تکیه و وزن شعرفارسی»، مجلهٔ راهنمای کتاب، تیر-شهریور ۱۳۵۲.

۲- وحیدیان کامیار، تقی: «تکیه و وزن شعر فـارسی»، مجلـهٔ راهنمای کتاب، تیر-شهریور ۱۳۵۲.

۳- همین مقاله و همین مجله.

بنابراین وقتی زبان فارسی اعم‌ازمکتوب ومحاوره خصوصیت ضربی‌را ندارد چگونه ممکن است تکیه درشعرعامیانه یا شعر رسمی فارسی معتبر باشد.

دکتر خانلری با آنکه خود نوشته است که «در هر زبانی یکی از این انواع وزن (ضربی، کمی، آهنگی، هجایی یا عددی) معمول است واتخاذ آنها ازروی‌تفنن نیست **بلکه با صفات و خصایص تلفظ زبان ارتباط دارد.**»[۱] اما درتعیین وزن شعرعامیانه ابداً به‌خصایص‌زبان توجه ندارد. وی بدون‌توجه به‌ویژگی زبان‌فارسی اعم‌ازمکتوب یا محاوره، ضمن رد نظر خاورشناسان در پی کشف قواعد شعر عامیانه میگردد و برای این‌کار بیت:

دیشب که بارون اومد یارم لب بون اومد

را مورد بررسی قرار میدهد و می‌نویسد که «وزنی که این ترانه به‌آن خوانده میشود چنین است:

«ت‌تن ـ ت‌تن ـ ت‌تن‌تن.»[۲]

تا اینجا دکترخانلری وزن‌را درست تشخیص داده ولی درسطر بعد می‌افزاید که «اما درمیزان فوق شرط است که روی هجاهای معینی تکیه‌کنیم و گرنه وزن بکلی مختل‌میشود»[۳]. سپس محل تکیه‌هارا چنین تعیین می کند:

ں ـ / ں ـ / ں ـ ـ[۴]

۱- وزن شعر فارسی، ص ۱۲.

۲ و۳- همان‌کتاب، ص ۵۰.

۴- علامت (/) که روی هجاها گذاشته شده نمودار محل تکیه است.

اولا باید دانست که تکیه گذاری ترانه بصورت فوق که دکتر خانلری مشخص کرده «یعنی تکیه روی هجاهای ۲ و ۴ و ۶) درست نیست[۱] بلکه محل تکیه‌ها در مصرع اول بصورت زیر صحیح است (دیشب که بارون اومد):

ں ـَ ں ـ ںً ـ ـَ

یعنی تکیه روی هجاهای ۲ و ۵ و ۷ است. تکیهٔ دوم این مصرع برخلاف نظر دکتر خانلری روی هجای چهارم نیست بلکه روی هجای پنجم است، یعنی روی هجای آخر کلمه «**بارون**»، زیرا «بارون» اسم است و بنابر قول خود ایشان «اسم و صفت در حالت تجرد و فاعلی و مفعولی روی هجای آخر تکیه دارند.»[۲]

تکیهٔ سوم این مصرع نیز روی هجای هفتم است نه‌ششم، یعنی روی هجای **اومد**، زیرا باز به‌قول خود ایشان «در ماضی مطلق صیغهٔ مفرد غایب تکیه روی هجای آخر است.»[۳]

تکیه‌های مصرع‌دوم نیزبصورت زیراست: (یارم‌لب بون‌اومد):

ںً ـ ںً ـ ںً ـَ

چنانکه ملاحظه میشود اولاً برخلاف نظر ایشان این مصرع چهار تکیه دارد نه سه‌تکیه. ثانیاً معلوم نیست چرا هجای‌دوم «یارم»،

۱- برای درك بهتر قواعد تکیه درفارسی رك رسالهٔ دکتری اینجانب تحت عنوان خصوصیات زبر زنجیری درفارسی.

۲- وزن شعر فارسی، ص ۱۲۳.

۳- وزن شعر فارسی، ص ۱۲۳.

یعنی ضمیر متصل اضافه تکیه گرفته، درصورتیکه دکتر خانلری خود نوشته که: «ضمایر متصل مفعولی و اضافه تکیه ندارند.»[1] تکیهٔ اول می‌باید روی هجای اول یعنی روی کلمه «یار» باشد که اسم تک‌هجایی است.

واژهٔ «لب» هم اسمی تک‌هجایی است و مثل همهٔ اسمهای تک هجایی تکیه دار، زیرا بقول ایشان «اگر کلمه یك هجایی باشد خود دارای تکیه است»[2]، ولی معلوم نیست چرا کلمهٔ «لب» بدون تکیه‌تصور شده و برعکس کسرهٔ اضافه با تکیه، درصورتیکه خود در کتاب وزن شعر نوشته که «کسرهٔ اضافه همیشه بی‌تکیه است»[3].

اما کلمهٔ «بون» را بی‌تکیه دانسته درصورتیکه اسم است ومثل هر اسم میباید تکیه داشته باشد. تکیهٔ فعل «اومد» هم‌چنانکه درمصرع اول گفتیم میباید روی هجای آخر باشد. می‌بینیم که دکتر خانلری در تکیه گذاری سخت اشتباه کرده است.

از طرفی دکتر خانلری معتقد است که وزن ترانهٔ: «دیشب که بارون اومد» (ں ــ ں ــ ں ــ ــ) منطبق بر مفاعلن فعولن نیست[4] و سه دلیل میاورد:

اول اینکه مفاعلن فعولن دوتکیه دارد وحال آنکه در وزن‌اصلی این ترانه سه‌جزء وجود دارد و هرجزء یك تکیه: فعل فعل فعولن:

۱- همان‌کتاب، ص ۱۲۵.

۲- همان‌کتاب، ص ۱۲۳.

۳- همان‌کتاب، ص ۱۲۴.

۴- همان‌کتاب، ص ۵۲.

(ں ـ́ / ں ـ́ / ں ـ́ ـ).[1]

می‌بینیم که استدلال بر بنیاد فرضی غلط است، زیرا چنانکه قبلاً بررسی کردیم تکیه گذاری خانلری غلط است و برخلاف نظر او تکیه در دو مصرع این شعر بصورت زیر درست است:

ں ـ́ ں ـ ں́ ـ́ ـ ں́ ـ ں́ ـ ں́ ـ ـ́

حال اگر مصرع اول را طبق نظر خانلری بــه **فعل فعل فعولن** تقطیع کنیم می‌بینیم که اولاً برخلاف نظر او **فعل** اول بی‌تکیه است ثانیاً **فعولن** دو تکیه دارد. بعلاوه مصرع دوم چهار تکیه دارد و نه سه تکیه و **فعولن** این مصرع نیز دوتکیه‌ای است.

به‌این ترتیب اولین دلیل دکتر خانلری درست نیست و تقطیع شعر مزبور بصورت مفاعلن فعولن هیچ اشکالی ندارد.

دلیل دوم ـ دکتر خانلری نوشته که «در ترانه‌های عامیانه امتداد هجاها تا این حد (تاحد شعر رسمی) ثابت و قطعی نیست بلکه بیشتر تابع تکیهٔ کلمه است. به‌این معنی کـه اگر روی هجای کوتاهی تکیه واقع شود از لحاظ کمیت مانند هجای بلند تلفظ میشود و بعکس اگر هجای بلند تکیه‌نداشته باشد ممکنست ارزش هجای کوتاه پیدا کند.»[2]

راست است که از نظر فونتیکی هجای تکیه‌دار اندکی امتدادش بیش از هجای بی‌تکیه است اما این افزونی امتداد هـرگز به‌آن حد نیست که هجای کوتاه را باندازهٔ هجای بلند ممتد کند. بعلاوه اگر این

۱ـ وزن شعر فارسی، ص ۵۲.

۲ـ همان کتاب، ص ۵۲.

گفتهٔ خانلری را درست فرض کنیم درشعر رسمی هم این مسأله هست درصورتیکه درشعر رسمی هرگز تکیه باعث نمیشود که هجای کوتاه بلند شود و هجای بلند بی‌تکیه کوتاه، چنانکه درتقطیع این مصرع از شعر سعدی:

تو آن کودك از مگس رنجه‌ای

ـ ́ / ـ ـ ∪ / ـ ـ ́ / ـ ـ ́ ـ ́

سه‌هجا کوتاه است و با تکیه. و همهٔ هجاهای بلند، بی‌تکیه (جز هجای دوم).

بعلاوه دکتر خانلری درصفحهٔ بعد کتاب خود مثالی آورده که حاکی از صحت گفتهٔ ما و رد عقیدهٔ خود اوست وکاملاً متناقض با دلیل‌دومش: زیرادرتقطیع ترانهٔ **اتل متل توتوله** در هریك ازمصرعهای چهارم و ششم دوهجا را تکیه‌دار حساب کرده، با وجود اینکه کوتاه هستند.[۱] بعبارت دیگر نشان میدهد که تکیه باعث نمیشود که کمیت هجا تغییر کند یعنی هجای کوتاه درصورت تکیه‌داشتن بلند شود و هجای بلندِ بدون تکیه، کوتاه. با این ترتیب می‌بینیم اعتقاد به اینکه هرجزءِ باید یك تکیه داشته باشد و اصولاً اعتقاد به‌نقش تکیه درشعر عامیانه و (شعر رسمی فارسی) چقدر بی‌اساس است!

دلیل سوم ـ درکتاب وزن‌شعر فارسی می‌خوانیم «شماره‌تعداد هجاها نیز در اوزان ترانه‌های عامیانه مانند شعر عروضی ثابت نیست یعنی ممکنست دوهجای بی‌تکیه تند خوانده شود و بجای یك هجا

۱- وزن شعرفارسی، ص ۵۳. یا فصل دوم کتاب حاضر، تغییر امتداد مصوتها.

قرار بگیرد.»[1]

درست است که درشعر عامیانه ممکن است دوهجا به ضرورت وزن تند خوانده شوند تا معادل یك هجای بلند قرار بگیرند، اما این دوهجا الزاماً دوهجای بی‌تکیه نیستند. بعبارت دیگر تکیه ابداً در این مورد نیز نقشی ندارد و تکیه‌دار بودن و بی‌تکیه بودن فرقی نمیکند:

ها جسم و واجسم   تو حوض نقره جسم

نقره نمکدونم شد   خانمی به قربونم شد[2]

(نوشته‌ها، ص ۲۵۱)

درمصرع چهارم شعر فوق هجای دوم وسوم تند تلفظ میشود یعنی باندازهٔ دوهجای کوتاه که معادل یك هجای بلند باشد. درحالیکه هجای سوم برخلاف نظر خانلری تکیه‌دار است:

ں ں ں́ ں ــ / ں ــ ــ که می‌شود ں ــ ں / ں ــ ــ

درمصرع سوم شعر زیر:

... به‌کس میدم که کس باشه

خوشدل وخوش نفس باشه

پالون خرش اطلس باشه

(کتاب هفته)

نیز هجای دوم و سوم تند خوانده میشود تا معادل یك هجای بلند قرار گیرند درحالیکه هجای دوم تکیه‌دار است. پس دراین موردهم می‌بینیم که تکیه‌نقشی ندارد. بعبارت دیگرشعرعامیانهٔ فارسی نمیتواند

۱- همان کتاب، ص ۵۲.

۲- درکتاب بازیهای باستانی اصفهان بجای «خانمی» کلمه حاجیه است. ص ۹۱.

رابطه‌ای بـا وزن ضربی داشته باشد. اشعار عامیانه ایـن واقعیت را کاملاً ثابت می کنند، مثلاً در شعر:

جمجمك بلگ خزون   مادرم سیمین خاتون
گیس داره قـد کمون   از کمون بلندتره...

(نوشته‌ها ص ۲۶۸)

مصرع اول ۳ تکیه و مصرع دوم و چهارم ۲ تکیه و مصرع‌سوم ۴ تکیه دارد. طبیعی است که با متفاوت‌بودن‌تعداد تکیه‌ها محل‌تکیه‌هم در اجزا نمیتواند ثابت باشد.

عجیب اینست که دوشعری که دکتر خانلری برای مثال تقطیع کرده از نظر تکیه‌گذاری غلط است یـا شاید چنان تکیه‌گذاری شده که با پیشداوری مطابقت کند.

بهرحال درشعر **اتل متل توتوله** هم که دکترخانلری آنرا تقطیع کرده دو اشتباه بزرگ درتکیه‌گذاری آن وجود دارد:

یکی در مصرع سوم: **نه شیر داره نه پسون** که ۵ تکیه دارد امـا دکتر خانلری آنرا سه تکیه‌ای دانسته. معلوم نیست به چه علت «نه... نه» بدون تکیه فرض شده درصورتیکه هر کدام از «نه» ها دارای تکیه است به‌این صورت:

ـُ ـــ ∪ ـُ ـ ـُ ـــ

اگـر تکیه «نه...نه» را حذف کنیم بـا گوش کاملاً احساس میشود که تلفظ درست نیست. برای بهتر پی‌بردن به‌اینکه هر کدام از «نه»ها یك تکیه دارند کافیست در جملهٔ:

نه زر داره نه جیب názár dâré nájíb

تکیه «نه»ها راحذف کنیم چنین میشود: nazár dâré najíb

می‌بینیم که معنی تغییر می کند. معنی جملهٔ اخیر چنین میشود: «نظر داره نجیب» یعنی کسی بنام «نجیب» نظر دارد. (میدانیم که این دو جمله تنها اختلافشان درتکیه است و گرنه از جهت اصوات هیچ تفاوتی باهم ندارند).[1]

اشتباه دیگر درمصرع پنجم است: یه زن کردی بسون

دراین مصرع کلمه «زن» معلوم نیست به‌چه علت بی‌تکیه فرض شده درصورتیکه اسم‌است که معدود واقع شده‌ومعدود وقتی‌موصوف یا مضاف واقع شود تکیه‌دار است. بنابراین مصرع پنجم نیز ۴ تکیه دارد نه ۳ تکیه.

نتیجه اینکه تکیه در وزن شعر عامیانه (همچنین در وزن شعر رسمی) فارسی ابداً نقشی ندارد. اشعار عامیانه (و اشعار رسمی) نیز کاملاً نمودار این واقعیت هستند.

علاوه براین منطقاً نیز درست درنمیآید که وزن شعر رسمی فارسی فقط برمبنای کمیت باشد اما وزن شعر عامیانهٔ فارسی هم بر مبنای کمیت وهم برمبنای تکیه. بعبارت دیگر سرودن شعر عامیانه با دومشکل روبرو باشد: یکی مشکل رعایت کمیت ومشکل دوم رعایت تعداد تکیه. بیچاره مردم عامی! درصورتیکه مردم عامی در تمام امور زندگی جانب سادگی و آسانی را میگیرند و در تمام جهان هنرهای

۱ـ حرفهای ربط دوتایی دیگرهم تکیه‌دار هستند مانند «**هم سر داره هم سایه**» که اگرتکیه«هم... هم» را حذف کنیم به‌این صورت درمیآید **همسرداره همسایه**.

عامیانه ساده‌تر از هنر رسمی یعنی هنر تحصیل کرده‌هاست. «هدایت» از این جهت مردم عامی را لاابالی خطاب می کند اما چنانکه قبلاً گفته‌ایم مردم‌عامی قواعد وزن و قافیه و دیگر هنرها را فرا نگرفته‌اند که بخاطر رعایت‌نکردن دقیق آن قواعد، آنها را لاابالی بدانیم. اگر مردم عامی‌درسرودن اشعارشان از تسهیلات و اختیارات شاعری بیشتر استفاده می کنند این از روی ساد گی و ساده گرایی آنهاست و وظیفهٔ محقق اینست که بجای عیب‌جویی، شعر آنها را چنانکه هست مطالعه و توصیف کند و قواعدش را استنتاج نماید.

۵- محققانی که وزن شعرعامیانه را نوعی عروضی حدس میزنند.

ملك‌الشعرای بهار گرچه، چنانکه گفتیم، وزن شعر عامیانه را هجایی میداند امادرمقالهٔ «شعر» خود وزن شعر کودکان بلخ (از ختلان آمدیه..) را مستفعلن مفتعلن و دربحر رجز مطوی میداند. و در مورد این شعر و شعر یزیدبن مفرغ چنین مینویسد: «... جناب میرزامحمد خان قزوینی درمقالتی از مقالات خود گمان کرده‌اند که تقارن اوزان دوفقره شعر[1] مذکور با عروض عرب من باب تصادف است آنجا که میگویند: «ولی قریب به‌یقین است که این توافق وزن ازقبیل تصادف واتفاق است.» به‌نظرمن محل تأمل است، زیرا چنانچه قبول نمائیم که

۱- ناگفته نماندکه قزوینی درمورد وزن شعر «یزید» حرفی نزده است.

که عروض عرب از گردهٔ موسیقی برداشته شده و یقین‌هم داشته باشیم که موسیقی عرب، خود از موسیقی ایرانی است، دلیل ندارد که خود ایرانیان را از داشتن رشتهٔ خاصی از عروض ـ چه قبل ازاسلام، چه در قرون اول ودوم اسلامی ـ بی‌بهره بینگاریم. و اشعار مزبور راباآنکه مقفی و موزون و متساوی است بی‌وزن یا وزن آنها را اتفاقی فرض کنیم».[۱]

می‌بینیم که «بهار» درمقالهٔ «شعر» با رد کردن نظر«قزوینی» مبنی برتصادفی بودن وزن عروضیِ شعر یزید و شعر کودکان بلخ، نوعی خاص از عروض‌را برای شعر پیش از اسلام و قرون اول و دوم‌عنوان می‌کند.

«زرین کوب» نیز با آنکه وزن تصنیفهای عامیانه را «ظاهراً هجایی» میداند[۲] و معتقد است که: «در واقع شعر فارسی‌هم قسمت عمدهٔ اوزانش را مدیون عربی است‌هم نظم و ترتیب قافیه را. چون درایران باستان نه‌شعر عروضی وجود داشته است و نه‌حتی طبقه‌ای مستقل بنام شاعر»[۳] اما درمقالهٔ «وزن» چنین نوشته است: «درهرحال اشعار عامیانهٔ دری بعضی نمونه‌های قدیم دارد که درمطاوی کتب آمده است ازآن جمله است فهلویات المعجم که نمونه‌های قدیم آنها را بزحمت میتوان با اوزان عروضی کاملاً تطبیق کرد.[۴] از اینجاست که روی هم‌رفته فکر وجود بعضی اوزان ـ اوزان خاص فارسی ـ پیش

۱ـ بهار وادب فارسی، ص ۳۳.
۲ـ شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، ص ۱۷۴.
۳ـ همان‌کتاب، ص ۹۶.
۴ـ قبلاً دیدیم که صورت‌ملفوظ فهلویات کاملاً با اوزان عروضی‌تطبیق‌می‌کند.

از اقتباس عروض عرب قوت میگیرد...»[1]

زرین کوب بعد از ذکر دلایلی چنین نتیجه میگیرد: «آیا نمیتوان پنداشت که اوزانی شبیه به‌اوزان عروضی و بهرحال تا حدی قابل انطباق با آنها ـ درشعر عامیانه وجود داشته است؟»[2]

بهرحال «بهار» و زرین کوب حدس زده‌اند که ممکنست وزن شعر عامیانهٔ فارسی نوعی عروضی باشد.

۱و۲- شعر بی‌دروغ، ص ۱۰۸.

فصل دوم

ویژگیهای شعر عامیانهٔ فارسی

دیدیم که نظر محققان خارجی و ایرانی در مورد وزن شعر عامیانهٔ فارسی مستدل و علمی نیست بلکه برپایهٔ پیشداوری و حدس و گمان است، اعم از آنها که وزن شعر عامیانهٔ فارسی را هجایی‌میدانند یا آنها که معتقدند ضربی یا نیمه‌هجایی یا وقفه‌ای است. تنها وزنی که به‌آن اشاره نشده وزن عروضی است. البته چنانکه قبلاً گفتیم دکتر خانلری در کتاب وزن‌شعرفارسی پذیرفته‌است که وزن شعر عامیانهٔ‌فارسی عروضی است (وزن ترانه‌های عامیانه که اکنون درتهران و بسیاری‌از شهرستانها متداول است نه‌هجایی است و نه‌عروضی بلکه مبنای وزن درآنها دواصل است: **یکی کمیت هجاها و این اصل همان مبنای وزن شعر رسمی فارسی است** و دیگری تکیه).[1] اما چنانکه می‌بینیم عروضی بودن (وزن کمی)[2] یکی از بنیادها دانسته شده و بنیاد دیگر تکیه تصورشده که ماقبلاً ثابت کردیم که تکیه ابداً دروزن شعر عامیانهٔ فارسی‌نمیتواند نقشی داشته باشد[3] و با ثابت کردن بی‌تأثیری تکیه در وزن شعرعامیانه

۱- وزن شعر فارسی، ص ۵۴.

۲- همان‌کتاب، ص ۱۲.

۳- درشعر رسمی فارسی نقشی ندارد. رك مقالهٔ «تکیه و وزن شعر فارسی.»

تنها بنیاد اول میماند، یعنی عروضی‌بودن وزن شعر عامیانه.

بهرحال ما ضمن بحث از نظرات مختلف به این نتیجه رسیدیم که وزن شعر عامیانه بربنیادی مستدل، و نـه از روی حدس و گمان، نمیتواند وزنی جزعروضی باشد. دراین‌فصل ازدیدگاه علم‌زبانشناسی نیز این مسأله را بـررسی میکنیم و به توصیف وزن شعر عامیانه می-پردازیم.

وزن شعر عامیانهٔ فارسی سه‌ویژگی داردکه عبارتست از:

۱ـ کاملاً ثابت نبودن امتداد مصوتها.

۲ـ تغییرات اجزا در مصرعها طبق قواعد قلب و تبدیل واضافه و حذف، که درشعر رسمی فارسی نیز بشکل خاص خود هست.[۱] در وزن شعر عربی نیز بصورت خاصی وجود دارد.

۳ـ تغییر طول مصرعها دربعضی از اشعار.

الف ـ تغییر امتداد مصوتها در زبان محاوره و شعر عامیانه

درگونهٔ «فارسی‌شعری»یازبان شعر، کمیت‌مصوتها معلوم وثابت است به‌این ترتیب که امتداد زمانی هریك از مصوتهای بلند: i , u , â

۱ـ رك کتاب وزن شعرفارسی نوشتهٔدکترخانلری، ص ۲۰۶ ومقالهٔ «اختیارات شاعری» نوشتهٔ ابوالحسن نجفی.

دوبرابر هریك از مصوتهای کوتاه: a , o , e میباشد.[۱] حال اگرنشانهٔ صامت را C و نشانهٔ مصوت را V بگیریم امتداد زمانی هجاها درشعر فارسی به‌این صورت درمیآید:

اگر مصوت کوتاه باشد:

cv = نیم واحد که با علامت ∪ نشان داده میشود، مانند واژه‌های «na» (نه) و «تو» و غیره.

cvc = یك واحد[۲] که با علامت ـ نشان داده میشود، مانندواژه‌های «nar» (نر) و «دل» و غیره.

cvcc = یك واحد و نیم که با علامت ∪ ـ نشان داده میشود مانند واژه‌های «narm» «نرم» و «دست» و غیره.

و اگر مصوت بلند باشد:

cv = یك واحد، مانند پا، رو.

cvcc , cvc = یك واحد ونیم، مانند پاروپارس، سی‌وکاشت.

کمیت مصوتها و هجاها در زبان فارسی بعداز اسلام و حتی در دورهٔ ساسانی(زبان پهلوی)به‌صورت فوق بوده‌است، به‌این‌صورت که میان /ē/ («ی» مجهول) و /e/ از طرفی ومیان /ō/ («و» مجهول) و/o/

---

۱ و۲- دکتر خانلری درکتاب وزن شعرفارسی نوشته است که «در زبانهای‌کمی تفاوت میان مصوت‌کوتاه ومصوت بلند به‌ادراك سمع صریح است و همیشه‌امتداد مصوت بلند بیش از دوبرابر حد متوسط امتدادکوتاههاست.» ص ۱۱۳ .درمورد امتداد هجاها نیز نوشته است که «حداقل امتداد هجای بلندهمیشه بیش ازدوبرابر حداقل هجای‌کوتاه است» ص ۱۱۵. «ادراك سمعی که هجای بلند را دوبرابر هجای کوتاه تشخیص میدهد تقریباً با حقیقت فیزیکی برابر است.» ص ۱۱۶. آقای ابوالحسن نجفی معتقدندکه: «گمان نمیکنم بتوان‌گفت کمیت مصوت‌بلند دوبرابر مصوت‌کوتاه است» وثابت‌کرده‌اند و منطقاً حق با ایشان است.

از طرف دیگر تنها اختلاف ممیزه و افتراقی عامل امتداد بوده است. یعنی اگر /e/ و /o/ را کشیده‌تر تلفظ میکردند تبدیل به «ی» مجهول و «و» مجهول میشده و تغییر معنایی نیز ایجاد میکرده. در مصوتهای دیگر، گرچه نقش عامل امتداد افتراقی نبوده اما از نظر فونیتکی وجود داشته، بعبارت دیگر مصوتها از نظر امتداد چنین وضعی داشته:[۱]

i	u
e—ē	o—ō
a	â

که مصوتهای بلند یا ممتد عبارت است از: i و u و â و ē و ō[۲] و مصوتهای کوتاه a و e و o.

ی مجهول /ē/ و ظاهراً «و» مجهول /ō/ تا قرن هفتم هم تلفظ خاص خود را داشته گرچه درنوشتن یکسان بوده‌اند، چنانکه درمثنوی مولوی آمده:

کار پاکان راقیاس ازخود مگیر   گرچه باشد درنبشتن شیر شیر

یعنی شیر درنده را šēr تلفظ میکرده‌اند. بدلیل همین مسألهٔ تفاوت امتداد زمانی مصوتها است که شعر فارسی نمیتوانسته وزنی جز وزن عروضی داشته باشد و ایجاب میکند که وزن شعر آن زبان عروضی باشد.[۳]

۱- میلانیان، هرمز: «چند نکته دربارهٔ واکه‌های زبان فارسی درگذشته وحال»، مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۰، تهران، ص۲۷۲.

۲- مصوت مرکب درفارسی وجود ندارد. رك همین مقاله.

۳- وزن شعر فارسی، ص ۱۲.

با همهٔ اینها درنخستین اشعار فارسی بعد ازاسلام، یعنی اشعاری که از دورهٔ صفاری و سامانی وحتی دورهٔ غـزنوی باقی مانده، تغییر کمیت مصوتها به‌ضرورت وزن دیده میشود[۱] (بویژه هجاهایی کـه برابر یك‌ـ واحدونیم است یك واحدی بحساب آمده) ولـی بعدها بخصوص از دورهٔ شعرعراقی به‌بعددرنتیجهٔ قوام وتکامل وزن شعر فارسی وشایدهم نفوذ وزن شعر عربی این استثناها از میان رفته امـا در شعر عامیانه و شعر محلی همچنان باقی است.[۲]

باید دانست که ایـن استثناها (یعنی تغییر امتداد مصوتها) فقط به‌ضرورت وزن شعر بوده و علت جواز این استثناهاهم ـ چنانکه‌قبلاً گفتیم ـ اینست که عامل امتداد تنها در دو مصوت نقش افتراقی داشته و دربقیهٔ مصوتها عامل‌فونتیکی بوده وتغییر معنا ایجاد نمیکرده. بعلاوه درآن دومصوت‌هم بعلت کم بودن جفت کلماتی که تنها عامل اختلاف معنیشان‌امتداد مصوت‌بوده[۳] این آماد گی‌وجود داشته که بتوان‌بضرورت وزن شعر در امتداد مصوتها تغییر ایجاد کرد.

بهرحـال تغییر کمیت مصوتها به‌ضرورت وزن از همان اشعار

۱ـ محجوب، محمد جعفر، سبك خراسانی در شعر فارسی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۵ تا ۱۵۱.

آقای ابوالحسن نجفی معتقدندکه مسئلهٔ تغییرکمیت مصوت نیست بلکه غالباً حذف صامت است یا اضافه شدن یك یا دو هجا به‌اول مصراع دوم یا ضبط غلط شعر و یا تقطیع غلط. اما بنظر نگارنده امکان ندارد که بتوان‌همهٔ آن‌اشعار را چنین توجیه‌کرد. مثلا اشعاری‌که نقل‌کرده‌ایم.

۲ـ رك ادامهٔ همین فصل‌کتاب.

۳ـ تعداد این جفت‌کلمات‌کم است‌اما نمونه‌هایی هست مانند kēš «آیین، کیش» keš «دفعه، نوار قابل ارتجاع»، gōr «قبر» gor «گرآتش»، kōr «نابینا»، kor «واحد حجم آب درفقه»...

نخستین فارسی مانند شعر یزیدبن مفرغ و شعر کودکان بلخ و اشعار محمد وصیف و محمدبن مخلد و دیگر شاعران قدیم دیده میشود. همچنین درفهلویات مانند اشعار باباطاهر (با همهٔ تغییراتی که ناسخان داده‌اند) تغییر امتداد مصوتها به‌ضرورت وزن‌هست و کم‌هم نیست. لذا تقطیع این اشعار برموازین عروض شعر رسمی‌کار نادرستی است، مانند این دوبیت از شعر محمد وصیف:

از حدهند تابه‌حدچین‌وترک   از حدزنگ‌تابه‌حد روم‌و گاس
جهد وجد یعقوب بایدهمی   تا که ز جده بدر آید ایاس

(نقل از تاریخ ادبیات صفا جلد ۱ - ص ۱۶۵)

که کلمات «هند» و «زنگ» و هجای دوم کلمهٔ یعقوب هریك ۱/۵ واحد هستند اما بضرورت وزن یك واحد به‌حساب آمده‌اند.

یا مانند این شعر محمدبن مخلد:

جزتو نزادحوا،وآدم‌نکشت   شیرنهادی بدل وبرمنشت...
فخر کند عمار روزی‌بزرگ   کوهمانم‌من که‌یعقوب کشت

(نقل از تاریخ ادبیات صفا، جلد ۱- ص ۱۶۴)

آمده که درمصرع اول هجای چهارم (زاد) یك واحد به حساب آمده و حال آنکه ۱/۵ واحد است و در مصرع سوم هجای ششم (مار) نیز چنین وضعی دارد.

در مصرع چهارم هجای سوم (ما) بلند است ولی بضرورت وزن میباید کوتاه باشد.

ملك‌الشعرای بهار مصرع آخر را چنین تصحیح کرده:

گوید آنم من که یعقوب کشت

که دراین صورت نیز هجای پنجم بضرورت وزن باید کوتاه تلفظ شود.

درفارسی محاوره‌ای امروز دیگر مسألهٔ امتداد مصوتها عامل ممیزهٔ معنایی نیست (زیرا /ē/ به /i/ و /ō/ به /u/ بدل شده)، بعلاوه امتداد مصوتها از نظر فونتیکی هم کاملاً ثابت نیست چندانکه با کند یا تند حرف‌زدن ممکنست کمیت بعضی هجاها فرق کند مثلاً جملهٔ «هوا گرمه» اگرشمرده تلفظ شود وزنش میشود: ت تن تن تن (= ـ ـ ـ ∪) یا مفاعیلن اما اگر تندتر گفته شود وزنش ت ت تن تن (ـ ـ ∪ ∪) یا فعلاتن میشود. با این همه امتداد بعضی هجاها در فارسی محاوره‌ای تقریباً ثابت است و تغییر آنها تلفظ را غیرعادی میسازد، مثلاً تلفظ عادی جملهٔ «کار کرده بود» وزنش برابر است با ـ ـ ∪ ـ (مستفعلن) و اگر امتداد مصوتهای این جمله را تغییر بدهیم غیرعادی میشود مثلاً بصورتهای زیر درمیآید که همه، تلفظ غیر عادیست:

ـ ـ ـ ـ	مفعولاتن
∪ ـ ـ ـ	مفاعیلن
ـ ∪ ـ ـ	فاعلاتن
∪ ـ ∪ ـ	مفاعلن
∪ ∪ ـ ـ	فعلاتن
ـ ∪ ∪ ـ	مفتعلن
∪ ∪ ∪ ـ	فعلتن

بهرحال علت اینکه وزن شعر فارسی امروز عروضی است یکی مسألهٔ سنت است که از قدیم وزن شعر فارسی عروضی بوده و حالاهم که امتداد مصوتها دیگر افتراقی نیست این سنت ادامه دارد. علت

دیگر اینست کـه امتداد هجاها، چنانکه دیدیم، هنوز هـم در فارسی محاوره‌ای تقریباً وضع ثابتی دارد.

درهرصورت وضع امتداد هجاها درتلفظ عادی محاوره‌ای بـه این نحو است:

الف- هجاهایی که امتداد آنها را میتوان گفت که ثابت است:

۱- امتداد هجای cv با مصوت کوتاه برابرنیم واحد (ں)است، مانند هجاهای اول و سوم درجملهٔ «نگفته بود» ں - ں - یا مانند سه هجای اول «بنظرش».

۲- امتداد هجای cvc چه مصوت کوتاه باشد چه بلند برابر یك واحد (-) است، مانند «کار کردم» - - - یا مانند «فرمون داد».

۳- امتداد هجای cvcc چه مصوت بلند باشد و چه کوتاه برابر یك واحد ونیم (- ں) است، مانند «سرخ رو» - ں - که‌هجای اولش برابر یك واحد ونیم است. یامانند «کارد کجاس» که باز هجای‌اولش یك ونیم واحد امتداد دارد. البته هجای cvcc تعدادش درزبان‌محاوره کم است (زیراصامت آخر بسیاری از خوشه‌های متشکل از دوصامت حـذف میشود مثل خوشه‌های nd - st - št - ft - و غیره درمثالهـای رفته خونه، کتابو بس، کتاب داش، راس میگه).

باید دانست که درزبان عامیانه برخلاف‌زبان شعر رسمی،صامت «ن» بعد از مصوتهای بلند بـه حساب میآید ومثل دیگر صامتها است، یعنی همیشه برابر یك واحدبلند به‌حساب میآیدبرخلاف cv با مصوت بلند: مثلاً در کلمات «این» و «قرآن» در این شعر:

که این بچه پدر داره دو قرآن زیـر سر داره

ب- هجای cv با مصوت‌بلند که کمیت آن تغییر می کند: بعضی مواردنیم واحد است و بعضی موارد یك واحد، مانند هجای‌اول کلمهٔ «سادگی» که یك واحد است امـا هجای اول و سوم کلمهٔ **صاحبخونه** ∪ ـ ∪ ـ هریك نیم واحد است.

ظاهراً هجاهای cv بامصوت‌بلند تابع هجای قبل ازخودهستند: اگر هجای قبلی کوتاه باشد هجای موردنظر بلند میشود، مـانند کلمهٔ **شبونه** ∪ ـ ـ و اگـر هجای اول بلند باشد هجای مورد نظر کـوتاه میشود، مانند کلمه **مردونه** ـ ∪ ـ

درهرحال cv بامصوت بلند ممتدتر از cv با مصوت کوتاه‌است.

بطور کلی، تفاوت امتداد مصوتها و هجاها درشعر عامیانه‌نسبت به‌شعر رسمی بردو گونه است:

۱- تفاوتهای مربوط به زبان. ۲- تفاوتهای مـربوط به وزن شعر.

اکنون به شرح هر یك می‌پردازیم:

۱- تفاوتهای زبانی خود دونوعست: یکـی اینکه اولاً چنانکه گفتیم امتداد مصوتها در زبان عامیانه با زبان شعر رسمی تفاوت دارد. ثانیاً امتدادِ مصوتها در زبان محاوره باندازهٔ زبان شعر ثابت نیست ر بعللی مـانند زیادشدن هجاها یـا بعلت تند تلفظ کردن، امتداد بعضی هجاها تغییر مـی کند. مثلاً **هوا بود** = ∪ ـ ـ و **بد بود** = ـ ـ امـا **هوا بد بود** = ∪ ∪ ـ ـ (درتلفظ عادی، نه تلفظ شمرده). می‌بینیم که هجای دوم **هوا** درمثال اول یك واحد و درمثال سوم نیم واحد است. البته باید توجه داشت که این کوتاه شدن هجا یعنی سریعتر تلفظ شدن

آن برخلاف زبان انگلیسی رابطه‌ای با تکیه ندارد، زیرا درمثال سوم با وجود اضافه‌شدن یك تکیه یك هجا کوتاه شده.

۲ـ امتداد مصوتها درشعر عامیانه به‌ضرورت وزن نیز ممکنست تغییر کند. البته تغییر امتداد گاه ضرورت پیدا نمی کند مثلاً در این شعر:

به‌سال هفتاد — – – ∪ – ∪ — مفاعلن فع یا مفاعلاتن
یه‌برفی افتاد — – – ∪ – ∪ — مفاعلن فع
به‌حق این پیر — – – ∪ – ∪ — مفاعلن فع
به قد این میل — – – ∪ – ∪ — مفاعلن فع

چنانکه می‌بینیم وزن این شعر مفاعلن فع است که اگر آنرا مانند شعر رسمی تقطیع کنیم میشود مفاعلن فاع.

یا مانند این شعر که تقطیعش با زبان محاوره مطابقت دارد اما با زبان شعر رسمی اندك اختلافی دارد:

آتش افروز آمده[1] — – ∪ – / – – ∪ –
سالی یك روز آمده — – ∪ – / – – ∪ –
آتش افروزم صغیرم — – – ∪ – / – – ∪ –
سالی یك روزم فقیرم — – – ∪ – / – – ∪ –

شعر زیر نیز از نظر امتداد اصوات مانند شعر رسمی است:

برو لولوی صحرایی — – – – ∪ / – – – ∪
ازین بچه چه میخواهی؟ — – – – ∪ / – – – ∪
که این بچه پدر داره — – – – ∪ / – – – ∪

۱ـ هدایت، صادق: نیرنگستان، ۱۳۴۲، تهران، ص ۱۴۰.

دو قرآن زیر سر داره[۱]　　ᴗ — — — / ᴗ — — —

(نوشته‌ها، ص ۳۲۰)

وزن بعضی اشعار ضمن مطابقت با زبان محاوره تفاوت زیادی با تقطیع آنها برمعیار امتداد مصوتها در زبان شعر رسمی دارد:

لالالالا گـل خشخاش　　ᴗ — — — / ᴗ — — —

بابات رفته خدا همراش　　ᴗ — — — / ᴗ — — —

(نوشته‌ها، ص ۲۶۰)

کـه وزن آن مفاعیلن مفاعیلن است، امـا تقطیع آن بعنوان یك شعر رسمی چنین میشود: مفعولاتن مفاعیلان ومستفعلاتن مفاعیلان.

پیداست که این‌شعرهر گزبرمعیار وزن شعررسمی تلفظ نمیشود. یا مثل این شعر که وزنش با زبان محاوره مطابقت دارد:

نه چك زدم نه چونه　　ᴗ — ᴗ — / ᴗ — —

عروس اومد توخونه　　ᴗ — ᴗ — / ᴗ — —

مردم هریك ازمصرعهای فوق‌رابصورت‌مفاعلن‌فعولن‌میخوانند، اماتقطیع‌مصرع‌دوم‌آن‌بعنوان یك شعررسمی میشود: مفاعلن مفعولاتن.

از طرفی دربسیاری از اشعار تغییر امتداد مصوت بـه‌ضرورت وزن است و بازبان محاوره مطابقت ندارد به‌این ترتیب:

۱ـ وقتی دویاچند هجای cv که مصوت بلند دارند کنارهم‌قرار بگیرند بسته به‌ضرورت وزن درتلفظ باندازهٔ نیم واحد امتداد می‌یابند یا باندازهٔ یك واحد. مثلاً درشعر زیر که دکتر خانلری آنـرا تقطیع

۱ـ مصرع پنجم این شعر از نظر امتداد مصوتها با شعر رسمی مطابقت ندارد: دو شمشیر برکمر داره = ᴗ — — ᴗ — ᴗ — — —.

کرده، هجای پنجم وششم عیناً مثل‌هم‌هستند اما به‌ضرورت وزن هجای پنجم نیم واحد و هجای ششم یك واحد به‌حساب آمده:

اتـل متل تـوتوله   ں ـ ں ـ / ں ـ ـ

گاب حسن کوتوله   ـں ں[1] ـ / ں ـ ـ

همچنین درشعر:

دویـدم و دویـدم   ں ـ ں ـ / ں ـ ـ

سر کوهی رسیدم   ں ـ ں ـ / ں ـ ـ

دوتا خاتونی دیدم   ں ـ ں ـ / ں ـ ـ

درمصرع دوم هجای سوم‌وچهارم (کوهی) هردو مثل‌هم‌هستند (cv با مصوت‌بلند) ولی به‌ضرورت وزن‌هجای سوم نیم واحد وهجای چهارم یك واحدی شده (زیرا چهار هجای اول باید مثل مصرع اول بشود مفاعلن).

درمصرع سوم نیزاین ضرورت دیده میشود: هجای سوم‌وپنجم (خا،نی) هریك نیم واحدی تلفظ میشوند و حـال آنکه هجای چهارم (تو) که عیناً مثل آنهاست باندازهٔ یك واحد کشیده تلفظ میشود.

۲ـ میدانیم که هجای cvc برابر یك واحد است اما بندرت به ضرورت وزن معادل نیم‌واحد میشود. مثلاً در لالائی زیر:

به‌صد نازی بزرگم کرد   به‌صد عشقی عـروسم کرد

پسر دارم ملـك جمشید   دختر دارم ملك خـورشید

(نوشته‌ها،ص ۳۱۹)

۱ـ آوردن مفتعلن بجـای مفاعلـن و بعکس درشعـر رسمی نیز بکار میرود. رك اختیارات شاعری همین کتاب.

درمصرع چهارم هجای اول cvc است که بضرورت وزن مفاعیلن مفاعیلن بصورت نیم واحدی تلفظ میشود.

همچنین درشعر دویدم ودویدم.

مصرع «بزی به‌من پشگل داد» ∪ ـ ∪ ـ / ∪ ـ ـ مصرع پنجم (پش) برابر یك واحد است اما بضرورت وزن نیم واحدی تلفظ میشود.[1]

در شعر اتل متل توتوله.

نیزدرمصرع «شیرش ببر کردسون» ∪ ∪ ∪ ∪ ـ /∪ ـ ـ[2] هجای ششم (کر) یك واحدیست اما نیم واحدی تلفظ میشود.

۳ـ cvc که یك واحدیست گاهی بضرورت وزن باید باندازهٔ یك ونیم واحد امتداد پیدا کند، مثلاً درشعر زیر:

گرگم و گله می‌برم ـ ∪ ∪ ـ / ∪ ـ ∪ ـ
چوپون دارم نمیذارم ∪ ـ ∪ ـ / ∪ ـ ∪ ـ
کارد من تیز تره[3] ـ ∪ ∪ ـ / ـ ∪ ∪ ـ
دنبهٔ من لذیذتره ـ ∪ ∪ ـ / ∪ ـ ∪ ـ
من‌می‌برم‌خوب‌خوبشو ـ ∪ ∪ ـ / ـ ∪ ∪ ـ
من نمیدم پشگلشو ـ ∪ ∪ ـ / ـ ∪ ∪ ـ

۱ـ البته این مثال ومثال بعد را اگر شمرده بخوانند هجای cvc مورد بحث بصورت یك‌واحدی تلفظ میشود. دراین صورت نیز اشکالی در وزن پیدانمیشود زیرا طبق‌اختیارات شاعری درشعر عامیانه «فعولن» گاه‌بصورت «مفعولن» درمیآید. رك اختیارات شاعری، مبحث ابدال با اضافهٔ شمارهٔ ۲.

۲ـ رك وزن شعر دکتر خانلری.

۳ـ درهجای آخر هرمصرع‌درشعرفارسی همیشه نیم‌واحدتبدیل به‌یك‌واحد میشود. رك مقالهٔ «اختیارات شاعری» نوشتهٔ ابوالحسن نجفی.

خونهٔ خاله از این بره ـ ٮ ـ ٮ / ـ ٮ ـ ٮ

خونهٔ خاله از اون بره ـ ٮ ـ ٮ / ـ ٮ ـ ٮ

چنانکه می‌بینیم مصرع سوم این شعر درزبان محاوره (و نه در زبان شعر رسمی) یعنی وقتی درا ین شعر نباشد برابر فاعلن فاعلن (ـ ٮ ـ / ـ ٮ ـ) تلفظ میشود، امادراین شعر بضرورت وزن بصورت مفتعلن مفتعلن به‌تلفظ‌درمی آید،بعبارت دیگر هجای اول(کار) وهجای چهارم (تیز) بجای یك‌واحد بضرورت وزن بصورت یك‌ونیم واحدی تلفظ میشوند(طبق اختیارت‌شاعری مفتعلن = مفاعلن). اگراین‌مصرع سوم را بصورت «کاردك من تیزتره» تلفظ کنیم وزن شعر مطابق با زبان محاوره میشود ودراین صورت (کار) و(تیز) یك واحدی به‌تلفظ درمی آید همچنانکه در مصرع چهارم هجای ششم (ذیذ) یك واحدی تلفظ میشود (مطابق با زبان محاوره).

مثال دیگر درشعر «دویدم ودویدم» درسه مورد زیر (مصرعهای ششم و هفتم وهشتم) همین مسأله را می‌بینیم:

یکیش به‌من نـون داد ـ ٮ ـ ٮ / ـ ٮ ـ ٮ

یکیش به من آب داد ـ ٮ ـ ٮ / ـ ٮ ـ ٮ

نونو خودم خـوردم ـ ٮ ـ / ـ ٮ ٮ ـ

هجای (نون) و (آب) و (خور) گرچه یك واحدی هستند اما بضرورت وزن‌باندازهٔ یك‌واحد ونیم کشیده‌تلفظ میشوند. درمثال‌فوق هجای «خور»با آنکه مصوتش کوتاه است باندازهٔ ۱/۵ واحد کشیده شد واین خیلی نادر است. مثال دیگری که دراین مورد دیده‌ام این است:

بارون میاد تــر میشی   ـ ∪ ∪ ـ / ـ ∪ ـ ∪
برف میاد گندله میشی   ـ ∪ ∪ ∪ ـ / ـ ∪ ∪ ـ

که هجای «تر» بضرورت وزن باندازهٔ ۱/۵ واحد کشیده تلفظ میشود.

۴ـ هجای cv با مصوت کوتاه برابر نیم‌واحداست، امادرموارد کمی بضرورت وزن برابر یك واحد میشود، مثلاً درمصرع ششم‌شعر «دویدم و دویدم» یعنی (آبودادم به زمین   ـ ـ ∪ / ـ ∪ ∪ ـ) هجای ماقبلِ آخر (ز) نیم واحدیست اما بضرورت وزن باندازهٔ یك واحد کشیده تلفظ میشود.

درمصرع هشتم‌همین شعر(علفو دادم به‌بزی   ـ ـ∪/ـ ∪ ∪ ∪ ∪) هجای ماقبل آخر (ب) همین وضع را دارد. مثال دیگر:

بلیشت پـر ننـه   ـ ـ ∪ / ∪ ـ ـ ـ
در زیـر سر ننه   ـ ـ ∪ / ∪ ـ ـ ـ

(عقاید و رسوم ، ص ۴۰۹)

تقطیع وزن شعر عامیانه

چون درشعر عامیانه امتداد مصوتهاکاملاً ثابت نیست ودرنتیجه امتداد هجاها درشعرعامیانه‌کاملاً با شعر رسمی مطابقت ندارد،تقطیع شعر عامیانه بویژه درآغاز تا حدی دشوار مینماید. زیرا گوشها بـه

کمیت مصوتها و هجاها برمعیار زبان شعر رسمی عادت کرده و این عادت ممکن است مزاحم تقطیع صحیح شعر عامیانه گردد. یکی از دلایل مهمی که وزن شعر عامیانـه را نشناخته و کمی ندانسته‌اند نیز همین مسأله است. ما تاکنون چند شعررا تقطیع کرده‌ایم و چـون از ایـن به‌بعد با تقطیع اشعار، بیشتر سروکار داریم، ذکر چند نکته لازم مینماید:

۱ـ اول باید اشعار عامیانه را درست بخوانیم یعنی آنطور که مـردم آنها را میخوانند. سپس به‌تقطیع شعر برمبنای صورت ملفوظ بپردازیم بـدون اینکه بگذاریم معیارهای وزن شعر رسمی درمـورد مصوتها و هجاها مزاحم تقطیع درست بشوند. مثلاً شعر:

دیشب که بارون اومد   یارم لب بوم اومد

را گوش معتاد به‌وزن‌شعر رسمی‌بصورت ـ ـ ں ـ / ـ ـ ـ (مستفعلن مفعولن) تقطیع میکند، امااین وزن با نحوه‌ای که مـردم این شعر را میخوانند مغایرت دارد. کسانـی کـه تحت تأثیر معیارهای وزن شعر رسمی نباشند یا گوششان نسبت به‌اصوات حساس است وزن آنـرا بصورت ں ـ ں ـ / ں ـ ـ تقطیع مـی کنند (چنانکـه دکتر خانلری چنین تقطیع کرده) یعنی بروزن مفاعلن فعولن.[۱]

۲ـ خوبست برای تقطیع، **شعر را خیلی شمرده و روان**، بـدون توجه به‌امتداد مصوتها و هجاها از نظر زبان شعر رسمی،تلفظ کنیم. دراین صورت خوب متوجه می‌شویم کـه بعضی هجاها کشیده تلفظ

۱ـ دکتر خانلری بروزن فعل‌فعل فعولن تقطیع کرده ولی قبلاً دیده‌ایم که‌مفاعلن فعولن‌هم درست است.

میشوند، و برعکس بعضی کـوتاه، چندانکه زود از آنها رد میشویم. به‌این صورت وزن شعر را بآسانی میتوان دریافت.

ضمناً درآغاز برای تقطیع شعر اگـر بجای استفاده از اجزاء (افاعیل) عروضی از ت (= ∪) و تن (= —) یا د (= ∪) و دام (= —) و نظایر اینها استفاده شود بهتر است.

درپایان برای آشنائی بیشتر با نحوهٔ تقطیع شعر عامیانـه، شعر اتل متل توتوله را که دکتر خانلری تقطیع کـرده میآوریم. همچنین تقطیع آنرا برمبنای وزن شعر رسمی، که غلط است:

	تقطیع برمبنای‌وزن شعررسمی	تقطیع درست
اتل‌متل توتوله	∪ — ∪ — — — —	∪ — ∪ — ∪ — —
	مفاعلن مفعولن	مفاعلن فعولن[1]
گاب حسن کوتوله	— ∪ ∪ — — — —	— ∪ ∪ — ∪ — —
	مفتعلن مفعولن	مفتعلن فعولن
نه‌شیر داره نه‌پسون	∪ — ∪ — ∪ ∪ — —	∪ — ∪ — ∪ — —
	مفاعلن فعلاتن	مفاعلن فعولن
شیرشو ببر کردسون	— ∪ ∪ ∪ — — — —	— ∪ ∪ ∪ — ∪[2] — —
	مفتعل مفعولاتن؟	مستفعلن فعولن
یه زن کردی بسون	— ∪ ∪ — — — —	— ∪ ∪ — ∪ — —
	مفتعلن مفعولن	مفتعلن فعولن

۱- فقط تقطیع هجایی ازکتاب وزن شعر نقل شده نه‌تقطیع به‌اجزاء.
۲- دکتر خانلری —∪ ∪ ∪— رابصورت ∪ ∪ ∪ ∪— تقطیع کرده اما معمولاً مردم شعر را بصورت فوق میخوانند مگر اینکه شعر تند خوانده شود.

اسمشو بزار عم‌قزی ـ ںںں ـ ں ـ ں ـ ں ـ ـ ںںں ـ ـ ں ـ ـ ں ـ
؟ مستفعلن فاعلن

چنانکه می‌بینیم دراین شعر مفاعلن و مفتعلن بجای‌هم بکار رفته و مستفعلن بجای هریك از آنها. و فاعلن بجای فعولن که در بحث اختیارات‌شاعری درمورد تغییر اجزا مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ب- اختیارات شاعری درمورد تغییر اجزاء معادل درمصرعها

مسألهٔ تغییرامتداد مصوتهادرشعرعامیانه‌برای کسانی که گوششان بوزن شعر آشناست ایجاد اشکال نمی کند چندانکه ممکن است‌متوجه این تغییرات‌هم نشوند، همچنانکه کسی چون دکتر خانلری متوجه این گونه تغییرات نشده وچنانکه قبلاً گفتیم‌نوشته است که در هفتصد ترانه هیچ‌شعری که خلاف نظم عروضی باشدنمیتوان یافت[1] درحالیکه (چنانکه درفصل اول دیدیم) اشعار بسیاری در کتاب هفتصد ترانه میتوان یافت، ازجمله اولین ترانهٔ آن‌کتاب، که بنابرنظر کسانی که شعر عامیانه را برمبنای وزن شعر رسمی تقطیع میکنند، خلاف نظم عروضی است. لذا معمولاً وقتی متوجه تغییرات امتداد مصوتها می‌شویم که بخواهیم بدقت و باتوجه به‌مصوتها، شعری را تقطیع کنیم. چیزی که برای کسانی که با عروض شعر فارسی رسمی آشنائی دارند زیاد ایجاد اشکال میکند تفاوت اجزاء (مستفعلن، فعلاتن، مفاعیلن...)

۱- وزن شعر فارسی، ص ۴۹.

معادل در دومصرع است، زیرا گمان می کنند که اگرقرار است وزنی عروضی باشد باید ازهمه جهت از جمله از نظر تغییرات اجزاءِ معادل درمصرعها عیناً مثل وزن شعر رسمی باشد والا عروضی نیست، مثلاً نمی‌پذیرند که این دومصرع:

اتل متل توتوله   گاب حسن کوتوله

وزنشان عروضی باشد زیرا اولی‌بروزن مفاعلن فعولن است و دومی بروزن مفتعلن فعولن و دروزن شعر رسمی این تغییر چندان معمول نیست[۱] بویژه درآغاز مصرع[۲]. گواینکه شاعری چون خاقانی آنرا درمیان مصرع بکار برده است.[۳] بهرحال برای روشن شدن این مطلب که وزن میتواند عروضی باشد ودرعین حال ویژگیهایی خاص خود داشته باشد ناچاریم توضیح بیشتری بدهیم.

اول اینکه مسأله تنها در وزن شعر نیست در قافیه نیز هست، چنانکه دربسیاری از اشعار عامیانه قافیه همانند قافیهٔ شعر رسمی‌نیست و علت اینست که مردم عامی از روی اصول و قواعد مدون شعرنمی-

---

۱- دکتر خانلری این را از اختیارات شاعری دانسته اما خواجه نصیر درمورد آوردن مفاعلن بجای‌مفتعلن معتقد است که «از این جنس نشایدکه بسیاراستعمال کنند.» نقل از وزن شعر فارسی، ص ۲۱۹.

۲- رك مقالهٔ اختیارات شاعری. ضمناً طبق تحقیقی که اخیراً آقای ابوالحسن نجفی کرده‌اند آوردن مفاعلن و مفتعلن بجای‌هم درشعر رسمی نیز جایز است.

۳- کیسه هنوزفربه است باتواز آن قوی دلم
چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری
گرچه به موضع لقب مفتعلن دو بار شد
وزن ز قاعده نشد تا تو بهانه ناوری

معیارالاشعار، ص ۱۰۸.

گویند بلکه به‌سائقهٔ ذوق خود میگویند و چون مـردمی ساده هستند، درهمهٔ زمینه‌ها از جمله درهنر ساده گرا هستند.

بهرحال اشعار زیادی وجود دارد با قافیه‌های خاص شعرعامیانه و آزادیهایی که درشعر رسمی‌مجاز نیست، ولی درهرصورت نـوعی هماوایی‌درقافیه‌هـا هست، مثلاً دربیت زیـر اختلاف روی هست مثل «ش» و «س» (درصورتیکه در دیوانهای شعر رسمی فارسی «ش» بـا «س» هماوا گرفته نشده):[1]

بیابون تا بیابون گلهٔ میش   اگر گر گش‌بیفته چاره‌ای‌نیس
الهی بشکند دست نمدمال   نمد تنگست وجای دلبرم‌نیس

(هزاروچهارصد ترانه)

علاوه براین اشکال، تکرار قافیه‌هم درایـن شعر هست. درعین‌حال دراین شعر هماوایی‌هست و آن در صوت i (ردف اصلی)است.

دربسیاری اشعار هماوایی تنها دراصوات بعد از «روی» است:

گر گم و گله مـی‌برم   چوپون‌دارم نمیذارم
من‌می‌برم‌خوب‌خوبشو   مـن نمیدم پشگلشو

در شعر فوق بـا ضابطهٔ قافیهٔ شعر رسمی کلمات همقافیه وجود ندارد بر: ذار و خوب: گل. ولی چرا هماوایی بعد از روی را نبایدقافیه گرفت![2]

۱ـ نگارنده درمورد قافیهٔ شعر عامیانه و محلی تحقیق کرده که بزودی بـه چاپ خواهد رسید.

۲ـ شاعران بزرگ ما نیز وقتی درقافیهٔ شعری اصوات بعد از روی بوده یا شعر ردیف داشته، اصوات قبل ازآنرا کاملا رعایت نمیکرده‌اند. رك. تقی وحیدیان: قافیه درشعر فارسی، مجلهٔ وحید،۱۳۵۲، شماره مسلسل ۱۱۳.

دربعضی اشعار قافیهٔ بشکل قافیهٔ شعر رسمی است اما نه با آن ترتیب:

جم جمك بلگ خزون　　　مادرم سیمین خاتون
گیس داره قد کمون　　　از کمون بلند تره
از شبق مشگی تره　　　گیس او شونه میخواد
شونهٔ فیروزه میخواد　　　حموم‌سی‌روزه میخواد

ولی به‌چه دلیل قافیه به‌این ترتیب غلط است؟[۱و۲]

پس در شعر عامیانه همچون در دیگر هنرهای عامیانه نمیتوان و نباید انتظار رعایت قواعد هنر رسمی را داشت زیرا چنانکه گفتیم هنر مردم عامی جوازات بیشتری دارد که خود قواعد ویژه‌ای‌رابوجود میآورد. بعلاوه مردم عامی نه‌از ضابطهٔ هنر رسمی آگاهی دارند و نه تعهدی به‌رعایت آن داده‌اند. اینست که مردم عامی درهررشتهٔ هنری، ضوابط اختصاصی دارند که با وجود موارد اشتراك با هنر رسمی، اختلافهایی با آن دارد وجوازات‌بیشتری و درنتیجه‌قواعدی ویژهٔ‌خود دارد و باید این قواعد را با همهٔ ویژگیهایش چنانکه هست و بدون هیچ عیب‌جویی استخراج و مدون ساخت.

۱- نوشتن شعر به‌صورت فوق نیز درست نیست فقط بخاطر صرفه جویی آنرا چنین نوشتیم.

۲- درقافیهٔ شعرعرب نیزجوازاتی هست که مغایر با قافیهٔ شعر فارسی‌است‌چنانکه مؤلف‌کتاب القوافی‌گفته است: «وقدتجمع‌الیاء والوا وفی‌شعر واحد، لان‌الضمه والکسره اختان کماقال‌الشاعر:

اجازه بیتینا ابوك غیور　　　ومیسور ما یرجی لدیك‌عسیر

رك: کتاب القوافی، نوشتهٔ قاضی‌ابی‌یعلی عبدالباقی، بتصحیح عمرالاسعد، بیروت، ۱۹۷۰.

دوم- نکتهٔدیگری که لازم‌به‌یاد آوریست اینست که وزن‌عروضی در زبانهای مختلف یکسان‌نیست، همچنین اوزان شعر مردم تحصیل-کرده و عامی - درعین عروضی‌بودن - باهم اختلافهایی دارند ونباید انتظار داشت که وزنهای عروضی عیناً مثل‌هم باشند. مثلاً وزن شعر عرب عروضی است (نقش افتراقی داشتن اختلاف امتداد مصوتها در زبان عرب نیزکاملاً ایجاب می کند که وزن شعرعربی عروضی‌باشد) اما آنقدر عروض عرب با عروض فارسی رسمی و عروض عامیانهٔ فارسی متفاوت است که فارسی زبان در کمتر شعر عرب احساس وزن می کند. مثلاً در وزن شعر عرب برخلاف وزن شعر فارسی رسمی تغییرات اجزاء (افاعیل) زیاد است.

برای نمونه ما دراینجا تغییرات بحر «کامل» درشعر عرب را ذکر میکنیم:

اصل این وزن شش بار متفاعلن دریك بیت است.

تغییرات:

الف- وقتی جزء آخر مصرع اول (عروض) «متفاعلن» باشد جزء آخر مصرع دوم (ضرب)[1] میتواند یکی از اینها باشد:[2]

۱- متفاعلن متفاعلن متفاعلن   متفاعلن متفاعلن متفاعلن
عروض   ضرب

۲- حسیب غالب وادیب صعیبی: بیان‌العرب‌الجدید، بیروت، ۱۹۷۱، ص۲۳۷ و۲۳۸ وراتب‌النفاخ، احمد: النصوص‌الادبیه، سوریه، ۱۹۵۴، ص۱۶۲ تا۱۶۴.

۱ـ متفاعلن ں ں ـ ں ـ : ۳ نیم واحد ۲ یك واحد
مجموعاً ۳/۵ واحد

۲ـ متفاعلان ں ں ـ ں ـ ں : ۴ نیم واحد ۲ یك واحد
مجموعاً ۴ واحد

۳ـ فع‌لاتن ـ ـ ـ : ۳ یك واحد
مجموعاً ۳ واحد

۴ـ فعلاتن ں ں ـ ـ : ۲ نیم واحد ۲ یك واحد
مجموعاً ۳ واحد

۵ـ متفاعلاتن ں ں ـ ں ـ ـ ں: ۴ نیم واحد ۳ یك واحد
مجموعاً ۵ واحد

۶ـ فعلن ں ں ـ : ۲ نیم واحد ۱ یك واحد
مجموعاً ۲ واحد

می‌بینیم که تغییر کمیت تنها درمتفاعلن آخـر دو مصرع چقدر میتواند زیاد باشد (۲، ۳، ۳/۵، ۴، ۵ واحد) درصورتیکـه در تمام اوزان شعر فارسی، و نه دریك وزن، جز امکان یك تغییر کوچك،[۱] کمترین تغییر درتعداد واحدها نمیتوان داد.

۱ـ این تغییر عبارتست از معادل بودن هجای ۱ واحدی با هجای ۱/۵ واحدی آخر مصرع‌ها (البته هرهجای نیم‌واحدی پایانی همیشه یك‌واحد حساب‌میشود‌اما این از اختیارات نیست زیرا همیشه چنین است.)

تذکر: «دراشعار قرون نخستین (حتی تا اوائل قـرن هفتم) تجاوزهایی ازین حکم دیده میشود (درواقع ایـن حکم در مورد شعر بعد ازقـرن هفتم صادق است)». پاراگراف‌اخیررا آقای‌ابوالحسن نجفی مرقوم‌داشته‌اند. ولی بهرصورت این تجاوزها جزء شواذ بوده نه‌بصورت رایج که شکل قاعده پیدا کنند.

ب- بعلاوه درهمین وزن علاوه بر این اختیارات، اجزای غیر- پایانی راهم میتوان تغییر داد و بجای هریك از دو «متفاعلن» آغازی هرمصرع یکی از اینها را میتوان آورد:[1]

۱- مستفعلن — — ᴗ —

۲- مفاعلن ᴗ — ᴗ —

۳- مفتعلن — ᴗ ᴗ —

دراجزاءِ فوق مسألهٔ اختلاف نظم مهمتر از اختلاف کمیت است و در وزن شعر فارسی اینها مجاز نیست. بهرحال درزیر یك بیت شعر عربی را نقل می کنیم که گوش فارسی زبان ابداً نمیتواند آن‌راموزون درك کند:

یا ساحراً ماکنت اء رف قبله فی‌الناس ساحر[2]

مستفعلن مستفعلن متفاعلن مستفعلاتن

در اوزان دیگر شعر عرب نیز تغییراتی تقریباً چنین دراجزاءِ معمول است که در فارسی ابداً جایز نیست. از طرفی در وزن شعر فارسی نیز اختیاراتی هست که مغایر وزن شعر عرب است مانند اشباع «e» و «o» و تخفیف «i» و «u» قبل از مصوت و غیره.[3]

غرض‌ازاین مقدمات اینست که گمان نرود که اگروزنی عروضی باشد الزاماً بایدضوابطش دقیقاً همان ضوابط شعر رسمی فارسی‌باشد. نتیجه اینکه دروزن شعرعامیانهٔ فارسی به‌دو دلیل می‌باید انتظارداشت

۱- ممدوح حقی: العروض الواضح، ۱۹۷۰، بیروت، ص ۸۵.

۲- بیان‌العرب‌الجدید، ص ۲۳۶.

۳- رك مقالهٔ «اختیارات شاعری» نوشتهٔ ابوالحسن نجفی.

که قواعد و ضوابطش عیناً مانند وزن شعر رسمی فارسی نباشد:

اول به‌دلیل اینکه درهنر عامیانه عموماً تسهیلاتی است که در هنر رسمی نیست.

دوم اینکه هروزن عروضی در زبان یا گونه‌ای از زبان الزاماً نباید از همه جهت مانند وزن عروضی زبان دیگر باشد.

بنابراین تابحال ثابت کردیم که وزن شعر عامیانه نمیتواند جز عروضی باشد. اکنون با این مقدمات آسانتر میتوانیم ویژگیهای‌وزن شعر عامیانه را مورد بحث قرار دهیم و اینك تغییرات اجزا: نخست باید دانست که بعضی از اشعار عامیانه بدون این تغییرات اجزا هستند مانند این شعر:

لالالالا گل پونه   گدا اومد در خونه
نونش دادیم بدش اومد   خودش رفت وسگش اومد

که وزن هریك از چهار مصرع کاملاً **مفاعیلن مفاعیلن** است و تغییری‌در اجزا وجود ندارد.

درشعر زیر نیز تمام مصرعها بروزن فاعلاتن فاعلن است:

هر که دارد خال پا   آن نشان کربلا
هر که دارد خال‌دس   آن نشان مشهدس
هر که دارد خال رو   آن نشان آبرو

(کتاب هفته، ۶،ص ۱۷۷)

یا این شعر:

دیشب که بارون اومد   یارم لب بون اومد
رفتم لبش ببوسم   نازك بود وخون اومد

خونش چکید تو باغچه　　　یه‌دسه گل در اومد...

(نوشته‌ها، ص ۳۱۴)

که وزن در تمام مصرعها مفاعلن فعولن است جز مصرع سوم.[1]

اما دراکثراشعار عامیانه ازاختیارات شاعری استفاده شده‌چون سرودن شعر را آسانتر میکرده است. اختیارات دراجزا برچهار نوع است: قلب، ابدال، حذف و اضافه.

یك ـ قلب

قلب یعنی تغییر جای هجا. درشعر عامیانه و رسمی گاهی جای یك هجای کوتاه با هجای بلند یا بالعکس عوض میشود. قلب درشعر عامیانه برچهار نوع است:

۱ـ آوردن مفاعلن‌بجای مفتعلن و بالعکس.

این قلب درشعر عامیانه‌کاربردش بسیار زیاد است چه در اول، چه دروسط و چه در آخـر مصرع. درشعر رسمی نیز، چنانکه قبلاً گفتیم، درمیان و آخر مصرع‌بکارمیرود و از اختیارات‌شاعریست. بعلاوه دراشعاری که شمس قیس نقل کرده چنین قلبی درآغاز مصرع نیز دیده میشود. در این مثالها متذکر نشده که وزن این ابیات عیب دارد:

۱ـ وزن مصرع سوم مستفعلن فعولن است واین از اختیارات شاعری شعرعامیانه است. رك بحث ابدال(بعضی مصرعهای دیگر که نقل نشده نیز براین وزن‌هستند.)

تا غمت‌اندر دل من گشت‌پدید　　　کسی مرا با لب پرخنده‌ندید[1]
مفتعلن مفتعلن مفتعلان　　　مفاعلن مفتعلن‌مفتعلان

دربحر منسرح نیز این بیت را زیر عنوان مثمن مطوی مخبون آورده که چنین قلبی در آغاز مصرع‌هایش هست:

بشنو و نیك شنو نعمت خنیا گران
به‌پهلوانی‌سماع به‌خسروانی طریق[2]

دراین شعر نیز چنین قلبی هست:

روی مگردان ز من حبیبی　　　کـه درد جان مرا طبیبی[3]

چنانکه قبلاً گفتیم درتحقیقی که آقای ابوالحسن نجفی اخیراً کرده این قلب درشعر رسمی نیز در آغاز مصرع بکار رفته.

درتقطیع شعر «اتل متل توتوله» دیدیم که دکتر خانلری آوردن مفاعلن بجای مفتعلن یا بعکس را صحه گذاشته:

اتل متل تو توله　　　گاب حسن کوتوله
U — U — —　　　— U U — U — —[4]

آوردن مفاعلن بجای مفتعلن و بعکس رایج‌ترین اختیارشاعری دراجزا است که درشعرعامیانه معمول است‌وکم شعریست که مفاعلن یا مفتعلن داشته باشد واین دو بجای‌هم بکار نروند:

آمدن مفتعلن بجای مفاعلن یا بعکس در اوزان مختلف:

۱- شمس قیس رازی، المعجم فی‌معاییر اشعارالعجم، با مقابله مدرس رضوی، تهران، ص ۱۳۰.
۲- همان‌کتاب، ص ۱۳۹.
۳- همان‌کتاب، ص ۵.
۴- وزن شعر فارسی، ص ۵۳.

خاله خاله مفاعلن
آشت کاله مفاعلن
در خونتون مفاعلن[1]
قال مقاله مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ۲۵۵)

در اوزان طولانیتر:

مادر دوماد مفتعلن فع (یا «فاع»)
خیك پر باد مفتعلن فع
مادر عروس مفتعلن فع
بشین و بسوز مفاعلن فع

(نوشته‌ها، ص ۲۷۶)

***

دهن داره چو گاله مفاعلن فعولن
دماغ داره نواله مفاعلن فعولن
چشما داره‌نخودچی مفتعلن فعولن
ابرو نداره هیچی مفتعلن فعولن

(نوشته‌ها، ص ۲۷۸)

سوار این لاك‌نمیشم مفاعلن مفتعلن
سوار اون‌لاك نمیشم مفاعلن مفتعلن
سوار لاك زاده میشم مفاعلن مفتعلن

۱- معادل بودن دوهجای نیم‌واحدی با یك هجای یك‌واحدی خود اختیار شاعری دیگریست که به‌آن اشاره خواهیم کرد.

تا دم دروازه میرم		مفتعلن مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ۲۵۳)

***

گرگم و گله می‌برم		مفتعلن مفاعلن
چوپون دارم نمیذارم		مفاعلن مفاعلن
کارد من تیز تره		مفتعلن مفتعلن
دنبهٔ من لذیذ تره		مفتعلن مفاعلن

(نوشته‌ها، ص ۲۶۸)

با درنظر گرفتن این «قلب» که در شعر عامیانه از همه رایج‌تر است یك مشکل بزرگ در شناخت وزن شعر عامیانه حل میشود.

۲ـ آوردن مفاعیلُ بجای مفاعلن یا مفتعلن یا برعکس:

تغییر این جزء برخلاف قبلی کاربردش کم است. آوردن مفاعیلُ بجای مفاعلن درشعر رسمی در وزن رباعی فراوان بکار رفته و بسیار عادی است. شمس قیس نیز مثالی در المعجم آورده است (ص ۱۲۴). مثالی از مهستی:

زلف تو چو آه من درازی دارد		خلق خوش تو بنده‌نوازی دارد
مفعول مفاعلن مفاعیلن فع		مفعول مفاعیل مفاعیلن فع
چشم خوش تو دوست از آن میدارم		کز منت سرمه بی‌نیازی دارد
مفعول مفاعیل مفاعیلن فع		مفعول مفاعلن مفاعیلن فع

(دیوان مهستی، ص ۴۵)

اینك مثال از شعر عامیانه:

رفتم در باغ در شکسته		مفعول مفاعلن فعولن

دیدم ابولی او نجا نشسته	مفعول مفاعیل فعولن
گفتم ابولی روغن چطو شد	مفعول مفاعلن فعولن
گفتا بخدا صناری گم شد	مفعول مفاعیل فعولن

(نوشته‌ها، ص ۲۶۳)

***

ای خدا سوخته جونم	مفتعلن فعولن
ازاین فرش اطاقت	مفاعیل فعولن

(نوشته‌ها، ص ۲۷۷)

***

پایین سنگ و بالا سنگ	مفاعیل فعولن
بالاش دو لولهٔ تنگ	مفاعلن فعولن

(نوشته‌ها، ص۲۷۲)

***

ارباب خودم سرتوبالا کن	مفعول مفاعیل فعولن
ارباب خودم به‌ما نگا کن	مفعول مفاعلن فعولن

۳ـ آوردن فاعلن بجای مفعولُ و بعکس:

آوردن فاعلن بجای مفعولُ و بعکس، منحصر به‌شعر عامیانه نیست و درشعر رسمی، منتها در اوزان رباعی بکار میرود مانند این اشعار که شمس قیس رازی نقل کرده:

ای آنکه به دوعارض چون ماه سمائی
مفعول مفاعیلن مفعول فعولن
بنده را نوازش کن گر یار خدایی

فاعلن مفاعیلن مفعول فعولن

(المعجم، ص۱۲۳)

***

مشکین کلکی سروین بـالایی　　مفعول مفاعیلن مفعولن
وا دوچشم شهلا و چه شهلایی　　فاعلن مفاعیل مفاعیلن

(المعجم، ص۱۲۶)

(در مصرع اول این‌شعر می‌بینیم که دوبار یك‌هجای بلندبجای دو هجای کوتاه بکار رفته. با توجه به‌این نکته وزن درست مصرع‌اول مفعول مفاعیل مفاعیلن است گـرچه شمس قیس مصرع اول راچنین تقطیع نکرده است.)

دروازه نگین داره　　مفعول مفاعیلن
قلـف عنبرین داره　　فاعلن مفاعیلن
عنبـر بساییم مـا　　مفعول مفاعیلن
دور او بگـردیم ما　　فاعلن مفاعیلن
ای شـاه کمر بسته　　مفعول مفاعیلن
خنجـر طـلا بسته　　فاعلن مفاعیلن

(نوشته‌ها، ص۳۵۳)

***

من قربون و مـن قـربون　　مفعول مفاعیلن
مرغ جوجه دار قـربـون　　فاعلن مفاعیلن

(نوشته‌ها، ص۲۶۱)

***

کفتر به‌هوا زنگوله به‌پاشه — مفعول مفاعلن فعولن
فاطمه گم شده رقیه بجاشه — فاعلن مفاعلن فعولن

(نوشته‌ها، ص۲۵۷)

***

صندوق ملك معصوم — مفعول مفاعیلن
آورده به نخلسون — مفعول مفاعیلن
لا به لاش طلا کاری — فاعلن مفاعیلن
دونه‌هاش چو مرواری — فاعلن مفاعیلن

بهرحال آوردن مفعولُ بجای فاعلن و بعکس در شعر عامیانه کاربردش زیاد نیست.

۴ـ آوردن فاعلن بجای فعولن و بعکس:

درشعر رسمی فارسی معمول نیست که مفاعلن بجای فعولن یا بعکس بیاید. درشعر عامیانه نیز کاربردش زیاد نیست. دکتر خانلری در تقطیع شعر «اتل متل توتوله» برآن صحه گذاشته زیرا با توجه به‌تقطیع این شعر و شعر «دیشب که بارون اومد» یکی از مبانی وزن شعر عامیانه را کمیت هجاها دانسته[1] و اینك چند مثال:

اتل متل توتوله — ں ـ ں ـ / ں ـ ـ

. . . .

اسمشو بذارعم‌قزی[2] — ں ں ں ں ـ ں ـ / ـ ں ـ

۱ـ وزن شعر فارسی، ص ۵۳.

۲ـ دراین مصرع ابدال نیز هست. ضمناً چنانکه قبلا گفتیم این مصرع در تلفظ عادی بصورت ـ ں ں ں ـ / ـ ں ـ تلفظ میشود.

شاهد دراین مثال سه‌هجای آخر است که درمصرع اول فعولن است در مصرع دوم فاعلن.

مثالهای دیگر:

فرش اطاق خاله	مفتعلن فعولن
پشم تـن بـزغاله	مفتعلن فاعلن
شم اطـاق خالـه	مفتعلن فعولن
از پیای بـزغالـه	مفتعلن فاعلن
مـرواریای خالـه	مفتعلن فعولن
دندونـای بزغالـه	مفتعلن فاعلن
جاروی اطاق خاله	مفاعلن فعولن
از ریشای بزغالـه	مفتعلن فاعلن

(نوشته‌ها، ص۲۵۵)

***

دویـدم و دویـدم	مفاعلن فعولن
سر کوهی رسیدم	مفاعلن فعولن
دوتا خاتونی دیدم	مفاعلن فعولن
یکیش به‌من آب‌داد	مفاعلن فاعلن
. . . .	
دیشب که‌بارون‌اومد	مفاعلن فعولن
. . . .	
آهوشدوصحرارفت	مفتعلن فاعلن

جز این‌چهار مورد درشعر عامیانه دیگر قلب نیست. فقط دریك

بیت، استثنائی دیدم و آن بیت اینست:

به‌سوم ریز به برم ریز	فعلاتن فعلاتن
که‌مجال‌خوردنم‌نیست	فعلات فاعلاتن

دراین بیت که یك مثل مشهدی است هجای سوم و چهارم در مصرع اول به این صورت است (– ∪) و درمصرع دوم (∪ –) یعنی قلب هجای سوم و چهارم.

نظیر این استثنا را بعدها دربیت زیر نیز دیدم:

رمضو آمـد با سیصد سوار	فعلاتن فعلات فاعلن[1]
چو به‌وردشته که‌توروزه‌بدار	فعلاتن فعلاتن فعلن

دو - ابدال

ابدال را میتوان بر دونوع دانست:

۱ـ از تبدیل دوهجای کوتاه به‌یك هجای بلند یا برعکس.

۲ـ ابدال با تغییر کمیت یعنی ابدال هجای کوتاه به‌بلند.

چون دراین ابدال به‌کمیت‌هجاها افزوده میشود دکتر خانلری آنرا جزو «اضافه» منظور داشته اما شاید بهتر باشد کـه جزء ابـدال محسوب شود و عنوان «اضافه» را فقط برای اضافهٔ طولی نگهداریم.

۱ـ ضمناً درمصرع اول ابدال نیز هست. چنانکه بعداً خواهد آمد.

الف ـ ابدال بدون تغییر کمیت:

دربعضی از اشعار عامیانه این ابدال وجود دارد ودوقسم است:

یك ـ تبدیل دوهجای کوتاه به‌یك هجای بلند. این ابدال از اختیارات وزن شعر رسمی است ودراشعار شاعران بویژه تاقرن ششم مثلاً درشعر رود کی، ناصرخسرو ودیگران زیاد دیده میشود، مانند این بیت (المعجم، ص ۱۶۴):

هر که تواند که فرشته شود   مفتعلن مفتعلن فاعلن
خیره چرا باشد دیو وستور   مفتعلن مفعولن فاعلان

درشعر عامیانه این ابدال بندرت بکار میرود ومن تاکنون این ابدال را دریك شعر بیشتر ندیده‌ام که در آن بجای فعلاتن جزء مفعولن آمده:

رمضون آمد یارب رمضون   فعلاتن مفعولن فعلن[1]
رمضون آمد خوشنوم خدا   فعلاتن مفعولن فعلن

دو ـ ابدال یك هجای بلند به‌دوهجای کوتاه یعنی عکس مورد اول:

دکتر خانلری معتقد است که این ابدال جز در وزن ترانه (رباعی) مورداستعمال ندارد. بهرحال برخلاف ابدال اول که دروزن شعر رسمی زیاد بود این ابدال درشعر عامیانه زیاد است. معمولاً در شعر عامیانه وقتی این ابدال دیده میشود که چهارهجای کوتاه پی‌هم قرار بگیرند (و این نیز ازویژگی‌های وزن شعر عامیانه است که‌چهار

۱ـ شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم عامهٔ مردم خراسان. بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶، ص ۳۷۸.

هجای کوتاه کنارهم میآیند). درتقطیعی که دکتر خانلری از شعر «اتل متل» کرده این ابدال هست:

اتل متل توتوله ‿ ـ ‿ ـ ‿ ـ ـ (مفاعلن فعولن)

. . . .

شیرشو ببر کردسون ‿ ‿ ‿ ‿ ـ ‿ ـ ـ (متفعلن فعولن)[1]

. . . .

اسمشو بذار عم‌قزی ‿ ‿ ‿ ‿ ـ ‿ ـ ـ (متفعلن فعولن)

می‌بینیم که مفاعلن (‿ ـ ‿ ـ) به متفعلن (‿ ‿ ‿ ‿ ـ) تغییر یافته.

این ابدال معمولاً در مفاعلن (= مفتعلن) پیش میآید:

به کس کسونش نمیدم مفاعلن مفتعلن

به همه کسونش نمیدم متفعلن مفتعلن

به راه دورش نمیدم مفاعلن مفتعلن

. . . .

پالون‌خرش‌اطلس باشه متفعلن مستفعلن

***

ای خدا سوخته جونم مفتعلن فعولن

ـ ‿ ‿ ـ / ‿ ـ ـ

ازین فرش اطاقت مفاعیل فعولن

‿ ـ ـ ‿ / ‿ ـ ـ

***

۱ـ قبلا دربارهٔ اینکه هجای اول این مصرع معمولا بلند تلفظ میشودسخن رفته.

ازین تنبون آهاری	فعل متفعلن‌فع
ᴗ ـ ᴗ ᴗ ᴗ ᴗ ـ ـ	(= مفاعیل فعولن)
چطو رفتی تو بخاری	فعل متفعلن‌فع
ᴗ ـ ᴗ ᴗ ᴗ ᴗ ـ ـ	

(نوشته‌ها، ص۳۱۸)

در دومصرع آخر این شعر دوهجای کوتاه چهارم وپنجم تبدیل یافتهٔ یك هجای بلند هستند.

نکته‌ای که دراین شعر گفتنی است اینست که گرچه این ابدال معمولاً درمفاعلن دیده میشود اما اینجا در مفاعیلُ صورت گرفته‌ولی قبلا گفته‌ایم که گاه مفاعیلُ بجای مفاعلن یا مفتعلن میآید.

گاه این ابدال‌درمفعول یا مفاعیلن صورت میگیرد ودراین‌مورد فقط دوهجای کوتاه پی‌هم میآیند نه‌چهارتا:

هم‌حسنی به‌سر می‌پیچه	ـ ᴗ ᴗ ᴗ / ᴗ ـ ᴗ ᴗ ـ
هم دور کمر مـی‌پیچه	ـ ـ ᴗ / ᴗ ـ ᴗ ᴗ ـ
هم دخل فروشش هس	ـ ـ ᴗ / ᴗ ـ ـ ـ
هم لحاف دوششش هس	ـ ᴗ ـ / ᴗ ـ ـ ـ

(نوشته‌ها، ص۲۷۷)

این شعر که بروزن مفعولُ مفاعیلن است درمصرع اولش این ابدال‌هم درمفعول صورت گرفته و هم درمفاعیلن.

مثالهای دیگر:

ارباب خـودم بزبز قنـدی	مفعول مفاعیل فعولن

ارباب خودم‌چرانمی‌خندی مفعول مفاعلت فعولن
(= مفعول مفاعیل فعولن)

***

تو کـه مـاه بلند در هوایی مفاعیلن مفاعیلن فعولن
منم‌ستاره‌میشم دورتومیگیرم مفاعلت فعل فعلت فع‌لن!
(= مفاعیلن مفاعیلن‌فعولن)
(نوشته‌ها، ص۲۶۳)

درشعر زیر این ابدال در «مفاعیل» صورت گرفته:
امان از آش رشته مفاعیل فعولن
بابام بزغالـه کشته مفاعیل فعولن
. . . .
خاله‌م‌میخوره میشاشه مفاعلت‌فعولن (=مفاعیل‌فعولن)
(نیرنگستان)

هـاجسم و واجسم مفاعلن فعولن
. . . .
خانمی به‌قربونم‌شد متفعلن فعولن

***

بهرحال این ابدال در وزن شعر عامیانه مهم است و با دانستن این ابدال وزن عروضی خیلی از مصرعها روشن میشود.

ب ـ ابدال همراه با اضافه شدن:

این نوع ابدال درشعر رسمی نیز هست منتها درهمهٔ مواردعیناً مثل شعر عامیانه نیست. انواع این ابدال عبارتست از:

۱ـ ابدال هجای اول مفاعلن (یا هجای دوم مفتعلن) که کوتاه است به‌هجای بلند. این ابدال درچند شعر عامیانه بکار رفته. در قدیم درشعر رسمی نیز بکار میرفته وشمس قیس این مثال را آورده است:

ای لعبتی کز لعبتان‌مختار گشتی — باز زخوبی‌فتنهٔبازار گشتی
مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن — مفتعلن مستفعلن مستفعلاتن[1]

(المعجم، ص۱۳۰)

این ابدال‌درشعر عامیانه زیادبکار نرفته و آنچه‌هم‌بکار رفته‌خیلی نرمتر ومطبوعتر ازکاربردش در اوزان شعررسمی‌است. معمای چراغ:

از در درآمد حیدری — مستفعلن مستفعلن
کونشه گذاش‌روصندلی — » مفاعلن
گفت یا محمد یاعلی — » مستفعلن

(رسوم و عقاید، ص۴۶۵)

اندر زمین — مستفعلن
اندر هوا — »

۱ـ مثال دیگری نیز شمس‌قیس‌آورده‌که چنانکه آقای ابوالحسن نجفی‌نوشته‌اند درتقطیعش اشتباه کرده:

آن‌روشنائی که بودگشته نهان‌درزمین — آنك به‌مشرق‌رسید وزطرف اوبردمید
مستفعلن فاعلان مفتعلن فاعلان — مستفعلن فاعلان مستفعلن فاعلان

(المعجم، ص ۱۴۳)

کلا سری	مفاعلن
سبزه قبا	مفتعلن

(کتاب هفته)

***

از در درآیی درشوی	مستفعلن مستفعلن
مرا ببینی خر شوی	مفاعلن مستفعلن

(نوشته‌ها)

ای سال بر نگردی	مستفعلن فعولن
به‌مردمان چه کردی؟	مفاعلن فعولن
زنارو شلخته کردی	متفعلن (= مفاعلن) فعولن
دکونارو تخته کردی	متفعلن (= مفاعلن) فعولن

(نوشته‌ها، ص۲۸۳)

***

تبت یدا ابیله	مستفعلن فعولن
آخوندوببرطویله	متفعلن (= مفاعلن) فعولن

(نوشته‌ها)

۲ـ ابدال هجای کوتاه اول فعولن به‌هجای بلند. این ابدال کاربردش اندك است وظاهراً جز دریکی دومثال بکار نرفته:

یخ کردم و یخ کردم	مستفعلن مفعولن
گربه‌روتومطبخ کردم	متفعلن (= مفاعلن) فعولن
گربه زن عموم شد	مفتعلن فعولن

دم پختکا تموم شد　　　　مستفعلن فعولن

(نوشته‌ها)

می‌بینیم که درمصرع اول، این ابدال بکار رفته و مفعولن بجای مفاعلن آمده است. ضمناً ابدال قبل نیز دراین شعر هست.

۳ـ ابدال هجای اول‌فعلن به‌هجای‌بلند که درنتیجه میشودفاعلن. این ابدال‌هم زیادکاربرد ندارد:

یکی بود یکی نبود　　　　فعلن مفاعلن

. . . .

اسبه عصاری میکرد　　　　فاعلن مفتعلن

ابدال هجای اول فعلاتن به‌هجای بلند که بشود فاعلاتن که در شعر رسمی خیلی عادیست ظاهراً درشعر عامیانه بکار نرفته است.

سه ـ حذف و اضافه

چنانکه قبلا گفته‌ایم وزن شعر عامیانهٔ فارسی مانند وزن شعر رسمی برمبنای نظم و کمیت هجاهاست، یعنی هجاهای هریك از مصرعهای یك شعر از نظر تساوی و نظم همانند هستند، مانندشعر:

دیشب که بارون اومد　　　　یارم لب بون اومد

ں ـ ں ـ ں ـ ـ　　　　ں ـ ں ـ ں ـ ـ

یا شعر «گرگم و گله می‌برم» یا شعر «فرش اطاق خاله» (ص ۲۵۵ نوشته‌ها) وغیره، البته وجوداختیارات‌شاعری دراجزا (افاعیل)،

این نظم را بهم میزند اما اصل وزن برتساوی و نظم میان هجاها در مصرعهای یك شعر است.

گاه ممکن است در تساوی هجاها درمصرعهای یك شعر نیز تغییری بوجود آید، بعبارت دیگر حذف یا اضافه درهجاها صورت بگیرد. و این یکی دیگر از مختصات وزن شعر عامیانه است که در وزن شعر رسمی نیز درقدیم‌معمول بوده. البته درشعر عامیانه‌دربعضی اوزان این حذف یا اضافه خیلی کم دیده میشود مثل بحر هزج مربع سالم یا بحر هزج مسدس مقصور، اما بهرحال حذف و اضافهٔ هجا در وزن شعر عامیانه معمولست:

۱- حذف

چنانکه گفتیم درقدیم درشعر رسمی حذف و اضافهٔ هجا دیده میشود. دکتر خانلری[1] ودیگر کسانی که در وزن‌شعر بررسی کرده‌اند حذف و اضافه را جزو اختیارات شاعری شعر رسمی دانسته‌اند. بهرحال درشعر زیریك هجای کوتاه ازآغاز مصرع اول حذف شده:

من بی‌تو چنین زار | تو از دور همی خند
مفعول مفاعیل | مفاعیل مفاعیل

(المعجم، ص۱۱۱)

دراین شعر معروف رودکی نیز حذف دیده میشود:

می آرد شرف ومردمی پدید | آزاده نـژاد از درم خرید
مفاعیل مفاعیل فاعلان | مفعول مفاعیل فاعلان

۱- وزن شعر فارسی، ص ۱۱۵.

در مصرع دوم بیت دیگری از همین شعر نیز حذف هست:

هر آنگه که خوری‌می‌خوش آنگهست

مفاعیل مفاعیل فاعلان

خاصه چو گل و یاسمین دمید

مفعول مفاعیل فاعلان

در شعر عامیانه این اختیار شاعری قدیم، معمول است. مثلا درشعر زیر جز مصرعهای ۲ و ۴ و ۱۱ از آغاز بقیهٔ مصرعها، یك‌هجای کوتاه حذف شده. البته میتوان گفت که مصرعهای ۲ و ۴ و ۶ و ۱۱، یك هجای کوتاه اضافه دارند اما طبق عروض سنتی جزء چهار هجائی (مفاعلن) را اصل قرار دادیم:

دس دسی باباش میاد	فاعلن مفاعلن
صدای کفش پاش‌میاد	مفاعلن مفاعلن
دس دسی ننه‌ش میاد	فاعلن مفاعلن
با هردوتا ممه‌ش میاد	مفاعلن مفاعلن
دس دسی عموش میاد	فاعلن مفاعلن
با هردوتا لیموش میاد	مفاعلن مفاعلن
دس دسی دس‌دس‌ودس	فاعلن مفتعلن
گربه مندیلشو می‌بس	فاعلن مفتعلن
خونهٔ قاضی ور می‌جس	فاعلن مفاعلن
قاضی خنده‌ش میگرف	فاعلن مفتعلن

باد زیر دندەش میگرف مفتعلن[1] مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ٢٦٠)

درمثال زیر یك‌هجای کوتاه ازآغاز مصرع چهارم حذف شده:

به‌کس کسونش نمیدم مفاعلن مفتعلن
به راه دورش نمیدم مفاعلن مفتعلن
به مرد پیرش نمیدم مفاعلن مفتعلن
شا بیاد با لشکرش فاعلن مفاعلن
برای پسر بزرگترش مفاعلن مفاعلن
آیا بدم آیا ندم مفتعلن مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ٢٦٢)

در شعر «جم‌جمك بلگ خزون» نیز آغاز همهٔ مصرعها جز مصرع آخر یك‌هجای کوتاه حذف شده:

جم‌جمك بلگ خزون فاعلن مفاعلن
مادرم سیمین خاتون فاعلن مفاعلن
....
شونهٔ فیروزه میخواد مفتعلن مفتعلن
حموم سی‌روزه میخواد مفاعلن مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ٢٦٨)

مثال دیگر:

شوهرم تریاکیه فاعلن مفتعلن

١- از مفتعلن به‌اعتبار اینکه مفتعلن = مفاعلن است میگوئیم یك هجای کوتاه دراولش هست.

مثال کرم خاکیه　　　　مفاعلن مفاعلن

(نوشته‌ها، ص۲۷۵)

گاه در معماها و جز اینها نیز حذف دیده میشود:

برگ سبز چمنی　　　　فاعلن مفتعلن

ورق ورق تومیشکنی　　　　مفاعلن مفاعلن

(کتاب هفته،شمارهٔ ۱۴،ص۱۶۶)

***

گل به‌سر داره خیار　　　　فاعلن مفتعلن

کاکل به‌سر داره خیار　　　　مستفعلن[۱] مفتعلن

از مصرع اول شعر فوق یک‌هجای بلند حذف شده. در ضرب‌المثل زیر نیز حذف هست.

ارزون و مناسب　　　　مفعول فعولن

مال آدمای کاسب　　　　مفاعیل فعولن

(کتاب هفته)

درپایان این نکته را بایدافزود که گرچه حذف در وزن شعر عامیانه عادیست اما زیادهم بکار نرفته چندانکه بسختی میتوان بر مثالهای فوق مثالهائی افزود.

حذف جزء ـ بندرت درشعر عامیانه یك جزء یا بیشتر حذف میشود و من فقط همین دومورد زیر را دیده‌ام:

صد کله وصد پاچه‌وصد دیگ پلومزه‌مزه کردم

مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل فعولن

۱- بهمین صورت مستفعلن تلفظ میشود.

هنوز صبح نشده ناشتا میگردم
مفاعیل مفاعیل فعولن

(نوشته‌ها،ص ۲۷۸)

از مصرع دوم «مفعول مفاعیل» حذف شده است.

مثال دوم:

بچه‌ها دس بزنیم پا بزنیم موش خایه داره
فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
بزیر خایه‌هاش چارپایه داره
فعولن فعلاتن فعلاتن

(نوشته‌ها، ص۲۵۵)

از اول مصرع دوم این شعر جزء اول و هجای دوم جزء دوم حذف شده.

۲- اضافه

دکتر خانلری نوشته است که: «افزودن یك هجای کوتاه را به اول وزن، بعضی ازشاعران نخستین فارسی جایزشمرده و بکاربسته‌اند. از آن جمله رودکی در وزن ذیل:[۱]

میانکش نازکك چو شانه‌مو   گویی از یکدیگر گسستستی

که در اول مصرع اول یك هجای نیم واحدی افزوده شده.

در شعر عامیانه تا کنون من به‌افزودن هجا به‌اول مصرع بر-

۱- وزن شعر فارسی، ص ۲۱۴.

نخورده‌ام جز درشعر «اشتر به‌چراست...»:

اشتر به‌چراست در بلندی	مفعول مفاعلن فعولن
....	
دماغش به‌مثال دود کشندی ...	
دندونش به مثال خاکنند و ...	
....	

(نوشته‌ها، ص۲۸۲)

که از سه مصرع‌فوق، دراول مصرع دوم یك هجای نیم واحدی ودر اول مصرع سوم یك هجای یك واحدی اضافه شده. البته در مورد مصرع دوم‌میتوان گفت که اصل وزن‌دراین مصرع است و بقیهٔ‌مصرعها نیم واحد حذف دارند: مفاعیل مفاعلن فعولن

اما در هرحال، درمصرع سوم یك هجا اضافه است.

بهرحال من درهیچ شعر دیگری هجای اضافه درآغاز مصرع ندیدم، اما بعید نیست که اگراشعار عامیانهٔ نواحی مختلف بررسی گردد نمونه‌های دیگری پیدا شود.

درپایان تمام شعر «یکی بود یکی نبود» را تقطیع میکنیم تا بهتر متوجه اختیارات دریك شعر بشویم:

یکی بود یکی نبود	فعلن مفاعلن
سر گنبد کبود	» »
پیرزنیکه نشسته بود	مفتعلن »
اسبه عصاری میکرد	فاعلن مفتعلن
خره خراطی میکرد	فعلن »

سگه قصابی میکرد	فعلن مفتعلن
گربه بقالی میکرد	فاعلن »
شتره نمدمالی میکرد	مفاعلن »
پشه رقاصی میکرد	فعلن »
کارتونه بمبازی میکرد	مفتعلن »
موشه ماسوره میکرد	فعلن »
مادر موش ناله میکرد	مفتعلن »
فیل آمد به‌تماشا	فعلن مفاعلن
پاش سرید تو حوض‌شا	فاعلن »
افتاد و دندونش شیکس	مفتعلن »
گف: ننه‌جون دندونکم	مفتعلن مفتعلن
از درد دندون دلکم	مستفعلن مفتعلن
اوسای دلاك را بگو	مفتعلن »
مرد نظرپاك را بگو	» »
تا بکشه دندونکم	» »

(نوشته‌ها، ص۳۱۱)

فصل سوم

وزن آزاد

تا اینجا دیدیم که وزن شعر عامیانهٔ فارسی کمی است و مبتنی برنظم وتساوی هجاها درمصرعهای یك‌شعر، و با دلایل محکم و علمی این واقعیت را ثابت کردیم وبرای تأیید دلایل محکم و علمی چندبار به گفتهٔ دکتر خانلری استناد کردیم. علت این‌است که متأسفانه در دیار ما دلایل علمی ومنطقی‌هم اگر ازطرف شخصی سرشناس ارائه نشود زیاد به‌جد گرفته‌نمی‌شود. بهرحال دراینجا می‌خواهیم بگوئیم که‌همان اصل اول مبنای وزن شعرعامیانه (یعنی کمیت‌هجا) هم که دکترخانلری ارائه داده[1] و تا اینجا به آن استناد کردیم در همهٔ اشعار عامیانه صدق نمی‌کند و حکم ایشان مبتنی بر استقراء ناقص و نتیجه‌گیری کلی است زیرا دربعضی ازاشعارعامیانهٔفارسی طول مصرعهامساوی نیست، بعبارت دیگر در این گونه اشعار نظم هست و تساوی نیست.

این ویژگی وزن دربعضی اشعارعامیانه یعنی کوتاهی و بلندی پایانی مصرعها همان ویژگی وزن شعر نو فارسی است که آنرا وزن نیمائی نیز نامیده‌اند چه مبتکر این وزن نیما یوشیج است. و به گفتهٔ

۱ـ وزن شعر فارسی، ص ۵۴.

مهدی اخوان ثالث: «وتصرف پادشاه فتح شعرمعاصرایران درعروضی فارسی وکاری که بااوزان‌شعرما کرده‌است ونتیجتاً قسم‌وقالب مبتکرانه و بدیعی که بوجود آورده... درواقع به یك‌حساب مادر و ریشهٔ تمام بدعتهای اوست...»[۱]

اخوان به دنبال این فکر که «در هنر هرکاری از ریشهٔ قبلی آب می‌خورد»[۲] مؤثرات و سرچشمه‌هایی که ممکن است در این اختیار و ابتکار (وزن شعر نو) در مدنظر اهل تحقیق باشد برمیشمرد و یکی از هشت سرچشمه را شکل وقالب ترانه‌های محلی و عامیانه میداند و در این‌مورد می‌نویسد «بی‌شك نیما به شکل و قالب و نیز به وزن ترانه‌ها توجه داشته است و از خصلت وزن متغیر و حالت ملایمت وکشدار فنری وکوتاه و بلندیهای خاص ترانه‌ها بخوبی آگاه بوده است.»[۳]

اخوان یکی‌ازهشت سرچشمه را وزن شعرعامیانه میداند وحال آنکه به‌نظر می‌رسد که عامل اصلی وشاید تنهاالهام‌دهنده، وزن بعضی ازاشعارعامیانه بوده‌است. علت اینکه اخوان عامل وزن شعررا همپای دیگرعوامل به‌شمارآورده اینست که اخوان وزن شعرعامیانه را معلق میان عروضی و هجایی یا وزن کشدارفنری یا دفی... میداند واکنون که ما میدانیم وزن شعر عامیانه عروضی است اهمیت فوق‌العادهٔ این امر روشن میشود. زیرا تفاوتی که وزن شعر نـو با وزن سنتی دارد عیناً همان تفاوتی است که میان دونوع شعرعامیانه (شعر با مصرعهای

۱- نوعی وزن شعر امروز فارسی، مقالهٔ ۴، ص ۳۲.
۲- همان مقاله، ص ۳۳.
۳- نوعی وزن درشعر امروز فارسی، مقالهٔ پنجم، ص ۳۳.

کوتاه و بلند دربرابر شعر با مصرعهای مساوی) وجود دارد. (درشعر نو نظم است و درشعر سنتی نظم و تساوی).

بهرحال اخوان این سه شعرعامیانه را برای نمونه میآورد:

راسی
جون خاله ماسی
تو بودی که ماس می‌خواسی؟
چارقد گارس می‌خواسی؟
به‌دس لباس می‌خواسی؟[1]

اخوان چون وزن شعر عامیانه را عروضی نمیداند درنتیجه در شعر فوق و نظایرش نیز معتقد به نظم میان هجاها نیست و آنرا تقطیع نمی کند درصورتیکه تقطیع آن بصورت زیر است:

— —	فع لن
— / — ∪ ∪ ∪ ∪	مفاعلن‌فع (متفعلن = مفاعلن)
— — ∪ / — ∪ ∪ ∪ ∪	مفاعلن فعولن
— — ∪ / — ∪ ∪ —	مفتعلن فعولن
— — ∪ / — ∪ — ∪	مفاعلن فعولن

توضیح اینکه وزن مصرع اول فع لن است یعنی از مفتعلن (— ∪ ∪ —) دو هجای آخر حذف شده و (— ∪) مانده وچون هرهجای نیم واحدی در آخر مصرع یك واحد بشمار است، میشود (— —) یعنی فع لن.

در مصرع دوم از اختیار شاعری «دو هجـای کوتاه معادل یك

۱- نوعی وزن درشعر امروز فارسی، مقالهٔ پنجم، ص ۳۴.

هجای بلند استفاده‌شده» و درمصرع سوم فعولن (ں ــ ــ) همان مفاعلن (ں ــ ں ــ) است باحذف هجای آخر که میشود (ں ــ ں) و با بلندشدن هجای آخر میشود (ں ــ ــ)

دو شعر دیگری که اخوان برای مثال آورده درست بنظر نمی-رسد:

یکی‌بود یکی‌نبود

سر گنبد کبود، پیرزنیکه نشسته بود

. . . .

فیل آمد به تماشا

پاش سرید تو حوض شا، افتاد و دندونش شکست.[۱]

در این شعر اخوان برای اثبات نظرخود در دوجا مصرع‌بندی را نادرست انجام‌داده زیرا:

سر گنبد کبود

پیرزنیکه نشسته بود[۲]

دو مصرع است نه یك مصرع زیرا علاوه‌بر وجود قافیه، مکث حاکی‌از پایان مصرع نیز بعداز مصرع اول هست. صادق هدایت نیز دو مصرع گرفته نه یك مصرع.[۳] پاش سرید تو حوض شا... نیز دو مصرع است نه یك‌مصرع. هدایت این‌را نیزدومصرع گرفته[۴] بصورت زیر:

۱- نوعی وزن درشعر امروز فارسی، ص ۳۳.

۲- این مصرع بروزن مفتعلن مفتعلن است. از بعضی از مصرعهای این شعر یك هجا حذف شده.

۳ و۴- نوشته‌های پراکنده، ص ۳۱۱.

«پاش سرید تو حوض شا
افتاد و دندونش شکست»
اخوان شعر زیر را نیز نادرست مصرع‌بندی کرده:
یه‌کلاغی به سر دیوار ایمابی
کلاغه پرزد و رفت
دیوار سرجابی[1]

زیرا شعر فوق یك بیت موزون (ازنظر تساوی و نظم) و مقفی می‌باشد و دلیل ندارد که برای اثبات نظرخود قافیهٔ آنرا به‌هم بزنیم و بی‌جهت مصرع‌بندیش را خراب کنیم:

یه کلاغی به‌سر دیوار ایما بی
∪ ∪ ـ ـ / ∪ ∪ ـ ∪ ∪ ـ ∪ ∪ / ∪ ∪ ـ ـ
فعلاتن فعلاتن فعلاتن

کلاغه پرزدورفت‌دیوارسرجابی
∪ ∪ ـ ـ / ∪ ∪ ـ ∪ ∪ ـ ∪ ∪ / ∪ ∪ ـ ـ
فعلاتن فعلاتن فعلاتن

گرچه مصرع‌بندی دوشعراخیربصورتی که‌اخوان کرده نادرست است اما وجود شعر اول و نظایر بسیار زیادش میرساند که نوعی از وزن‌شعرعامیانه ماننددوزن‌شعرنواست ووجود این‌اشعارخود دلیل‌است براینکه نیما در وزن شعرنو وزن اینگونه اشعار را سرمشق قرار داده است.

اینك مشروحتر این گونه اشعار را بررسی می کنیم:

۱- نوعی وزن درشعر امروز فارسی، مقالهٔ پنجم، ص ۳۳.

اشعاری که درمصرعهایشان رعایت تساوی هجاها الزامی نیست بلکه طول مصرعها به‌اقتضای نیاز بعضی کوتاهتر و بعضی طولانیتر است بر دونوع هستند:

یکی‌ازاشعاری که یك‌هجای کوتاه یابلند درآخربعضی مصرع‌ها اضافه یا کم دارند. بعبارت دیگر قسمتی ازیك‌جزء را اضافه یا کم دارند. مثلا درمصرعهای سوم و چهارم‌شعر زیر از مفاعلن دوم یك‌هجا حذف شده و فعولن گشته:

آفتاب زده گلی گلی	مفاعلن مفاعلن
قد قد مرغ کاکلی	مفتعلن مفاعلن
تخم سفید میذاره	مفتعلن فعولن
جوجه‌شو درمیاره	مفتعلن فعولن
هم گل مگلونه	– – ∪ / ∪ – – مفعول فعولن
هم سفرهٔ نونه	– – ∪ / ∪ – – مفعول فعولن
هم حسنی به سر می‌پیچه	– ∪ ∪ ∪ / ∪ – ∪ ∪ – مفعول مفاعیلن
هم دور کمر می‌پیچه	– – ∪ / ∪ – ∪ ∪ – مفعول مفاعیلن
هم سفرهٔ نونش هست	– – ∪ / ∪ – – – مفعول مفاعیلن

هم‌لنگ‌حمومش‌هست　　　— — ∪ / ∪ — — —

مفعول مفاعیلن

(نوشته‌ها، ص۲۷۷)

در دومصرع اول شعرفوق یك‌هجای بلند از آخرمفاعیلن حذف شده.

دوم اشعاری که تفاوت طولی مصرعهایشان یك‌جزء یا بیشتر از یك‌جزء است. این گونه اشعـار یا شعرهایی است که ساختهٔ کودکان است یا ساختهٔ بزرگترها اعم‌ازاینکه برای بچه‌ها ساخته باشند یا شعر کودك نباشد:

اشعار ساختهٔ کودکان:

فریدون　　　∪ — —

فعولن

اسبتو بکش تو میدون　　　— ∪ ∪ ∪ — / ∪ — —

مستفعلن فعولن

بپا کسی نباشه　　　∪ — ∪ — / ∪ — —

مفاعلن فعولن

خانمی می‌خواد سوار شه　　　∪ ∪ ∪ ∪ — / ∪ — —

مفاعلن فعولن

(نوشته‌ها، ص۲۵۶)

تلنبه　　　فعولن

گوشت و پیاز و دنبه　　　مفتعلن فعولن

گوش نمیخوام دنبه میخوام　　　مفتعلن مفتعلن

یك زن ... گنده میخوام　　　　مفتعلن مفتعلن

(نوشته‌ها،ص ۲۵۸)

در شعر فوق مصرع اول یك مفاعلن دارد که هجای آخـرش حذف شده. مصرع دوم دوجزء داردمفتعلن و مفاعلن که از مفاعلن باز یك‌هجا حذف شده ودومصرع‌دیگرهریك دوجزء کامل دارند.

طشت　　　　فاع[1]

بشین برو رشت　　　　مفاعلن فع

. . . .

(شعرکودك درایران، ص۱۲۵)

تبت یدا ابیله　　　　مستفعلن فعولن

آخوندو ببر طویله　　　　مفاعلن فعولن

کاهش بده وجوش بده نمیره　　　　مفاعلن مفاعلن فعولن

(نوشته‌ها، ص ۲۵۸)

فتیله　　　　فعلن

فردا تعطیله　　　　فاعلن فعل

(نوشته‌ها، ص۲۵۹)

در دوشعر فوق طبق اختیارات شاعری مستفعلن بجای مفاعلن، و فاعلن بجای فعلن آمده.[2]

رضا رضا　　　　مفاعلن

۱ـ قبلا گفتیم درپایان مصرع هجای ۱/۵ واحدی مساوی‌است با هجای‌یك‌واحدی یعنی بجای فع میتوان فاع آورد یا برعکس.

۲ـ رك اختیارات شاعری درهمین کتاب.

اینجا نزا	مفتعلن
صحرا بزا	مفتعلن
صحرای ما مورچه داره	مفتعلن مفتعلن
دور و برش خونچه داره	مفتعلن مفتعلن
بشین و وخیز خنده داره[1]	مفاعلن مفتعلن

اشعار ساختهٔ بزرگترها:

سلام علیکم آبجی خانم یاالله	مفاعلن مفتعلن فعولن
سلام علیکم والدهٔ آق ماشاالله	مفاعلن مفتعلن فعولن
حال شما چطوره؟	مفتعلن فعولن
شوهر امسال شما چطوره؟	مفتعلن مفتعلن فعولن

. . . . . .

درشعر زیر تفاوت طول مصرعها بیشتر است:

رفتم‌دکان‌عطاری عط وعط وعط	مفاعلن‌مفاعلن مفاعلن فع
رفتم‌دکان بقالی بق‌وبق‌وبق	مفاعلن مفاعلن مفاعلن‌فع
رفتم دکان‌زرگری‌زر وزر وزر	مفاعلن مفاعلن مفاعلن‌فع
رفتم به باغی	مفاعلن فع
دیدم کلاغی	مفاعلن فع
سرش بریده	مفاعلن فع
خونش چکیده	مفاعلن فع
کلاغه میگه غارغار	مفاعلن فاعلن[2]

۱- بازیهای کودکان اصفهان، ص ۲۹.

۲- فاعلن از مفتعلن است با حذف هجای آخر، که هجای کوتاه آخر مصرع بلند میشود و مفاعلن میشود.

سفره قلمکار کار	مفتعلن فاعلن
خبر ندین به‌مادرم	مفاعلن مفاعلن
گل می‌چینه برادرم	مفتعلن مفاعلن
سوار این لاك نمیشم	مفاعلن مفتعلن
سوار اون لاك نمیشم	مفاعلن مفتعلن
سوار سیاره میشم	مفاعلن مفتعلن
تا دم دروازه میشم	مفتعلن مفتعلن
دروازه نگین داره	مفعول مفاعیلن[1]
قلف عنبرین داره	مفعول مفاعیلن
خروسه میگه قی قیروقی‌قیر	مفاعلن مفاعلن
زنبوره میگه جلیز و ولیز	مفاعلن مفاعلن

(کتاب هفته، شماره۱۵)

ماسنگ‌زن‌سینه‌زن آمورچه‌خانیم	مفعول‌مفاعیل مفاعلن‌فعولن
حلوا شله‌زرد خوب می‌چپانیم	مفعول مفاعیل فعولن

(نوشته‌ها، ص ۲۵۸)

میدانیم که طبق اختیارات شاعری مفاعلن معادل مفاعیل است.

مثال دیگر:

چرا بزام یه پسری	مفاعلن مفتعلن
تا بشینم‌پشت دری	مفتعلن مفتعلن
هی بکشم جورخری	مفتعلن مفتعلن

۱- این دومصرع تفاوت وزن دارند. آیا سبب اینست که از شعری دیگری وارد این شعر شده و الحاقی است؟ رك مبحث تغییر وزن درهمین کتاب.

سوار بشم کره‌خری | مفاعلن مفتعلن
جلو بیفته مهتری | مفاعلن مفاعلن
از در که تو بیام بگن | مستفعلن مفاعلن
مزوری‌حیله گری‌جادو گری | مفاعلن مفتعلن مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ۲۶۲)

مثال دیگر:

لیلی لیلی حوضك | مفاعلن فع
گنجیشکه آمد آب بخوره افتادتو حوضك[۱]
مفاعلن مفتعلن مستفعلن‌فع

این دوید و درش کرد | مفتعلن فعولن
این ماچی برسرش کرد | مفتعلن فعولن
این نازی برپرش کرد | مفتعلن فعولن
این کله گندهٔ آمد. | مفاعلن فعولن

. . . .

(نوشته‌ها، ص ۲۶۶)

مادرشوورم غرید و لندید | مفعول مفاعیل فعولن
من حوصله کردم | مفعول فعولن
یك‌چارقدمشمش به‌سرم‌تیکه پاره کردم
مفعول‌مفاعیل مفاعیل‌فعولن

(نوشته‌ها، ص۲۷۵)

۱ـ درنوشته‌های پراکنده به‌همین صورت نوشته شده است. ضمناً اگر شعر شمرده خوانده شود وزن این مصرع بصورت مستفعلن مفتعلن مفاعلن فع درمی‌آید.

درشعرهایی که بصورت سؤال وجواب است کوتاهی و بلندی مصرعها بیشتر است:

اتل متل توت متل	مفاعلن مفتعلن
پنجه شیرمال شیکر	مفتعلن مفتعلن
خانمی کجاست؟	مفاعلن (= متفعلن)
تو باغچه	فعولن
چی چی میخوره؟[1]	مفاعلن
آلوچه	فعولن
برای کی؟	مفاعلن
برای دختران کوچه	مفاعلن مفاعلن فع
کی برود؟ کی نرود؟	مفتعلن مفتعلن
غلام سیا پیش برود	مفاعلن مفتعلن

(نوشته‌ها، ص۲۶۵)

همینطور است شعر زیر:

آهای آهای آب اومد[2]	مفاعلن فعولن
کدوم آب؟	فعولن
همون که تش خاموش کرد	مفاعلن فعولن
کدوم تش؟	فعولن

......[3]

۱- در روایت مشهدی «چی میخوره» است.

۲- این روایتی است که درکتاب هفته دیده‌ام. روایت هدایت بصورت «آب‌اومد آب اومد» است.

۳- مصرعهای محذوف از نظر وزن مثل مصرعهای منقول است.

اون مرغ زرد پاکوتا   مستفعلن مفاعلن
سینهٔ سرخ دم طلا   مفتعلن مفاعلن
. . . . . .

(نوشته‌ها،ص ۲۶۴)

بررسی اوزان اشعار قدیم و پهلوی و اوستایی با معیار وزن شعر عامیانه

تا اینجا وزن شعر عامیانهٔ فارسی را، چنانکه هست، بررسی کردیم و دیدیم که از نظر اصوات و اجزاء (افاعیل) دارای ویژگیهایی است که تقریباً همهٔ آن ویژگیها درشعر قدیم فارسی سابقه دارد و احیاناً درشعر امروزهم بکار میرود مانند قلب، ابدال، حذف، اضافه. همچنین دیدیم که یکی از خصوصیات بعضی اشعار عامیانهٔ فارسی داشتن مصرعهای نامتساوی اما منظم است. اکنون با معیارهای شعر عامیانه‌قدیمترین اشعار فارسی رامطالعه میکنیم تا ببینیم که آنهاعروضی هستند یا چنانکه محققان گفته‌اند وزن هجایی دارند:

نخست شعر یزیدبن مفرغ[1] را بررسی میکنیم. علامهٔ قزوینی دربارهٔ وزن این شعر سخنی نگفته اما ملك‌الشعرای بهار آنرا شعر هشت هجایی ودکتر صفا آنرا شعر هفت‌هجایی دانسته، درصورتیکه مصرع اولش شش هجایی است و بقیهٔ مصرعها هفت هجایی:

۱- میتوان گفت که درمصرعهای اول و دوم مفاعیل بجای مفاعلن بکار رفته.

آبست و نبیذ است ـ ـ ں / ں ـ ـ مفعول‌فعولن

عصارات‌زبیب‌است ں ـ ـ ں/ ں ـ ـ مفاعیل‌فعولن

سمّیه روسبیذاست ں ـ ں ـ/ ں ـ ـ مفاعلن‌فعولن

از مصرع اول یك هجای کوتاه حذف شده و بجای مفاعیلن، مفعول آمده. این همان حذفی است که درشعر:

دس‌دسی باباش میاد   صدای کفش پاش میاد

هست وچنانکه قبلاً گفتیم دراین شعر رودکی‌هم هست:

هر آنگه که‌خوری‌می خوش آنگهست

خاصه چو گل و یاسمین دمید

در مصرع سوم مفاعلن بجای مفاعیل آمده است. این نیز از ابدالهای معمول دراشعار عامیانه و قدیم است مثل:

پایین سنگ و بالا سنگ   مفاعیل فعولن

بالاش دو لولهٔ تنگ   مفاعلن فعولن

قبلاً دیدیم که در رباعیات نیز فراوان بکار رفته.

شعر بلخیان، که قزوینی وزن آنرا مستفعلن مفتعلن و مفاعلن مفتعلن ومفتعلن مفاعلن استخراج کرده بصورت زیروزنش‌چنین‌است:

از ختّلان آمذیه بروزن مستفعلن مفتعلن (بی‌تشدید ختلان میشود مفتعلن مفتعلن)

بروتباه آمذیه   بروزن   مفاعلن مفتعلن

آواره‌باز آمذیه   بروزن   مستفعلن مفتعلن

بیدل‌فراز آمذیه   بروزن   مستفعلن مفتعلن

که طبق‌اختیارات‌شاعری مستفعلن ومفتعلن بجای مفاعلن‌میایند.

شعر دیگر از ابوالینبغی است:

سمرقند کند مند ـ ں ـ / ـ ـ ں

بدینت کی افکند ـ ـ ں / ـ ـ ں

از چاچ ته بهی ـ ں ـ / ـ ـ

همیشه ته خهی ـ ں ـ / ـ ـ ں

این شعر را ملك‌الشعرای‌بهار و به‌تبع او دکتر صفا شش‌هجایی دانسته‌اند درصورتیکه مصرعهای اول و سوم با معیار شعر سیلابی، پنج سیلابی است نه‌شش سیلابی و لذا از نظر وزن سیلابی موزون نیست ولی با معیار شعر عامیانه درست است:

درمصرع سوم حذف‌یك هجای کوتاه دیده میشود: فع‌لن‌بجای فعولن‌و گفتیم که این حذف درشعر قدیم معمول بوده و درشعرعامیانه نیز معمول است.

همچنین درمصرع دوم‌فعولن بجای فاعلن‌آمده. این نیز چنانکه دربحث ابدال گفتیم در شعر عامیانه بکار میرود:

فرش اطاق خاله مفتعلن فعولن

پشم تن بزغاله مفتعلن فاعلن

شعر دیگر، سرود آتشکدهٔ کر کوی است که ملك‌الشعرای‌بهار وزن آنرا هجایی دانسته، هرمصرع شش هجا، درصورتیکه مصرع پنجم آن چهار هجایی و مصرع ششم هشت هجایی است و این بر خلاف وزن شعر هجایی است. تقطیع آن به‌قرار زیر است:

۱ـ فرخته با داروش ـ ـ / ـ ں ـ ں

مفاعلن فع‌لن(=لان)

۲ـ خنیده کرشسب هوش — – ᴗ – / – ᴗ – ᴗ

مفاعلن فاعلن

۳ـ همی پرست از جوش — – – ᴗ / – ᴗ – ᴗ

مفاعلن فعولن

۴ـ انوش کن می انوش — – ᴗ – / – ᴗ – ᴗ

مفاعلن فاعلن

۵ـ دوست بذ آگوش — – – / – ᴗ –

فاعلن فع‌لن

۶ـ به‌آفرین نهاده گوش — – ᴗ – ᴗ / – ᴗ – ᴗ

مفاعلن مفاعلن

۷ـ همیشه نیکی گوش — – – / – ᴗ – ᴗ

مفاعلن فع‌لن

۸ـ که دی گذشت و دوش — – – / – ᴗ – ᴗ

مفاعلن فع‌لن

۹ـ شاها خدایگانا — – – ᴗ / – ᴗ – –

مستفعلن فعولن

۱۰ـ به آفرین شاهی — – – ᴗ / – ᴗ – ᴗ

مفاعلن فعولن

جزء اول‌درهمهٔ مصرعها مفاعلن است جزدرمصرع پنجم ونهم.

جزء اول مصرع پنجم فاعلن شده (با حذف یك هجای کوتاه از اول مفاعلن).

جزء اول مصرع نهم مستفعلن است و این نیز، چنانکه دربحث

اختیارات شاعری گفته‌ایم، میتواند بجای مفاعلن بیاید.

اما جزء دوم درمصرع ششم مفاعلن است و درمصرعهای ۳و۹و ۱۰، فعولن است که همان مفاعلن است که طبق ضابطهٔ وزن آزادهجای آخرش حذف شده (و چون مختوم به‌هجای کوتاه بوده،هجای کوتاه بلندشده.)

مصرعهای مختوم به‌فاعلن عیناً همین حکم را دارد منتها ازجزء مستفعلن هستند.

مصرعهای مختوم به‌فع‌لن نیز از مفتعلن است منتها با حذف دوهجا از آخر.

به‌این ترتیب‌می‌بینیم که مشکل وزن شعرعامیانه و نخستین‌اشعار فارسی (که چون وزن آنها را نشناخته‌انداکثر، آنهارا هجایی‌دانسته‌اند درصورتیکه بعضی مصرعها از نظر تعداد هجاهم مساوی نیستند.) با این ترتیب حل میشود.

درمورد اشعار زبان پهلوی و اوستایی نیز این مسأله بایدصادق باشد.وزن شعرزبان پهلوی را هجایی یا ضربی دانسته‌اند که هیچکدام از اینها نیست.[1] درصورتیکه ویژگی اختلاف کمیت بعضی مصرعها ایجاب می کند که وزن شعر پهلوی عروضی باشد و کوتاهی و بلندی مصرعها نیز مطابق با اختیارات شاعری و برمعیار وزن آزاد است. (این خود بحث دیگریست و به‌تحقیق بیشتر نیاز دارد اما اساس‌همین میباید باشد.)

و اما درمورد اشعار اوستایی، صادق هدایت شعری اوستایی‌را

۱- طبق تحقیقی که نگارنده کرده وآمادهٔ چاپ است.

نقل کرده و مینویسد که «همه اشکال دانشمندان سراین است که اغلب اشعار اوستا دارای یك وزن و آهنگ معین نیست، یعنی آهنگ هربیتی ممکن است با دیگری فرق داشته باشد[1] وشعری که برای مثال آورده مصرع اولش ۶ ومصرع دوم و چهارم ۷ و مصرع سومش ۸ سیلابی است و سپس آنرا با شعر عامیانهٔ:

هاجسم و واجسم   تو حوض نقره جسم
نقره نمکدونم‌شد   خانمی به قربونم شد

مقایسه می کند و آن دو را هموزن و هماهنگ میداند.

هدایت مقایسهٔ درستی می کند اما اشکال کارش دراین است که وزن شعر اوستا و عامیانه را هجایی میداند درصورتیکه درشعرهجایی تعداد هجاهای مصرعها میباید مساوی باشد (شاید بهمین دلیل است که درتوضیح وزن شعر عامیانه چنانکه قبلاً بحث شد میگوید تابع‌قاعده نیست.)

با درنظر گرفتن اختلاف کمیت‌دراصوات زبان‌اوستایی‌ناچاریم بپذیریم که وزن شعر اوستایی میباید عروضی باشد ـ وزن عروضی‌یی که درآن نظم میان هجاها رعایت میشود، اما با استفاده از اختیارات شاعری میتواند بعضی مصرعهای یك شعر کوتاهتر یا بلندتر باشد. بنظر من این راه، مشکل وزن شعر اوستایی و پهلوی را میگشاید و تحقیقات بعدی این حقیقت را ثابت خواهد کرد.

۱ـ نوشته‌های پراکنده، چاپ اول، ص ۲۹۹.

اوزان پله‌ای

درنوعی ازاشعارعامیانه تغییر طول مصرعها وجود دارد اما این کوتاهی وبلندی مصرعها منظم است وقابل‌پیش‌بینی. زیرا بطورمنظم هر مصرع نسبت به قبل از خود یك یا دو جزء اضافه دارد و صورت مکتوب شعر شکل پله بخود میگیرد. علت طولانی‌شدن اینست که هر بار که مطلب تازه‌ای افزوده میشود قبلیها نیز همراه‌آن تکرار میگردد.

شعر با وزن پله‌ای بر۳نوع‌است: برشمردنی‌ها، ترانه‌هاوبازیها، داستانی‌ها.

۱- برشمردنیها

کلمه یا کلماتی مرتب به مطلب افزوده میشود و سپس با کلمات قبلی تکرار میگردد. گاهی این کلمات در تشبیه به‌کار رفته. مثلا درشعر زیر کلمات برای این افزوده شده که اعضای تن شتر را به آنها تشبیه‌کنند. دو مصرع آغازی این‌شعر بروزن **مفعول مفاعلن فعولن** است. به مصرعهای بعد بترتیب یك یا دو **مفاعلن** افزوده میشود. چون تقطیع مصرعهای طولانی این‌شعر باعث طولانی‌شدن مطلب می‌شود فقط با عددی که در اول مصرع قرار میدهیم تعداد **مفاعلن** ها را مشخص می کنیم. و پیداست که یك **مفعول** به اول و یك **فعولن** به‌آخر **مفاعلن**‌ها باید افزود:

۱ــ اشتر به‌چراست دربلندی

۲ـ کله‌اش به‌مثال کله‌قندی

۳ـ گوشش به‌مثال تیر کمند و باد بزند و کله‌قندی

۴ـ چشماش به‌مثال دوربینند و تیر کمند وباد بزند و کله‌قندی

۵ـ[1] دماغش به‌مثال دود کشند و دوربینند و تیر کمند و باد بزند و کله‌قندی

۶ـ[2] دهنش به مثال غازغلند و دود کشند و دوربینند و تیر کمند و باد بزند و کله‌قندی

۷ـ[3] دندونش به‌مثال خاکنند و غازغلند و دود کشند و تیر کمند و باد بزند و کله‌قندی....

این شعر تاده مصرع ادامه پیدا میکند یعنی وزن مصرع آخرش میشود:

مفعول + ده‌تا مفاعلن + فعولن

مثال دیگر شعری است که چنین شروع میشود:

مرد غریبم گل پنبه از راه رسیدم گل پنبه

این شعر دربحر رجز است که در آن بتدریج هریك ازصاحبان حرفه‌های مختلف مانند حلاج، کفشدوز، حمـومی، دلاك و یا غیر صاحب حرفه و ابزار کار آنها شمرده می‌شود وشعر ادامه پیدا می کند تادر پایان به این صورت درمیآید:

از دختر و انـاره از پسر و قچاره

انار و قچار، انجیر و زنجیر، همچو و گیچو، بندیل و زنبیل،

۱ـ چنانکه قبلا گفتیم به‌اول این مصرع یك هجای کوتاه اضافه شده یا بعبارت دیگر مصرعهای قبل نیم‌واحد کم‌دارندیعنی دراول مصرع مفاعیل بوده که شده‌مفعول.

۲ـ در اول این مصرع بجای یك‌هجای بلند دوهجای کوتاه آمده.

۳ـ اول این مصرع یك‌هجای بلند اضافه دارد.

اره وتیشه، لونگین وپاکین، گزل وسوزن، پنبه، دنبه، اگال و کولار-
گل پنبه، مرد غریبم گل پنبه.

مثال دیگر تصنیف «گندمو کی میخوره» است که فکر می کنم شعری فولکلوری باشد.

۲- ترانه‌ها و بازیها

ترانه‌ها و بازیها شبیه به‌بحر طویلهای عامیانه است و برخلاف آنها بصورت سؤال و جواب است مانند بازی «خاله رو رو رو» که سؤال و جواب میان دونفری که درنقش ماما و زائو هستند رد و بدل میشود:

ماما-خاله «رو»، «رو» «رو» و «رو»، رشته پلـو، عدس پلـو،
فعلن متفعلن مفتعلن مفاعلـن
گندم وجو، چن ماهه داری؟ خاله چرا نمی‌زایی؟
مفتعلن مفتعلن فع مفاعلن فعولن
زائو - خاله جون قـربونتم، حیرونتم، صدقـه بلاگـردونتم،
فعلن مفتعلن مفتعلن مفاعلن‌مفتعلن
آتیش سرغلیونتم، خاله حالشو ندارم[1]
مفاعلن مفتعلن مفاعلن فعولن

سؤال و جواب تکرار میشود تا مثلاً نه ماه سرمیآید و مشغول

۱- بازیهای باستانی کودکان اصفهان، ص۱۱۵. آقای ابوالحسن نجفی درمورد این شعر نوشته‌اند: «تا آنجا که یادم هست این شعر عامیانه قدیمی نیست بلکه ظاهراً مکرم اصفهانی آن را درحدود نیم قرن بیش ساخته است.»

زائیدن میشود ولخ...

مثال دیگر یك ترانهٔ سیستانی است به نام «بابا صفر»[1] که باز بصورت گفت وشنود است و آغازش چنین است:

پسر ـ باباصفر مفتعلن

پدر ـ بله‌بله جان پدر مفاعلن مفتعلن

پسر ـ ما را به‌چند مفتعلن

پدر ـ از ما به‌یك مفتعلن

پسر ـ یك‌مادنبه‌یی یه،دنبه‌را قلیه کنو[2]، از دیك در دیکچه کنو،

فعلن مفتعلن فعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

در تبس[3] نقره کنو، ورپیش جانو نه کنو.

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

چندبار این سؤال وجواب تکرار میشود منتها عددها تغییر میکند تا عدد هفت و باهر عدد قسمتهای قبلی تکرار میشود. قسمت آخر چنین است:

ـ باباصفر

ـ بله بله جان پدر

ـ از ما به‌چند؟

ـ از ما به‌هفت

ـ هفت ما هف‌آسمونه، شیش ما نیمهٔ ساله، پنج ما پنجهٔ شیره،

۱ـ ترانه‌های نیمروز، ص۱۸۵.

۲ـ تکه تکه کنم.

۳ـ طبق.

چارما چارمای گاوه، سهٔ ماسه نهرآبه، دوی ما دو زلف یاره، یك ما دنبه‌یی یه، دنبه را قلیو کنو، ازدیگ دردیگچه کنو، درتبس نقره کنو، بخوره یا نخوره مه چه کنو.

می‌بینیم که قسمت آخر چقدر طولانی است. هربخش از این قسمت بروزن فعلن مفتعلن‌فع است جز آخری: بخوره یا نخوره مه چه کنو که بروزن فعلن مفتعلن مفتعلن است.

۳- داستانی‌ها

دراین نوع داستانها که مخصوص کودکان است همینطور که مطلب پیش‌میرود چندبار ماجرا ازاول شروع میشود، بنابراین هرتکرار نسبت به‌قبلی طولانیتر است، مانند داستان کیك و مور:

مورچه‌و کیك به‌نان پختن‌میروند. کیك به‌تنور می‌افتد. مورچه خاکستر به‌سر میریزد. گنجشکی او را می‌بیند و میگوید:

مور به‌خاکستر، چره[1] خاکستر

مفاعلن مفاعلن

مورچه ـ مور به‌خاکستر، کیك دتنور[2]

مفاعلن مفتعلن

گنجشك از غصه دمش را می کند و روی درخت می‌نشیند.

درخت: چقوك[3] دم ریزون؟ چره دم ریزون؟

۱- چرا.

۲- در تنور.

۳- گنجشگ.

مفاعلن مفاعلن

چقوک: چقوک دم ریزون، مور به‌خاکستر، کیک دتنور

مفاعلن مفاعلن مفتعلن

و به‌همین ترتیب طولانیتر میشود و قسمت آخر به‌این صورت درمیآید:

آخوند یك‌سبیل، ننه‌جیز وویز، دخترماس به‌رو،دیفال‌ترکیده، کلاغ پر ریزون، درخ بلك ریزون، چقوك دم ریزون، موربه‌خاکستر، کیك د تنور.

چنانکه می‌بینیم قسمت فوق از تکرار مفاعلن یا مفتعلن تشکیل شده است.[۱]

مثال دیگر:

گنجشگکی بود با بفا بـرای عید نداش قبا

رفت بیابون میون کـرد یه غوزه پنبه پیدا کرد

گرف به‌نوك بابادو فیس اومد دکون پنبه ریس

گفت پنبه‌ریس اینو به‌ریس، اگه نریسی، ریس توریسدون‌تو، با صدوسی دندون تو، می کنم می‌برم پاتخت جم چال میکنم. تاسگ سیاهه ورداره و بره...[۲]

چنانکه می‌بینیم درسه بیت اول نظم و تساوی هجاهاست اما قسمت بعد از تکرار چندین مفاعلن یا مفتعلن تشکیل شده است.

داستان «آقا موشه» نیز ازین نوع است.[۳]

۱- کتاب هفته، شمارهٔ ۱۱، ص ۱۶۶.

۲- کتاب هفته، شمارهٔ ۳۸، ص ۱۷۸.

۳- نوشته‌ها، ص ۸۵.

بهرحال شعرهایی که مصرعهای آنها بطور منظم طولانی میشود از مقولهٔ وزن شعر نو نیستند اما خود نوعی شعر و وزن هستند که در شعر رسمی‌فارسی همچنین‌درشعر عربی وجود ندارد واین خود تنوع وزن را درشعر عامیانه میرساند.

اما وزن اشعاری که مصرعهای آنها بسته بـه‌نیاز معنی احتیاج به‌کلمات بیشتر یاکمتر دارد و درنتیجه بطور نامنظم بعضی مصرعها کوتاه و بعضی بلند است دقیقاً همانست که وزن نـوش مینامیم و نیما میباید این وزن را سرمشق خود قرار داده باشد.

بحرطویل

بحر طویل ازجهت طولانی بودن مصرعها مانند اوزان پلـه‌ای است. اما تکـرار مطلب درآن نیست. بعلاوه مصرعهای آن بتدریج طولانی نمیشود. بحر طویل بردو نوع است:

یك ـ بحر طویلی که گـرچه وزنش از جهت بسیاریِ تعداد افاعیل با شعر رسمی تفاوت دارد اما زبان آن همان زبان شعر رسمی است مانند:

بتی لاله عذاری، به‌دهن باد بهاری، به‌نگه آهوی چینی و به‌قد سرو خرامان و به‌رخ چون مه تابان و سر زلف پریشان و دهن غنچهٔ خندان وزنخدان چو نمکدان که ازو وام کند قرص‌قمر نور و ضیارا.

این بحر طویل را ملك‌الشعرای بهار با در نظر گرفتن سجعها،

مصرع‌بندی کرده و وزن آنرا هجایی پنداشته[۱] درصورتیکه همانطور که اخوان ثالث نوشته این شعر بحر طویل است و وزنش عروضی.

وزن این بحر طویل بنظر من فعولن فعلاتن... است (از اول فعلاتن اول آن یك هجای کوتاه حذف و فعولن شده چنانکه در شعر عامیانه معمول است). اخوان ثالث وزن آنرا مفاعیل مفاعیل مفاعیل... الخ پنداشته درصورتیکه چنین نیست زیرا اگر شعر را دراین وزن بگیریم همهٔ قسمتهای سجع‌دار و بقول ایشان «سرگره»ها که قافیه‌دار است بهم میخورد و به‌این صورت درمیآید: بتی لاله‌عذاری به،دهن باد بهاری به، نگه آهوی چینی و،... زنخدان چونمکدان که، ازو وام کند قرص، قمر نور و ضیارا.[۲]

دوم ــ که به‌زبان محاوره است. درمورد این نوع بحرطویل، اخوان ثالث مینویسد که گاه درامثال و کلمات عامیانه بعضی عبارات موزون هست که چون وزنش از حد متعارف اوزان متداول بلندتر است، انگار مصرعی یا پاره‌ای از بحرطویل است یعنی به روش بحر طویل سروده شده که اختیار افاعیل بدلخواه است... بسیاری ازمثلها و متلهای ادبی چنین حالی دارد مثال:

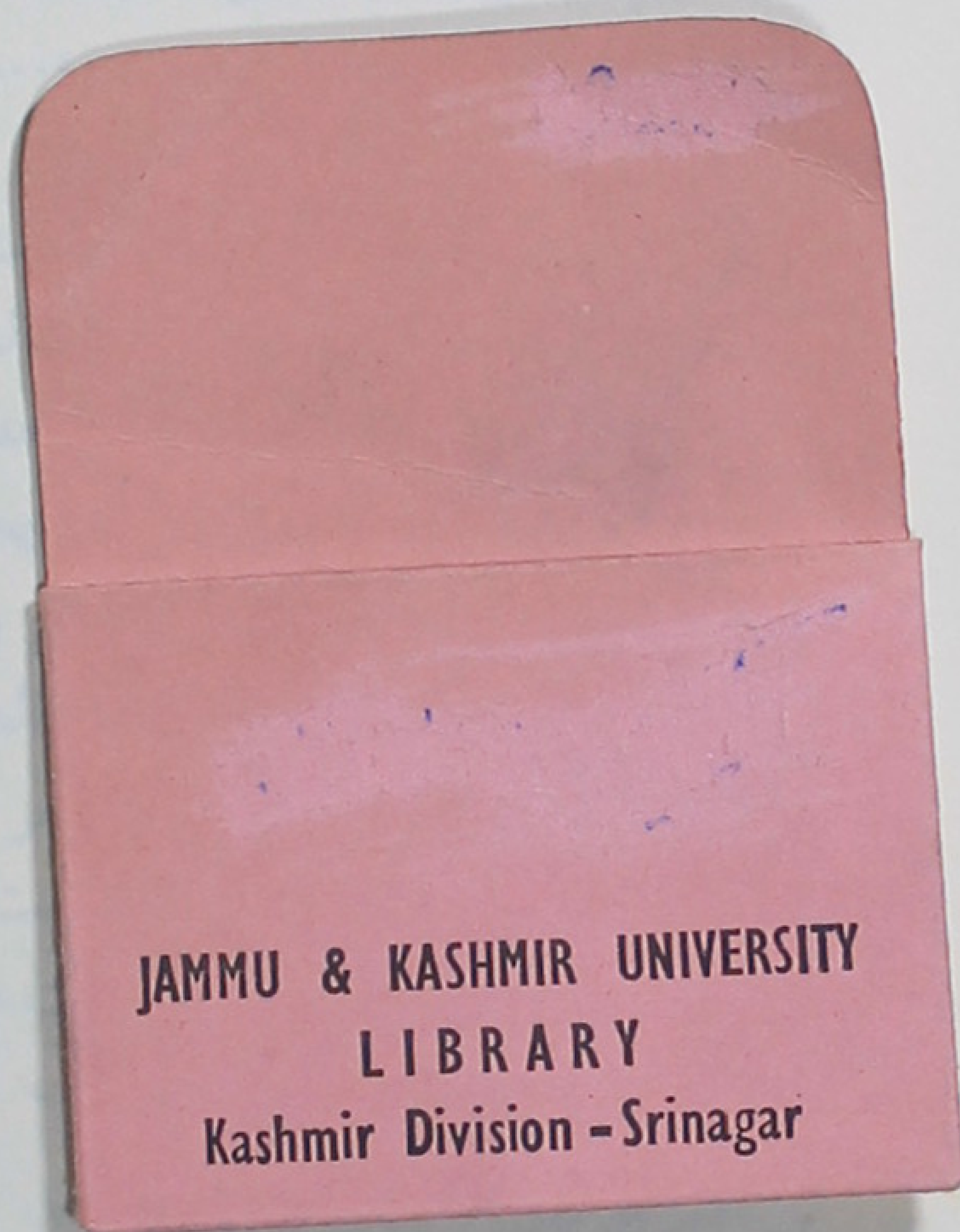
سپلشت آید و زن زاید وخر میرد ومهمان عزیزت برسد، که بروزن فعلاتن فعلاتن... فعلن است.[۳] بعضی از مصرعهای بازیها و داستانها نیز مانند بحر طویل است مانند:

۱ـ بهار و ادب فارسی.

۲ـ اخوان ثالث، «بحر طویل پارسی»، ماهنامهٔ فرهنگ، شمارهٔ ۳، تهران، ص ۳۶.

۳ـ همان مقاله، ص ۳۶.

خاله‌جون قربونتم، حیرونتم...
یا این مثال:
خاله قز مقزون، چادر کتون،سینه بلور، چارقد تور، کجامیری؟


JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

فصل چهارم

اوزان مختلف شعر عامیانهٔ فارسی

اوزان مختلف شعر عامیانهٔ فارسی بعضی در عروض رسمی وجود دارد و بعضی ندارد. بالطبع اوزانی که از نظر کمیت یا نظم هجاها بااوزان شعر رسمی مطابقت نمی کنند اسمی هم درعروض شعر رسمی ندارند. گرچه شاید بتوان برای آنها اسمی جستجو کرد ولی لازم هم نمی‌نماید. بهرحال اوزان شعر عامیانه بیشتر رجز است یا هزج یارمل. بعبارت دیگراز «مستفعلن» یا «مفاعیلن» یا «فاعلاتن» یا مزاحفهای هریك درست میشود. بدیهی است که آوردن اوزان شعر عامیانه تحت عناوین رجز، هزج ورمل فقط ازبابت اینست که ما همه با این نظام نامگذاری آشنا هستیم و گرنه طبقه‌بندی اوزان در عروض سنتی بر مبنای علمی نیست و مهمتر اینکه شعر عامیانهٔ فارسی رابطه‌ای باعروض عرب ندارد. اینك اوزان مختلف شعر عامیانهٔ فارسی:

الف ـ رجز مخبون یا مطوی[1]

درشعر عامیانهٔ فارسی مفاعلن (مخبون) و مفتعلن (مطوی) بجای هم بکار میروند، چنانکه قبلاً گفتیم. رجز مخبون یا مطوی در شعر عامیانه بیش از اوزان دیگر کار برد دارد و ازنظر کمیت هجا خود به هفت وزن تقسیم میشود که این اوزان بترتیب از کوتاه تا بلند عبارتند از:

۱ـ مفاعلن

۲ـ مفاعلن‌فع

۳ـ مفاعلن فعولن

۴ـ مفاعلن مفاعلن

۵ـ مفاعلن مفاعلن‌فع

۶ـ مفاعلن مفاعلن فعل

۷ـ مفاعلن مفاعلن فعولن

۱ـ مفاعلن:

دراین وزن‌هرمصرع فقط ازیك‌مفاعلن یامفتعلن (طبق‌اختیارات شاعری) ساخته میشود و کوتاهتر ازآن وزنی نیست. اشعاری که در این وزن ساخته شده زیاد نیست. این وزن درشعر رسمی بکار نرفته

۱ـ مفاعلن را هم از زحافات بحر رجز دانسته‌اند و هم از بحر سریع وبحرهزج و مفتعلن را از زحافات بحر رجز و سریع (المعجم ص ۱۲۷ و ۱۶۳ و ۱۰۳) منتهااوزانی‌که از تکرار مفاعلن درست شده تحت عنوان بحر رجز هستند.

(دراینجا لازمست یادآوری کنیم اینکه ما برخلاف عـروض سنتی از اوزان کوتاه شروع کردیم فقط بعلت کاربرد بیشتر اوزان کوتاه درشعر عامیانه است و گرنه فرقی نمی کند).

اینك نمونه‌هایی از اشعاری که دراین وزن سروده شده:

خاله خاله مفاعلن

آشت کاله مفاعلن

درخونتون مفتعلن

قال مقاله[1] مفتعلن

مثال دیگر ازنیرنگستان هدایت (ص ۱۴۹):

سیزده بدر

سال دگر

خونهٔ شور

بچه به‌بغل

مثالهای دیگر:

شاخ میش

چنگال بوز[2]

قبله د پیش[3]

الله‌اکبر

(عقاید و رسوم، ص ۴۸۲)

۱- نوشته‌های پراکنده، ص ۲۵۵. در مصرع سوم اگر کسرهٔ اضافه تلفظ شود وزن میشود متفعلن (ـ ـ ـ ـــ) که طبق اختیارات شاعری معادل مفاعلن و مفتعلن است.

۲- بز

۳- درپیش

***

ارنگ ارنگ

اسب چه رنگ؟

اسب سیاه

بزن و بیا

***

چیستان زیر نیز دراین وزن است:

سنگ بالا سنگ

دولولهٔ تفنگ (مفتعلن = مفاعلن)

دو سیب سرخ

دو تیر کمون

تخت روون

اجول و مجول[1]

***

ترانهٔ دیگر دراین وزن:

سیا سیا

خونهٔ ما نیا

عروس داریم

بدش میاد

ترانه‌ها و چیستانها و بازیهای دیگری نیز در گویشهای مختلف

۱- کتاب هفته، شمارهٔ ۱۱، ص ۲۷۱.

دراین وزن هست.[۱]

۲- مفاعلن‌فع:

این وزن کاربردش کم است و نمونه‌هایی از اشعاری که دراین وزن سروده شده:

به‌سال هفتاد   یه برفی افتاد
به‌حق این پیر   به قد این میل[۲]

***

رفتم به باغی   دیدم کلاغی
سرش بریده   خونش چکیده

***

خانم شلخته   نخوری به‌تخته
بدری کوتوله   نخوری به‌لوله[۳]

***

دسمال آبی   پر از گلابی
(چیستان آسمان)[۴]

۱- این‌بازیهای موزون درگونهٔ مشهدی دراین وزن است: کلاغ‌کلاغ، بلبل باغ، چه‌خورده‌ای؟ نون پنیر، کوسهم مو؟ گربه برده، گربه کجا؟ پوشت کاریزا.
اتیش درن، بالاترك، تاکف پات، ترك ترك✡ مشتی دوغه، کار شلوغه و بازی «شیرکجا»...
۲- شلوارهای وصله‌دار.
۳- نوشته‌ها، ص۲۸۵.
۴- کتاب هفته.

ترانهٔ معروف زیر نیز دراین وزن است:

میخوام برم کو　　　شکار آهو

....　　　......

***

مادر دوماد　　　خیك پرباد

مادر عروس　　　بشین و بسوز

(نوشته‌ها، ص۲۷۴)

در وزن مفاعلن فع نیز شعر رسمی سروده نشده است.

۳- مفاعلن فعولن:

این وزن پر کاربردترین وزن شعر عامیانه است و اشعار زیادی اعم از ترانه،افسانه، بازی، رمز، ضرب‌المثل وغیره دراین وزن‌هست. این وزن نیز درشعر رسمی بکار نرفته اما هر بیت‌آن بصورت یك مصرع بکار رفته (هزج مثمن مقبوض محذوف حشو). در کتابهای عروض از چند وزن‌نزدیك به‌این وزن یاد شده: مفاعلن فاعلان،مفتعلن فعولان، مفتعلن فاعلان (رك فرهنگ عروضی). اگر بخواهیم اسمی برای این وزن برمبنای عروض بسازیم میشود بحر هزج مربع‌مقبوض محذوف. نمونه‌هایی از اشعاری که دراین وزن ساخته شده:

دیشب که بارون اومد　　　یارم لب بون اومد...

(نوشته‌ها، ص۳۱۴)

***

اتل متل توتوله — گاب حسن کوتوله...

(نوشته‌ها، ص۲۶۵)

***

دویدم و دویدم — سر کوهی رسیدم...

(نوشته‌ها، ص ۲۶۴)

***

خورشیدخانم آفتو کن — یه‌مش برنج تواو کن

ما بچه‌های گر گیم — از سرمایی بمردیم

(نوشته‌هاص، ۳۱۳)

***

دهن داره چو غنچه — دماغ داره قلمچه

چشما داره بادومچه — ابرو داره کمونچه

(نوشته‌ها، ص۲۷۹)

همچنین شعرهای معروف دیگر مانند: مرغك خوبی داشتم... چه دختری چه چیزی... این گفت بریم به‌صحرا... سرنخاروچیدم... میخوای عدس بیارم... و غیره دراین وزن هستند. علاوه براینها مثلها و معماهای زیادی دراین وزن سروده شده‌اند مانند:

حلوای تن تنانی — تا نخوری ندانی

***

نو که او به‌بازار — کهنه میشه دل‌آزار

***

یوز پلنگ بی‌دم — نه‌جو خورده نه گندم

گشت زند بیابون　　　　نفع دهد به‌مردم

که منظور زنبور عسل است.

۴- مفاعلن مفاعلن

این وزن نیز از اوزان پر کاربرد درشعر عامیانه است و درشعر رسمی کاربرد ندارد[۱]. در المعجم فقط بیت زیر که نزدیك به‌این وزن است وجود دارد:

غالیه زلفی و به‌رخ　　　　مفتعلن مفتعلن

سرخ تر از گلناری　　　　مفتعلن مفعولن

ولی چنانکه ملاحظه میشود با وزن مورد بحث ما تفاوتی دارد. بعلاوه کاربرد آن بسیار کم است. اصولاً کاربرد اوزان کوتاه درشعر رسمی بسیار کم است ودر دیوان‌های شاعران بزرگ این گونه اوزان خیلی بندرت ممکن است وجود داشته باشد.

در این وزن‌نیز اشعار زیادی ازترانه، بازی، ضرب‌المثل‌و غیره سروده شده:

گرگم و گله می‌برم　　　　چوپون دارم نمیذارم...

(نوشته‌ها، ص۲۶۸)



۱- آقای ابوالحسن‌نجفی نوشته‌اند که: «شاعران‌معاصراین وزن را بکاربرده‌اند، فی‌المثل اخوان ثالث در شعری به مطلع زیر:

چه میکنی چه میکنی　　　　درین پلید دخمه‌ها (مجموعه زمستان) از نیما یوشیج و سیاوش کسرایی هم نمونه‌هایی سراغ دارم.»

به کس کسونش نمیدم — بەهمه کسونش نمیدم...

(کتاب هفته)

***

پری پری وربپری — دیشب کی بودتوپنج‌دری...

(نوشته‌ها)

***

افاده‌ها طبق طبق — سگا بەدورش وق و وق

***

جیك‌جیك‌مستونش که‌بود — فکر زمستونش نبود

***

بزك نمیر بهار میاد — کمبزه با خیار میاد

***

خودم بجا خرم بجا — میخوای بزا میخوای نزا

***

هر کی عروس عمه شد — سرخ و سفید و پنبه شد

هر کی عروس خاله شد — سوسك‌سیاه‌وجزغاله‌شد

(نوشته‌ها، ص۲۷۶)

۵- مفاعلن مفاعلن‌فع:

دراین وزن ظاهراً شعری سروده نشده جز یك مصرع از شعر «دویدم و دویدم» و آن مصرع اینست: «زد تو کلام افتاد تو باغچه»

بیشتر به‌این دلیل این وزن را به‌حساب آوردیم که گرچه در ترانه‌های در دسترس من این وزن موجود نیست اما امکان دارد که در ترانه‌های دیگر که تعداد آنها بسیار بسیار زیاد است و هنوز گردآوری نشده است، باشد. بویژه که این وزن، وزن مطبوعی نیز هست.

۶- مفاعلن مفاعلن فعل:

این وزن نیز کاربردش باید خیلی کم باشد زیرا جز این مثل مشهدی شعری به‌این وزن نیافتم:

ازومترس که هایهو دره　　　ازو بترس که سربتودره[۱]

ضمناً این وزن با آنکه مطبوعست، در شعر رسمی بکار نرفته. (آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که درشعری از شاعران معاصربکار رفته.)

۷- مفاعلن مفاعلن فعولن:

این وزن از اوزان مطبوع و معروف عامیانه است. که درشعر رسمی به‌این صورت بکار نرفته[۲] ولی اوزانی نزدیک به این هست: بحر سریع مخبون مکشوف (مفاعلن مفاعلن فاعلن) و بحر سریع مطوی مکشوف (مفتعلن مفتعلن فاعلن). اینك مثالی که به‌این وزن است:

۱- مقالهٔ «ترانه‌های محلی» ص۶۵ دوره پنجم.
۲- آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که یکی ازشاعران معاصر در این وزن شعر سروده.

رفتم دکان عطاری عط و عط و عط
رفتم دکان بقالی بق و بق وبق
رفتم دکان بزازی بز و بز و بز

(کتاب هفته، شمارهٔ ۱۵، ص ۱۸۵)

ترانهٔ معروف زیر نیز دراین وزن است که در بعضی مصرعهای آن طبق اختیارات شاعری مفتعلن بجای مفاعلن و فاعلن بجای فعولن بکار رفته است:

سلام علیکم آبجی‌خانم یاالله.
سلام علیکم والدهٔ آق ماشالله
حال شما چطوره؟ (این مصرع کوتاهتر است: مفتعلن فعولن)
شوهر امسال شما چطوره؟
سواد مواد داره یا بیسواده؟
برف اومده نم کشیده سوادش
از همه‌چی هیچی نمونده یادش
پسر بزرگش که جنون گرفته
کتشو داده کیسهٔ توتون گرفته.

شعر زیر نیز دراین وزن است:

ای سلی‌جونم سلی جونم سلی
آخر نچیدم ز وصالت گلی

(نوشته‌ها، ص ۲۸۳)

ب ـ بحر رجز با جزء مستفعلن

بحر رجز با جزء مستفلن نیز در شعر عامیانه بکار میرود منتها کاربردش کم است و پنج وزن دارد:

۱ ـ مستفعلن

شعری که هرمصرعش یك مستفعلن باشد خیلی کم است. این دو مصرع در این وزن است:

آفتاب خوشست　　　　مهتاب خوشست[۱]

ادیب طوسی نیز لغز زیر را به‌مصرعهای چهار هجایی تقسیم کرده که هرمصرعش برابر یك مستفعلن است:

وقت سحر
نزدیك شام
اشتر بمرد
از لاغری
از بس که پی
بسیار داشت

(ادیب، ص ۶۲)

این وزن در شعر رسمی بکار نرفته فقط در یك شعر هست که خواجه نصیر در معیار الاشعار (ص ۱۰۶) از بدیع بلخی نقل کرده که

۱ـ رك شعر «رفتم بسوی صحرا» (نوشته‌ها، ص ۲۵۸)

در این وزن است: شوبر گذر، وندرنگر، یا در سفر یا در حضر.

۲ ـ مستفعلن فع

این وزن کاربردش نسبتاً زیاد است:

بالای بونی   کفتر پرونی
شستت بنازم   خوب میپرونی

(نوشته‌ها، ص ۲۸۰)

معمای زیر که منظور از آن «زنبور» است در این وزن است:

از دور میاد
خوش‌خو میاد
نزدیك میاد
شمشیر بدست
بدخو میاد

(کتاب هفته)

این دو ترانهٔ نیمروزی نیز در این وزن است:

بالای کشتی   عاشق را کشتی
از خون عاشق   کاغذ نوشتی
. . . .

***

و در طویله   دو اسب نیله
یك را سوار شو   و مکر و حیله

(ترانه‌های نیمروز، ص ۱۸۰)

. . . .　　　. . . . . . .

این شعر که نسبتاً طولانی است‌نیز در این‌وزنست:

شهر فرنگه　　　رنگ و وارنگه

مرد ریش باریك　　　با رنگ تاریك

گرفته دستش　　　یك چوب باریك

. . . .　　　. . . . . . .

(کتاب هفته)

این شعر افغانی نیز در این وزن است:

امشب نگاری　　　دیدم بخوابی

برماه حسنت　　　بهر صوابی

(مجله‌فولکلور، جلد ۳، شماره ۱)

دراین وزن گاهی طبق اختیارات شاعری بجای مستفعلن،مفاعلن آمده است:

بالات بلنده　　　مستفعلن فع

ابروت کمنده　　　»　　»

میون ابروت　　　مفاعلن فع[۱]

خال سمنده　　　مفتعلن فع

(نوشته‌ها،ص ۲۸۱)

یا این شعر:

ای داد و بیداد　　　تخمه بو میداد

به‌همه میداد　　　به‌من نمیداد

۱- این شعر را صادق هدایت بصورت مصرعهایی بروزن مستفعلن‌فع‌آورده اما در «نامهٔ موسیقی» که‌تمام شعر نقل‌شده بصورت مصرعهایی‌بروزن‌مستفعلن‌فع‌مستفعلن فع آمده که بجای خود خواهیم گفت (دورهٔ ۲، شمارهٔ ۳، ص ۳۵).

وقتی که میداد　　　پوساشو میداد
منم بو دادم　　　به او ندادم

(نوشته‌ها، ص ۲۵۷)

۳ ـ مستفعلن فعولن

در این وزن جز این شعر افغانی شعری ندیدم[1]:
از دور می‌نمائی　　　خنده کده می آئی
نقشت کشم بدیوار　　　شیرین وخوش‌نمائی

(مجله فولکلور، جلد ۳، شماره ۱)

۴ ـ مستفعلن مستفعلن

در این وزن شعر کم سروده شده است. در اشعاری که در این وزن هستند گاه مفاعلن بجای مستفعلن آمده (طبق اختیارات شاعری):
چاهی مکن بهر کسی　　　اول خودت دوم کسی

***

از دور دیدم ماه را　　　بردل کشیدم آه را
آن ترك تیرانداز را　　　برهم زده شیراز را
شعر فوق معمای تفنگ است.

(رك کتاب هفته، ص ۱۶۰)

۱ـ آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که «در شعر قدیم و جدید نمونه دارد. آنرا بحر منسرح مربع مخبون‌مکشوف می‌نامند».

رفتم بسوی صحرا　　دیدم سواری تنها
گفتم سوار کیستی؟　　گفتا سوار مصطفی[۱]
گفتم چه داری در بغل　　گفتا کتاب پرغزل
گفتم بخوان تا گوش کنم　　گفت آسمان آراسته...

۵ - مستفعلن فع مستفعلن فع

این وزن درشعر غیر رسمی بکاررفته وشمس قیس آنرامتقارب مثمن‌اثلم نامیده (وبصورت فع‌لن فعولن فع‌لن فعولن تقطیع کرده)اما خانلری آنرا جزء بحر رجز آورده.

اشعار نسبتاً زیادی در این وزن هست:

امروز دو روزه فردا سه‌روزه　　یارم نیومد دلم میسوزه
قدش بلنده ، ابروش کمنده　　میون ابروش، خال سمنده
رفتی نگفتی، یك یاری دارم　　درشهر غربت دلداری‌دارم
میخوام برم یزمخمل کنم گز　　یارم بپوشه خودم کنم‌حظ[۲]
....　　.......

ایـن شعر را بصورت مستفعلن‌فع نیز مصرع‌بندی کـرده‌انـد (رك نوشته‌های پراکنده).

آقای سردار مرد زرنگه　　ده تیر کاشون کار فرنگه
(نوشته‌ها، ص ۲۸۴)

***

۱- در نوشته‌های پراکنده‌بجای‌مصطفی «یلل» آمده اما در کتاب‌عقایدمردم‌خراسان بصورت فوق است.
۲- نامهٔ موسیقی. دورهٔ دوم، شمارهٔ ۳، ص۳۵.

رفتم به‌صحرا دیدم قورباغه　　　گفتم قورباغه دماغت چاقه؟
رفتم به‌صحرا دیدم مارمولك　　　گفتم مارمولك عیدت مبارك
(نوشته‌ها، ص ۲۵۱)

***

ترانهٔ مشهدی «نصرو» نیز دراین وزن است:
حیف تو نصرو رفتی ترکستان　　　مادر نبینه داغت نصرو جان
بازار سرشور تنگ و تاریکه　　　نصروی بچه کمر باریکه
تفنگ نصرو دو حلقه داره　　　کنار نصرو دوبچه داره[1]
....　　　.......

***

می‌خوام بگردم دره‌بدره　　　مانند آهو گم کرده بره

ملك‌الشعرای بهار بیت فوق را از اشعار ده هجایی میداند و معتقد است که اندکی شبیه به‌بحر مشطور مرفل مستفعلاتن مستفعلاتن چهاربار (مستفعلاتن = مستفعلاتن‌فع) است مثل شعر:

درد جدایی کشته است ما را　　　کس را مبادا درد جدایی

درصورتیکه مسأله اندکی مشابهت میان این دوبیت نیست. دو بیت هموزن هستند وهیچ‌تفاوت وزنی باهم ندارند، لذا هجایی‌دانستن وزن شعر اول صحیح نمی‌نماید.

۱- بهار وادب فارسی

ج ـ بحر هزج

۱ ـ مفاعیلن مفاعیلن

هزجی که از تکرار مفاعیلن درست شود از هزج مربع سالم کوتاهتر معمول نیست. این وزن مطبوع و آرامش‌بخش است‌وتقریباً اختصاص دارد به‌لالائی‌ها که تعدادشان هم زیاد است:

تک‌بیتی:

لالالا گل خشخاش — بابات رفته خدا همراش

***

لالالا گل فندق — ننه‌ت رفته سر صندق

***

لالالا گل پسه — بابات رفته کمربسه

***

دو بیتی:

لالالا گل‌پونه — گدا اومد درخونه

نونش دادم بدش اومد — خودش رفت و سگش‌اومد

***

لالالا گلم باشی — تو درمون دلم باشی

بمونی مونسم باشی — بخوابی از سرم واشی

***

سه مصرعی:

لالالا گل زیره — چرا خوابت نمیگیره؟

که مادر قربونت میره

***

لالالا عزیزالله　　　قلم دس گیر برو ملا
بخون جزو کلام‌الله

***

پنج مصرعی:

برو لولوی صحرائی　　　تو از بچه‌م چه میخواهی؟
که این بچه پدر داره　　　دو قرآن زیرسر داره
دو شمشیر بر کمر داره

***

بندرت لالائی‌ها مفصل است:

لالالا گل سبزی　　　کوچم کردی دروبسی
منم رفتم به‌خاکبازی　　　دوتا هندو مرا دیدن
مرا بردن به هندسون
به صد نازی بزرگ کرد　　　بصد عشقی عروسم کرد
پسر دارم ملك‌جمشید　　　دختر دارم ملك خورشید[1]
....　　　........

شعر زیر که به گویش مازندرانـــی است در همین وزن مفاعیلن مفاعیلن است و گرچه کودکان مازندران آنرا برای پاسداری مزرعه و دفع کلاغها می‌خوانند اما شاید اصلش لالائی بوده که مادران کودك برپشت ضمن حراست مزرعه می‌خوانده‌اند:

هو آلالا هو آلالا　　　هو آلالا هو آلالا (صوت است)

۱- لالائی‌ها ازنوشته‌های پراکنده است. رك ص ۲۶۰ و ۳۱۹

هو آلالا هوهکردی[۱] امه باغه لوهکردی[۲]
هو آلالا هویه کره[۳] ته دسه افتویه گره[۴]
امه باغ ره تونکن لو[۵] امه دل ره تونکن او
. . . .
(کتاب هفته، شمارهٔ ۱۳، ص ۱۳۹)

۲ ـ مفاعیلن مفاعیلن فعولن

یکی از اوزان شعر عامیانه فارسی این وزن است. قسمت‌اعظم اشعار محلی ـ و در بعضی نقاط تقریباً همهٔ اشعار محلی ـ به‌این وزن سروده شده و آنها را دوبیتی (ودر بعضی مناطق چهار بیتی) می‌نامند.

اشعار عامیانه‌ای که صادق هدایت در این وزن گرد آورده بصورت دوبیتی نیستند:

سر کوه‌بلند جنگ میکنم جنگ قبای‌میخکی رنگ میکنم رنگ
قبای میخکی آبی نمیشه دلم ازدرد و دو خالی‌نمیشه
الهی رنگرز رنگت بجوشه خودم‌رنگ میکنم یارم‌بپوشه
(نوشته‌ها، ص ۲۸۰)

تو که ماه بلند در هوائی منم ستاره میشم دورتومیگیرم
تو که‌ستاره‌میشی‌دورمومیگیری منم ابری میشم روتومیگیرم
تو که ابری میشی‌رومومیگیری منم بارون میشم تن‌تن میبارم

۱ـ «هو» کردی. ۲ـ باغ مرا پامال‌کردی.
۳ـ «هوی» ترابگردم (قربان شوم). ۴ـ آفتابهٔ دست‌ترا بگردم.
۵ـ باغ مرا پامال‌نکن. ۶ـ دل مرا آب نکن.

....

(نوشته‌ها، ص ۳۱۵)

بلند سیر عالم میکنم من نظر بردوست ودشمن میکنم من
یکی شب دیگر ما را نگهدار که فردا درد سر کم میکنم من
....

(نوشته‌ها، ص ۳۱۶)

بعضی از لالائی‌ها در این وزن هستند:

لالالا که لالات میکنم من نگا برقد و بالات میکنم من
لالالا که لالات بی‌بلا بود نگهدارشب و روزت خدابود

(نوشته‌ها،ص ۳۱۹)

لالائیت میکنم بادس پیری که دس مادر پیری بگیری
لالائیت میکنم‌خوابت نمیاد بزرگت میکنم یادت نمییاد

(نوشته‌ها، ص ۳۲۰)

اینك نمونه‌هایی از ترانه‌های محلی:

فلك‌دیدی که سردارغمم کرد مرابی خون‌مون وهمدمم کرد
برات غم نوشت وداد دستم که‌سر گردان بدورعالمم کرد

***

دوچشمون سیاهت کافرم کرد لب پرخنده‌ات ازدین‌درم کرد
دوبوسه وعدهٔ دلدار کردی خطا گفتی،صداقت،باورم کرد

(یکهزار و چهارصد ترانه، ص ۳۹)

ستاره در هوا می‌بینم امشو زمین در زیر پا می‌بینم امشو

خدایا مرگ ده تا جون سپارم　　که یار از خود جدامی بینم امشو

(هفتصد ترانه، ص ۱۱۸)

به‌اره گر ببرن هردو پایم　　به‌زانو گر نیایم بیوفایم
به‌تیشه گر ببرن هردو دستم　　اشاره میکند چشمان مستم

(ترانه‌های روستایی خراسان، شمارهٔ ۱۷۸)

اشعاری که در کتابهای «ترانه‌های روستایی خراسان» و «هفتصد ترانه» آمده همه دراین وزن است.

در این وزن معما نیز سروده شده مثل این معمای تفنگ:

عجایب‌صنعتی دیدم درین دشت　　که‌بیجان‌درپی‌جاندارمیگشت

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

۳ - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

این وزن یعنی هزج مثمن مقصور ظاهراً درشعر عامیانـه بکار نمیرود. فقط یك معما (معمای ترازو) به‌این وزن هست:

عجایب صنعتی دیدم که شش‌پا و دوسم داشت
عجایب‌تر از آن دیدم که یك دم در میان داشت

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

۴ - مفاعیل فعولن (هزج مربع محذوف مکفوف)

این وزن در شعر عامیانه کاربردش زیاد است. خواجه نصیردر معیارالأشعار ازین وزن یاد کرده ونوشته است که «متأخران برین‌وزن

شعر کم گویند» ولی عملاً بعید است که در دیوانهای موجود شعری به‌این‌وزن‌بتوان یافت.[۱]

اینك چند نمونه از اشعاری که در این وزن است:

به‌قربون سرتو	شیکر بار خرتو
خودم خرتو میرونم	بمنزل میرسونم

(نوشته‌ها، ص۲۶۱)

اشعاری که در این وزن آمده در بعضی مصرعها با استفاده از قاعدهٔ قلب مفاعیل به‌مفاعلن یا معادل مفاعلن یعنی مفتعلن تبدیل‌میشود:

ای خدا سوخته‌جونم	مفتعلن فعولن
ازین فرش اطاقت	مفاعیل فعولن
ازین شم چراغت	» »
ازین آش سماقت	» »
ازین چارقد تافتت	» »
ازین کفش شلختت	» »
اهه اوه اهه اوه	» »
چه لنده لنده‌واری	مفاعلن فعولن
چه . . . گنده‌داری	» »

(نوشته‌ها، ص ۲۷۷)

مثال دیگر:

امان از آش رشته	بابام بزغاله کشته

۱- آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که: «در المعجم‌آمده است: چرا باز نیایی عذابم چه نمایی (ص۱۰۹) واخوان ثالث‌هم شعری براین وزن دارد.»

ننه‌م سرکار آشه　　　دائیم قاشق تراشه
خالم میخوره میشاشه
(نیرنگستان)

مثال دیگر.
شیشم شیشهٔ عمره　　　پنجم پنجهٔ شیره
چارم چارپایه داره　　　سوم سه نهر آبه
دوم دو زلف یاره　　　یکم یك گل خاره
(نوشته‌ها، ص۲۶۳)

د ـ هزج اخرب

هفت وزن از اوزان شعر عامیانـه را در هزج اخـرب میتوان گنجاند:

۱ ـ مفعول فعل

در این وزن کمتر شعری سروده شده. اینك دو نمونه:
آهو به‌چرا
برده بچه را
(نوشته‌ها، ص۲۶۷)

آش‌زقره　　　هرکی بخوره
دم در میره
(ادیب)

۲ - مفعولن فعولن:

این وزن نیز کاربردش کم است. آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که در شعر قدیم هم نمونه دارد (بحر هزج مربع اخرب محذوف).

هم گل‌مگلونه　　　　هم سفرهٔ نونه
هم لنگ حمومه

(نوشته‌ها، ص۲۷۷)

این ترانهٔ تهرانی را نیز ادیب طوسی بعنوان شعر شش هجایی آورده که در این وزن است:

اون آقا خرسه
بنگر چه ملوسه
بالاش که قشنگه
پراش آلاپلنگه

(ادیب، ص ۶۳)

این‌ترانهٔ افغانی هم درین وزن است:

دندان صدف‌وار　　　　چشمان پرخمار[۱]
ابروی دم مار　　　　دیگر مده آزار

(مجله فولکلور، جلد ۳، شماره ۱، ص ۳۷)

۳ - مفعول مفاعیلن (هزج مربع اخرب)

این وزن که در کتابهای عروض هم از آن یاد شده در شعر

۱- فاعلن (فاعلان) به‌جای فعولن‌می‌آید (رك اختیارات شاعری).

عامیانه کاربردش زیاد و ترانه‌ها و افسانه‌ها و معماهای زیادی در این وزن مطبوع است. در بعضی مصرعهای این وزن جزء «مفعول» با استفاده از قاعدهٔ قلب به‌فاعلن بدل میشود چنانکه قبلاً گفته‌ایم:

من قربون و من قربون — مرغ جوجه‌دار قربون
اشتر با قطار قربون — دیگ حلقه‌دار قربون
تایه با باباش قربون — خواهرشوهراش قربون

(نوشته‌ها، ص ۲۶۱)

این معمای «انار» نیز دراین وزنست:

صندوق ملك معصوم — آورده به‌نخلسون
لابه‌لاش طلا کاری — دونه‌هاش چو مرواری

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

این ترانهٔ مفصل و قشنگ مشهدی که بصورت چند گفت‌وشنود است در این وزن است:

مادر:

دختر نسای ننه — با شرم وحیای ننه
جوز گل گل ننه — مایهٔ دل ننه
بلیشت پرننه — در زیر سر ننه
بازار بروم ننه — بازارچه روم ننه
از بهر دل دختر — جوراب بخرم ننه

دختر:

دختر نسا نیستم — با شرم وحیا نیستم
.... — ....

(عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، ص ۴۰۹)

این تصنیف عامیانهٔ تهرانی که از نظر مضمون عیناً مثل ترانهٔ مشهدی در همان وزن است:

مادر:

مادرجون و مادرجون   مادر گل بادمجون
فردا میروم بازار   واست میخرم شلوار

دختر:

شلوار پاکنی نیستم   اینجا موندنی نیستم
دردی که به‌دل دارم   درمون نشود مادر
. . . .

شعر زیر نیز در این وزن است:

دروازه نگین داره   قلف عنبرین داره
عنبر بسائیم ما   دور او بگردیم ما
ای شاه کمر بسته   خنجر طلا بسته
خواهرش بالاخونه   تنبون قرمزی پاشه

(نوشته‌ها، ص ۲۵۳)

و اشعار زیاد دیگری از جمله بیت زیر که برای تبلیغ میوه میخوانند در این وزن است:

محصول کنه شاتوت   مال وطنه شاتوت

(ادیب)

۴ - مفعول مفاعلن فعولن (هزج اخرب مقبوض محذوف)

این یکی از اوزان مطبوع شعر عامیانه است که در شعر رسمی نیز بکار میرود:

دستت که نمیرسد به‌بی‌بی — دریاب کنیز مطبخی را

شعر معروفی که «حاجی فیروزها» هنگام نوروز میخوانند در این وزن است:.

ارباب خودم بزبزقندی[1] — ارباب خودم چرا نمی‌خندی
ارباب خودم سلام‌علیکم — ارباب خودم سرتو بالاکن
ارباب خودم دستت به کیسه — . . .زت‌به‌ریش‌هرچی‌خسیسه

اشعار زیر نیز در این وزن هستند:

دالون دراز و تنگ و باریك — آقا خوابیده دراز وباریك

***

دالون درازملاباقر — قرقر میزنه تا طبل آخر

(نوشته‌ها، ص۲۷۱)

کفدر به‌هوا زنگوله به‌پاشه — فاطمه گم شده رقیه بجاشه

(نوشته‌ها، ص۲۵۷)

این دو شعر نیز در این وزن است:

یارب خرکم چه شده که مرده — امروزسه‌روزه‌یونجه نخورده
رفتم به‌طویله جات خالی — پالون تو مونده یادگاری

***

۱- قبلاً گفتیم که بجای مفاعیل میشود طبق قاعدهٔ قلب مفاعلن‌آورد.

اشتر به‌چراست دربلندی   کله‌ش به‌مثال کله‌قندی

(نوشته‌ها، ص۲۸۳)

۵ - مفعول مفاعلن مفاعیلن فع

این وزن‌رباعی است. اصل‌وزن رباعی رامفعول مفاعیل‌مفاعیلن فع میدانند. میدانیم که اختیارات شاعری در این وزن بیشتر از سایر اوزانست اما در زبان عامیانه به‌سه صورت بکار میرود:

مفعول مفاعلن مفاعیلن فع‌ومفعول مفاعلن مفاعیل فعول ومفعول مفاعیل مفاعیل فعل:

سیصد گل‌سرخ‌ویك گل‌نصرانی   ما را ز سر بریده میترسانی
گرما ز سر بریده می‌ترسیدیم   درمجلس‌عاشقون‌نمی‌رقصیدیم
درباغ گل‌است‌ودربیابان‌نرگس   من رفتن تو رضا نبودم هرگز
یاران شما تمامتان یارانید   این‌یارك‌من‌زکوچه برگردانید

(گفتنی‌ها)

این شعر مشهدی نیز دراین وزن است:

آن یارمنه که میروه سربالا
دسمال‌به‌دست‌ومیزنه گرمارا
از کوچه‌در آمدی وخندوخندو
چشمت به‌منست وچادرت‌وردندو[1]

(رسوم و عقاید، ص ۱۵۶)

۱- دندان.

***

آن بام بلن که می‌بینی بام من است

اون چادرسفید که می‌بینی یار من‌است

(ادیب، ص ۷۶)

دربیت فوق که بروزن مفعول مفاعلن مفاعیل فعول است جزء اول درمصرع دوم مفاعلن آمده (طبق اختیارات شاعری) که درشعر رسمی معمول نیست.

بادام سفید که سردر آورده زپوست

عالم خبرن که من ترا دارم دوست

سرم ببریدخودم بمانم تن وپوست

سر از قدم تو برندارم شب و روز

(کتاب هفته، شمارهٔ ۴، ص ۱۱۸)

این مصرع معمای هویج است و وزنش مفعول مفاعیل مفاعیل فعل:

زردم زبرم زیر زمین معتبرم

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

۶- مفغول مفاعیل مفاعیل فعولن

این وزن ظاهراً درشعر عامیانه بکار نمیرود تنها در مصرع سوم شعر زیر بکار رفته:

مادر شوورم غرید و لندید

من حوصله کردم
یك چارقد مشمش به‌سرم تیکه پاره کردم

(نوشته‌ها، ص۲۷۵)

۷- فعلن مفاعلن (یا فاعلن مفاعلن)

این وزن از اوزان پرکاربرد درشعر عامیانه است. شعر رسمی دراین وزن سروده نشده. گرچه در کتابهای عروض از وزن فاعلن مفاعلن (هزج مربع اشتر مقبوض عروض ابتر) نام برده‌اند ولی‌عملاً در دیوان شاعران بکار نرفته است. دراین وزن اشعار بسیاریست‌اعم از افسانه، ترانه، معما، مثل، شعرهای کودکانه سروده شده:

یکی بود یکی نبود   سر گنبد کبود
پیرزنیکه نشسته بود[1]   اسبه عصاری میکرد
خره خراطی میکرد   سگه قصابی میکرد
....

(نوشته‌ها،ص ۲۴۹)

جم‌جمك بلگ‌خزون   مادرم سیمین خاتون
گیس داره قد کمون   از کمون بلندتره
از شبق مشگی تره   گیس او شونه میخواد
....

(نوشته‌ها، ص۲۶۸)

۱- این مصرع یك‌هجا بیش از مصرعهای‌دیگردارد. رك‌اختیارات شاعری. مبحث حذف‌همین کتاب.

دراین وزن بسادگی مفتعلن بجای مفاعلن و فاعلن بجای فعلن بکار میرود که طبق اختیارات شاعری است.

شعر:

گنجیشگک اشی مشی　　　لب بوم ما نشی...

(نوشته‌ها، ص ۲۴۹)

و شعر:

خاله‌جون من خاله‌تم　　　هرجا میری دنبال‌تم

و معمای:

یه چارك گوشت لذا　　　رگ و پی داره هـزا

سراو گندلـه مـازو　　　جون‌ننت‌خوردی ازو

(نوشته‌ها، ص۲۷۲)

(که منظور ازآن پستان است) و بسیار شعرهای دیگر همه دراین‌وزن است.

هـ ـ رمل

درشعر عامیانه بحر رمل تنوعش زیاد است به‌این ترتیب:

۱ـ فاعلاتن‌فع‌لن

این وزن را من فقط دریك بیت از شعری دیده‌ام:

ای خدای خوشنام　　　　صدهزارت یك نام

(نوشته‌ها، ص ۲۵۲)

۲- فاعلاتن‌فاعلن

این وزن درشعر عامیانه بیشتر بکار رفته اما درشعر رسمی بکار نمیرود مگر دومصرع آن بصورت یك مصرع بنام بحر مدید مثمن سالم (بیوفا یارا گهی یاد غمخواری بکن　　عاشق بیچاره را چارهٔ کاری بکن).

اینك چند بیت دراین وزن:

هر که دارد خال پا　　　　آن نشان کربلا
هر که دارد خال دس　　　　آن نشان مشهدس
هر که دارد خال رو　　　　آن نشان آبرو[۱]

(کتاب هفته، شمارهٔ ۶، ص ۱۷۷)

بیت زیر دراین وزن است:

آسمان آراسته　　　　مؤمنان برخاسته

مصرع زیر که مثلی است نیز دراین وزن است:

هرچه پیش آید خوشست

۱- آقای ابوالحسن نوشته‌اند که: «این وزن بهمین صورت در شعررسمی بکاررفته است: باده برگیرای صنم　　رود برداروبزن (معیارالاشعار) وشاعران معاصرهم بر این وزن شعرسروده‌اند.»

۳- فاعلاتن فاعلاتن

این وزن در کتابهای عروضی یاد شده اما کاربردش بسیار کم است. اینك چند شعر که دراین وزن است:

هر که دارد خال گردن — آن نشان سربریدن
هر که دارد خـال سینه — آن نشان وصله‌پینه
هر که دارد خـال گرده — آن‌نشان عمه گر گه

(کتاب هفته، شمارهٔ ۶، ص ۱۷۷)

معمای «لاك پشت» نیز دراین وزن است:

سنگه سنگه‌نه که‌سنگه — تخته سنگه نه که سنگه
چارپایه نه کـه گاوه — تخم ریزه نه که مرغه
کوچه گرده نه که مرده

(کتاب هفته)

همچنین دوبیت زیر:

یا درینه یا درونه — خواجه‌رو میلش براونه

(نوشته‌ها، ص۲۷۰)

***

وقت خوردن قلچماقم — وقت کار کردن چلاقم

(ادیب، ص ۹۲)

۴- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

این وزن (بحر رمل مسدس محذوف) درشعر عامیانه کاربردش

اندك است. شعر زیر به‌مشهدی است و درین وزن:

ور مشد گردم که اوره پول متن (قربان مشهد که برای آب هم پول باید داد)

ور مشد گردم که خوره پول متن(قربان‌مشهد که برای‌خواب‌هم پول باید داد)

۵- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

این وزن ظاهراً فقط در واسونکهای شیرازی بکار رفته:

کی به‌حجله کی به‌حجله شازده دومادبازنش
کی‌بگرده دور حجله خواهر کوچیکترش
یل خودم‌یل‌دوزخودم، انگشتر فیروزخودم
اذن بده چاهی بیارم خـواهر دلسوز خودم
. . . .

(هزار و چهارصد ترانه، ص ۲۳۹)

من نمیرفتم به‌غربت توفرستادی مرا
گربمیرم شر غـربت آه مـــن گیرد تـرا
روبرو دریـا میرفتم گمبد زرد طـلا
خرج‌این گمبد کی کرده‌شازده‌دوماد کدخدا
. . . .

(هزازوچهارصد ترانه، ص ۲۴۱)

برای بقیهٔ ابیات ایـن واسونکها و واسونکهای دیگـر مراجعه

شود به کتاب هزاروچهارصدترانه.

۶- فاعلاتن فع فاعلات فع

این وزن درترانه‌های جنوب بکار رفته از جمله دراین بیت که به گویش بهبهانی است:

باد و بارونه مو چطو برم
برق و تیفونه مو چطو برم[1]

۷- فاعلات‌فع:

دراین وزن کوتاه چندترانهٔ عامیانه هست که یکی از آنها بسیار معروفست وآن شعر:«حاجی فیروز»است که یك نفر شعر رامی‌خواند و نفر دوم کلمهٔ بشکن راتکرار میکند. شعر بدون کلمهٔ «بشکن» دراین وزن است:

حاجی فیروزه	بشکن
سالی یك‌روزه	»
من نمیشکنم	»
اینجا تهرونه	»
قر فراوونه	»
برای تاجرا	»

۱- این شعر چنین شروع میشود: کرم کرم، اسبشه زین کر، اومده ترم. این شعر را از دوستم آقای دکتر ابراهیم قیصری شنیدم.

روی آجرا   بشکن
....

(نوشته‌ها، ص۲۸۵)

شعر مفصل است امادرنوشته‌های پراکندهٔ صادق هدایت همین مقدار نقل شده.

ترانهٔ دیگر:

شاه کج کلا   رفته کربلا
نون شده گرون   یه‌من یق‌قرون
ما شدیم اسیر   از دست وزیر

(نوشته‌ها، ص۲۸۳)

شعر:

تاپ تاپ خمیر   شیشه پرپنیر
پـــردهٔ حصیر   توتك فطیر
دس کی بالا؟

نیز دراین وزن است.

مصرعهای دوم این دوشعر کودکانه نیز دراین وزن است:

فتیله   فردا تعطیله

***

لوبیا   فردا زود بیا

(نوشته‌ها، ص۲۵۹)

۸- فاعلات فع‌لن

این وزن‌کاربردش کم اما وزن مطبوعی است:

این کوچول‌موچوله   این ننهٔ موچوله

ایــن عبا بلنــده   ایــن قبا بلنده

اینم کفش دوز گنده

(نوشته‌ها، ص۲۶۶)

به‌اول مصرع آخر یك‌هجای نیم‌واحدی اضافه شده و این طبق اختیارات شاعری مجاز است چنانکه قبلا گفتیم.[۱]

۹- فاعلات فاعلاتن فاعلات فاعلاتن

این‌وزن چون بلند است طبیعی است که درشعر عامیانه‌کاربردی نداشته باشد با وجود این ادیب طوسی درمقالهٔ خود بیت زیر راجزو اشعار عامیانه آورده است که دراین وزن است (ص ۸۹):

نیمدونم چه‌کار کنم ازدست این خانوم‌شلخته

صبح تا شوم تو کـوچه‌ها هی‌میزنه شلنگ و تخته

از تقطیع ادیب برمیاید که این بیت را بروزن فاعلات فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن میداند گرچه شعر عامیانه را عروضی نمیداند.

۱- اگرنیم واحد اضافی را برداریم میماند مفعول فعولن‌که مساویست‌با فاعلن فعولن. رك اختیارات شاعری.

۱۰- فعلاتن فعلاتن

دراین وزن چند شعر سروده شده ازجمله این بیت که میوه فروشان می‌خوانند:

رطب وتوت‌تراست این　　　رطب وقند تراست‌این

(کتاب هفته، شمارهٔ ۱۱، ص۱۶۸)

این شعر نیز در کتاب بازیهای باستانی کودکان اصفهان نقل‌شده که در وزن مورد بحث است:

کی‌میخواد زعره‌وزنجیر؟　　　کی‌میخواد اسب دوزنجیر؟
کی‌میخواد اسب دونده؟　　　کی‌میخواد مرغ پرنده؟
کی‌میخواد سیب طلا؟　　　کی‌میخواد شاه خدا؟ ۱

بیت زیر به‌مشهدیست که درمصرع دومش جای یك‌هجای کوتاه و بلند قلب شده و درهمین وزن است:

به‌سرم ریز به‌برم ریز　　　که مجال خوردنم نیس

۱۱- فعلاتن فعلاتن‌فعلن

دراین وزن ترانهٔ «ماه رمضان» را داریم در گویش بیرجندی که در گویش یزدی نیز هست:

رمضو آمد با سیصد سوار[۲]　　　چوبه‌وردشته که‌توروزه‌بدار
....　　　.......

۱- بازیهای کودکان اصفهان، ص۱۴.
۲- در این مصرع از اختیارات شاعری استفاده شده، رك‌به‌اختیارات شاعری.

رمضـو آمـد مهمنش کنن[1]　　بزوبزغاله بهقربونش کنن
رمضو یارب رمضو یارب رمضو　　رمضو آمد خوشنوم خدا
(عقاید ورسوم، ص ۳۷۸)

۱۲- فعلاتن فعلاتن فعلاتن یا فاعلاتن فعلاتن فعلاتن

ادیب طوسی در مقالهٔ خود دوبیت شعر عامیانـه نقل کرده کـه دراین وزن است:

دخترو گلون گلون میره او انبار
دل میگه راشه بگیر مشگشه وردار
(ص ۸۹)

***

دندونات یاصدفه یا شیر مـاهی
یك شبی مهمونتم خواهی نخواهی
(ص ۹۵)

یه کلاغی به سر دیوار ایمابی
کلاغه پرزدورفت دیوارسرجابی
(نوعی وزن درشعر امروز فارسی)

۱۳- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

دراین وزن چند شعر عامیانه هست:

۱- این بیت بروزن فعلاتن فع فاعلات فع است.

دلکم دلبر کم لحظه‌ای بنشین بر کم
شاید از بهر خدا آسوده گردد دلکم
(ادیب، ص ۹۰)

آمدیم باز آمدیم از خونهٔ دوماد آمدیم
همه‌شاه وهمه‌ماه و همه‌چشما بادومی
آمدیم باز آمدیم از خونهٔ عروس آمدیم
همه کورو همه شل و همه‌چشما پرنمی
(نوشته‌ها، ص ۲۷۴)

عروسك چادر به‌سر کن حالا وقت رفتنه
نمیرم من نمیرم من خونهٔ بابام بهتره
(نوشته‌ها، ص ۲۷۴)

کچلا جمع شویم تابرویم پیش خدا
یاعلاج سرما کن یابزن گردن شاه‌مگسا
(نوشته‌ها، ص ۲۵۴)

درمصرع دوم بیت اخیر یك فعلاتن اضافه است (رك وزن شعر آزاد).

اوزان دیگری نزدیك به‌وزن فوق هست امـا چون شعر در آن اوزان کم هست از ذکـر آنها خودداری میکنیم وفقط ایـن بیت را بعنوان نمونه میاوریم:

مومگم چارواره زین کن تومگی اوش مدم
مومگـم ظرفشه او کن تو مگی جوش مدم
(ادیب، ص ۹۷)

۱۴- فعلات فاعلاتن یا فعلن مفاعلن فع

دراین وزن معمای قلم و کاغذ به گونهٔ مشهدیست:

هلی لمب لمب لالا[1] تو درزیر و مو د بالا[2]
مو[3] سیای لاجوردم تو سفید بلگ بیدی
تو نجم که مو مجنبم[4]

(رسوم وعقاید، ص۴۶۸)

این وزن به‌این صورت درشعر رسمی بکار نرفته اما یک بیت آن بصورت یك مصرع بکار میرود بنام رمل مثمن مشکول:

دل من ببرد ترکی که دلی چو سنگ دارد
زغمش چونای نالم چو به‌چنگ‌چنگ‌دارد

و- متدارك

۱- فع‌لن فع‌لن

دراین بحر فقط چهارمصرع زیر بنظرم رسیده ولی با بررسی بیشتر ممکن است اشعار بیشتری یافته شود. این وزن را میتوان‌دربحر متدارك مقطوع به‌حساب آورد اما مربع آن نه درعربی بکار رفته نه

۱- هلی لمب: اله‌کلنگ.
۲- دبالا: دربالا.
۳- مو= من
۴- مجنبم: می‌جنبم.

درفارسی رسمی:

چاری چنبر
مشك و عنبر
تازی توزی
حقاً روزی

(نوشته‌ها، ص۲۶۸)

۲- فع‌لن مفعولن

دراین بحر نیز شعر کم سروده شده. درمثل آقا موشه این وزن را می‌بینیم:

میراب‌آبی ده، آبی زمین ده،
زمین علف ده، علف بزی ده
بزی روده ده، روده‌کولی‌ده،
کولی‌غربیل‌ده، غربیل‌علاف‌ده
علاف ارزن‌ده، ارزن توتو ده،
توتو تخی ده، تخی جولا ده
جولا نخی ده، نخی‌دولدوزده،
دولدوز دنب منو در زواد زده

درهمهٔ این مصرعهای بدون قافیه و با ردیف «ده» وزن فع‌لن مفعولن است فقط دومصرع «توتونخی‌ده» و «جولا نخی ده» بروزن فع‌لن فعلن است ودومصرع «تخی جولاده» و «تخی دولدزده» بروزن فعلن فع‌لن که تغییری‌منحصر بفرد است وهرگز نظیرش وجود ندارد.

البته بهتر است آنرا از مقولهٔ تغییر وزن بگیریم.

(نوشته‌ها، ص۸۶)

۳- فاعلن فاعلن فاعلن‌فع

این وزن درشعر رسمی نیست. گرچه تکرار «فاعلن» را بحر متدارك مینامند اما نه‌در شعر رسمی فارسی وزنی بصورت فوق‌وجود دارد و نه‌در شعر عربی:

ای خدا ای خداشو گرفته
چشمون یارمن خو گرفته

(ادیب، ص ۹۵)

دراین وزن نیز که وزنی مطبوعست شعر کم می‌بینیم.[۱]

۴- فع‌لن‌فع‌لن مفعولن

این وزن را نیز میتوان جـزو متدارك دانست بحر متدارك در شعر رسمی فقط بصورت مسدس یا مثمن بکار رفته درحالیکه این وزن مسبع است:

رفتم لب رودخونـه　　　دیدم بلبل میخونه
گفتم بلبل دیـوونـه　　　دیـرآمدی بخونه

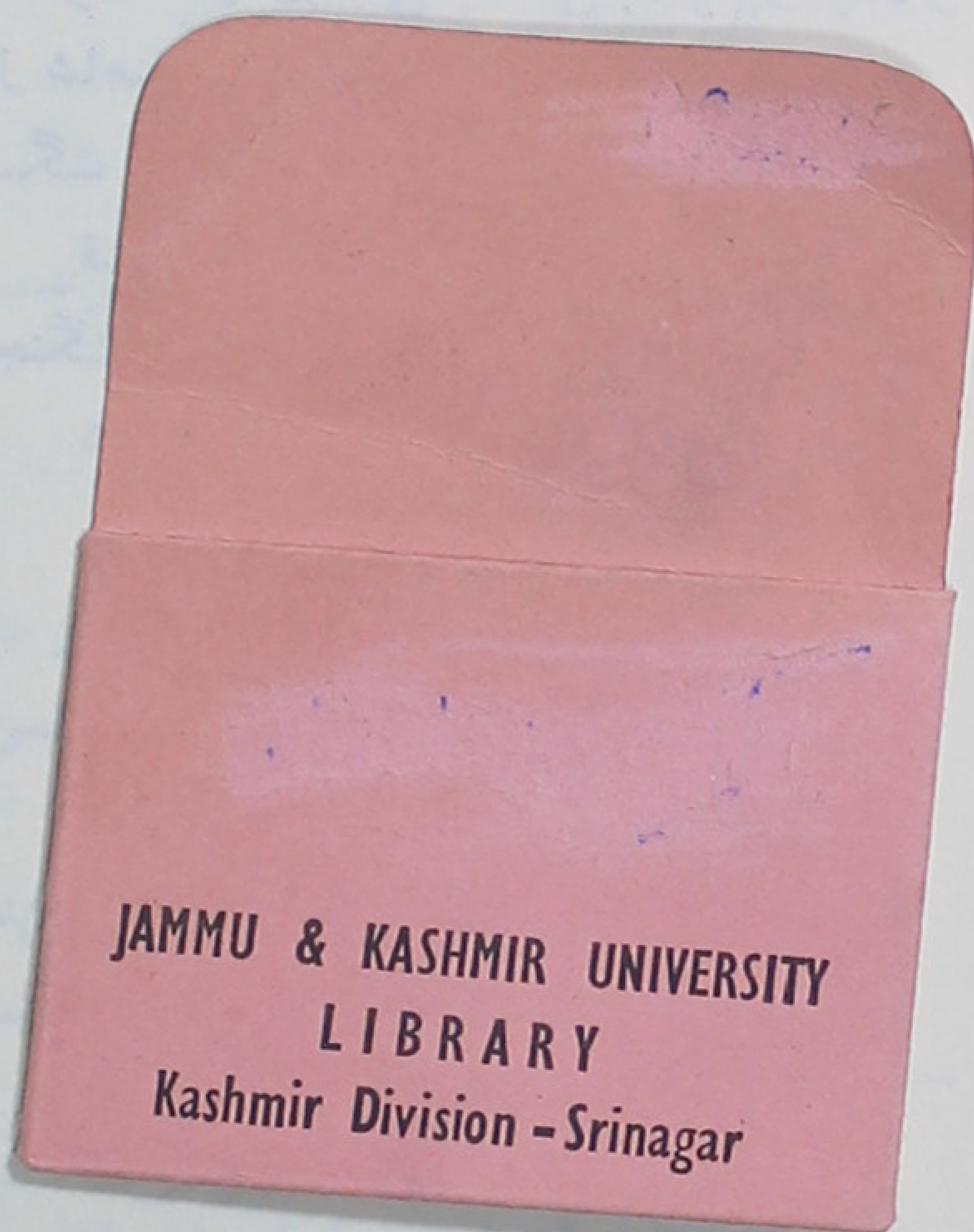
۱- آقای ابوالحسن نجفی‌نوشته‌اندکه:
«بسیاری از شاعران معاصر از صد سال پیش‌براین وزن شعر سروده‌اند، از جمله **افسانهٔ نیمایوشیج**، ولی‌این شاعران ممکن است‌این وزن را ازاشعارعامیانه گرفته باشند (یا ازاشعار تعزیه).»

قلیون‌واست‌چاق کنم　　　دودشو هـوا کنم

ه ـ متقارب

این وزن درمیان اشعار عامیانه دیده نشده. شاید اگـر در میان قبایل و مردمی کـه روحیهٔ رزمی و حماسی دارند جستجو شود شعر حماسی دربحر متقارب یافته شود. تنها دوبیتی که من بنظرم رسیده و از روی طنز و قرینه‌سازی از شاهنامه ساخته شده دوبیت زیر است:

منم قهرمـان سر دیـگ آش
قشون مگس را کنم پاش پاش
سه‌روزوسه‌شب‌باپشه‌جنگ کنم
شب آخری یك پشه لنگ کنم


JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Kashmir Division - Srinagar

فصل پنجم

تغییر وزن

تا اینجا وزن شعر عامیانه‌فارسی را بررسی کردیم و به توصیف آن، چنانکه هست و خالی از هر گونه پیشداوری، پرداختیم وقواعد و ویژ گیهای آنرا بیان کردیم. اختیارات شاعری وزن‌شعر عامیانه را، که همچون زند گی سرایند گانش همراه با آسانگیری است، شرح دادیم ودیدیم که وزن شعر عامیانهٔ‌فارسی عروضی‌است منتهاباویژ گیهای خود و اختیارات‌شاعری بیشتر که تقریباً همهٔ‌این اختیارات در شعر قدیم فارسی نیز بکار میرفته و بعضی اکنون نیز بکار میرود منتها از این اختیارات در شعررسمی کمتر استفاده میشود و درشعر عامیانه بیشتر.

اکنون چون میخواهیم هیچ نکته‌ای را در شعر عامیانهٔ فارسی نگفته نگذاریم به یك ویژ گی دیگر شعر عامیانه می‌پردازیم که در شعر رسمی تاکنون‌معمول نبوده‌و آن تغییر وزن‌است در یك شعر[1]. حقیقت

۱- در روزگار ما این مسأله مطرح شده که یك مثنوی‌با مضامین مختلف، صحیح نیست که در یك وزن سروده شود ومیبایست به‌اقتضای مضمون وزن عوض شود. آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که: «نمونه‌هایی از تغییر وزن در اشعار قدماهم دیده شده است، از جمله در اشعار مسعود سعد و مولوی و....»

اینست که در میان اشعار عامیانه به تعدادی شعر بر میخوریم که در آنها وزن تغییر میکند. بعبارت دیگر همهٔ مصرعهای یك شعر وزن عروضی دارند اما بعضی مصرعها وزنشان‌با وزن بقیه متفاوتست. این تغییروزن ممکنست ناشی از این عوامل مختلف باشد.

۱ـ تغییر وزن یك‌شعر بعلت اینکه‌آن‌شعر باآوازو احیاناًهمراه با موسیقی آهنگ خاصی خوانده‌میشده. چون‌آهنگ وموسیقی‌عوض میشده وزن شعر نیز بتناسب تغییر میکـرده مثلاً یـك قسمت آهنگ سنگین‌تر است وقسمت دیگر تندتر که باکف‌زدن و بشکن زدن تـوأم میشده و لذا وزن شعر نیز باقتضای آن تغییر میکـرده. اغلب تصنیفها چنین‌وضعی دارندمانند شعر زیر که قسمت اول‌آن بروزن‌**مفاعلن فعولن** است ودرقسمت دوم آن مصرعهای اول بروزن **فاعلن فعل** ومصرعهای دوم بروزن **مفاعلن فع** (میدانیم که مفتعلن=مفاعلن و مفعول=فاعلن).

تنباکورو پرنم کن	مفتعلن فعولن
آتیش سر اوکم کن	مفاعلن فعولن
مهمون بگیره دودی	» »
آواره‌بشه زودی	» »
یه‌سیر گوشت دارم	زنیکه تو بارکن
	فاعلن‌فعل مفاعلن‌فع
مهمونم دارم	آبشو زیاد کن
	فاعلن فعل مفتعلن‌فع
قوت ندارم	یه‌سیخ کباب کن
	مفعول فعل مفاعلن‌فع

چراغ ندارم   دنبه‌شو آب کن
مفعول فعل   مفتعلن‌فع
(نوشته‌ها، ص ۲۷۶)

یامثل این‌ترانه که در آن سه وزن هست: مفاعلن فعولن، فعلاتن فعلن. مفعول مفاعیلُ...

بی‌بی زبیده بانو   مفاعلن فعولن
قر آمده تا زانو   مفاعلن فعولن
زن مــلا حسنم   فعلاتن فعلن
صاحب طاس ولگنم   مفتعلن[1] مفتعلن
کله وصدپاچه‌وصد دیك پلومزه‌مزه کردم
مفعول مفاعیلُ مفاعیل مفاعیلُ فعولن
هنوز صبح نشده ناشتا میگردم   مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن[2]
(نوشته‌ها، ص ۲۷۸)

درتصنیف معروف زیر نیزهمهٔ مصرعهای‌اول دروزن‌مفاعلن‌فع‌لن (= مفتعلن فعلن) است. مصرعهای بعد بترتیب دروزن مفاعیلن‌فعولن و مستفعلن مستفعلن مستفعلن‌فع است:

گل‌پری جون. بعله   مفتعلن فع‌لن
اینجایی جون. بعله   » »
بیا بریم. نمی‌یام   مفاعلن فعلن

۱- مفتعلن‌مفتعلن را می‌توانیم وزن دیگری بگیریم. امـا اگر طبق اختیارات شاعری‌هجای اول‌آنرا حذف‌کنیم وزن درست میشود: (فعلاتن فعلن).دراول‌مصرع آخر نیز نیم واحد اضافه شده.

۲- از اول این مصرع یك هجای کوتاه حذف شده. رك مبحث حذف.

خسته میشی؟نمیشم مفتعلن فعلن
چقدراطوارمیریزی مفاعیلن فعولن
چه‌پررو وچیزی » »
مردم واست‌ای‌دلبرمه پیکر من مستفعلن مستفعلن مستفعلن‌فع
کمتربذار ای‌بیحیاسربه‌سرمن » » » »

باید دانست که مطابقهٔ وزن با آهنگ یك‌امر بدیهی است، در اشعار عربی آندلسی بنام «موشحات» نیز که غنائی بوده و به‌منظور غنا اختراع شده[1] گاهی تغییر وزن دریک شعر دیده میشود، به این صورت که مثلاً دروزنی که ازتکرار مستفعلن تشکیل میشود مصرعهایی بروزن مستفعلن فاعلن است.[2]

۲ـ دلیل دیگر تغییروزن دریك شعر ـ که مربوط به‌همان دلیل اول‌میشود ـ اینست که دربسیاری ازاشعارعامیانه بویژه اشعار کودکان فقط موسیقی است که مهم است و مسألهٔ مطابقهٔ وزن با آهنگ‌نیست. بعبارت دیگر این گونه اشعار معنی درستی ندارند یا معنی مبتذل و مضحکی دارند بعلاوه پیوند منطقی میان همان معانی مضحك ومبتذل نیز نیست. این گونه شعر سرودن را محمود کیانوش مهمل سرایی مینامد و درمورد آنها چنین می‌نویسد: کودك با این شعر مهمل (اتل‌ـ متل توتوله)هم آواز می‌خواند، هم بازی می کند، دراین شعر کلامی نیست، حکایت با ربط و معنایی نیست، پیامی نیست اما درآن‌موسیقی هست موسیقی دو گانهٔ وزن وقافیه هست، آهنگ و برآهنگ هست. همان چیزی که کودك دربازی به‌آن نیاز دارد، موسیقی کلامی، نه‌کلام

---

۱ و ۲ـ حریرچی، فیروز: موشح در ادبیات عرب، تهران، ۱۳۴۲ ص۳۶و۳۲.

آهنگدار... دراین گونه بازیها کلمات‌نوتها یا تکنواهای موسیقی کودك هستند، نه‌اجزای کلام چنانکه در دستور زبان میاید[۱]...

باید دانست که اشعار مهمل خاص کودکان نیست بلکه مردم عامی‌هم از این گونه اشعار دارند که درآنها اصل موسیقی است و معنی مبتذل است ومضحك وبدون پیوند منطقی. اینك وزن چندنمونه از این اشعار مهمل را بررسی میکنیم:

درشعر زیر همهٔ مصرعها از تکرار مفاعلن و زحافهای آن‌درست شده جز بیت دوم که دروزن فاعلن مفاعیلن است:

گربه میگه میو میو — سگه میگه بدو بیو
آب چشمه هك شوره — ماهیای توش کوره
حالا که بلبل میخونه — حالا که بابا بیرونه
حسنی که باغ داره — برهٔ چاق داره
بچه‌ها بیاین دس بزنیم — داروغه چه کار داره؟

(نوشته‌ها، ص ۲۵۲)

درشعر زیر تغییر وزن بیشتر است:

یه دبه ودو دبه	مفاعلن فعولن
سه دبه وسه‌دبه	« «
سه سبد سیب‌رنگین	« « (متفعلن=مفاعلن)
سه‌انار ترش‌وشیرین	« «
آهو به چرا	مفعول فعل
برده بچه را	« «

۱- شعر کودك در ایران، ص۱۸.

سبوری سبوری	فعولن فعولن
ای مادر گلندون	مفاعلن فعولن
آمدی قربدی افتادی تو قندون	مفعول فعل مفاعلن فع[1]
هلالی زمزمك کشك بادمجون	مفاعیلن مفاعیلن فعولن
به‌قربون‌سرت یه‌خورده‌بجنبون	مفاعیلن مفاعیلن فعولن

(نوشته‌ها)

مثال دیگر:

بی‌اوسا به کار رفتم	مفعول مفاعیلن
بی‌سگ به شکار رفتم	» »
آش کشك پر عدس	فعلن مفاعلن
شاباجی به‌فریادم برس	مفاعلن مفاعلن

(نوشته‌ها)

دلیل دیگر تغییر وزن دربعضی اشعار عامیانه اینست که چون پیوند منطقی میان معانی یك شعر نیست و اصولا معنی دربسیاری از آنها مبتذل ومضحك است، لذا امکان جابه‌جا شدن بعضی مصرعها و ابیات از شعری به‌شعر دیگرهست که خود مسألهٔ تغییر وزن‌راممکنست بوجود بیاورد مثلا دوبیت:

هاجستم و واجستم	تو حوض نقره جستم
نقره نمکدونم شد	حاجیه به قربونم شد

درکتاب بازیهای باستانی کودکان اصفهان[2] و کتاب شعر کودك

۱- این مصرع باید اشکال داشته باشد زیراموزون نیست و یك هجا اضافه دارد. اگر هجای سوم را حذف کنیم وزن بصورت فوق در میآید.

۲- ص۹۱.

درایران[1] در آخر شعر جم جمك بلگ خزون آمده درصورتیکه در نوشته‌های پراکندهٔ صادق هدایت این دوبیت در آخر شعر:

«قورباغه‌میگه من‌زر گرم   طوق طلا به‌گردنم» آمده

(نوشته‌ها، ص ۲۵۰)

شعر:

«دروازه نگین داره   قلف عنبرین داره»

نیز درنوشته‌های پراکندهٔ هدایت درشعر:

«سوار این لاك‌نمیشم   سواراون لاك‌نمیشم» آمده

(نوشته‌ها،ص ۲۵۳)

درصورتیکه این بیت‌در گونهٔ مشهدی ضمن افسانه‌ای آمده‌است:

اوسنه دارم سه گزی   زنبور زردم نگزی
موش ماسوره مکرد   بچهٔ موش ناله مکرد
شتر علاق‌بندی میکرد   فیل امد بسیل شا
افتاد ودندونش شکس   گف چه کنم‌چاره کنم
رو به دروازه کنم   دروازه نگین داره
قلف عنبرین داره...

و دریکی از شماره‌های کتاب هفته بیت مورد بحث ضمن شعر رفتم‌دکان عطاری عط وعط وعط... آمده است.

البته دلیل دیگری برای تغییر وزن دریك شعر میتوان ارائه داد یعنی تغییر وزن بعلت واقتضای مضمون که مسألهٔ بسیار مهمی‌است اما ازآنجا که همهٔ اشعاری‌که وزنشان تغییر میکند مهمل هستند و

۱- ص۵۹.

معنی درآنها اهمیتی ندارد این دلیل درست درنمی‌آید. با این همه درشعر زیر شایداین مسأله درست باشد و وزن باقتضای مضمون‌شکل گرفته باشد. البته هرگز نمیتوان ادعا کرد که گویندهٔ شعر آگاهانه وزن را تغییر داده باشد بلکه بطور طبیعی شعر وزنهای متناسب با مضمونهایش را یافته:

این شعرابتدا حرکت را میرساندووزن مستفعلن فعولن متناسب با آن است. سپس وقتی به زدن طبل میرسد وزن تند و متناسب با صدای طبل و حالت جذبه بسوی خدا میشود: فاعلن مفتعلن یافعلاتن فعلن.

و بعد خواندن دعوت خداست دروزنی سنگین و متین:
فاعلاتن فع‌لن.
و مجداً وزن تند میشودکه شوق و اشتیاق را برساند:
فعلن مفتعلن.

رفتم بسوی صحرا	مستفعلن فعولن
دیدم سواری تنها	» »
گفتم سوار کیستی	» مستفعلن
گفتا سوار مصطفی	» »
گفتم چه‌داری دربغل	» »
گفتا کتاب پرغزل	» »
گفتم بخوان تا گوش کنم	» »
گفت آسمان آراسته	» »
آفتاب خوش است	مستفعلن

مهتاب خوش است	مستفعلن
میزنم طبل علا	فعلن مفتعلن
میروم پیش خدا	» »
ای خدای خوشنام	فاعلاتن فع‌لن
صدهزارت یك‌نام	» »
کاشکی من مرغی بودم	فاعلن مفتعلن
مرغ سیمرغی بودم	» »
درهوا پرمیزدم	» »
برزمین سرمیزدم	» »

بهرحال مسألهٔ تغییر وزن دریك شعر که دراشعار عامیانه است میتواند ایده‌ای بدهد به‌شاعران که درشعر رسمی آنرا بیازمایند و بکار ببرند.

مشترك بودن وزن شعر عامیانه و وزن مراثی

چاپ کتاب بیش از یك سال بطول انجامید و در این مدت نگارنده مشغول بررسی اوزان مراثی و نوحه‌ها بود. مراثی و نوحه‌ها گرچه برخلاف شعر عامیانه به زبان رسمی است اما ویژگیهای وزن این نوع شعر از اکثر جهات با ویژگیهای شعر عامیانه مطابقت دارد و مؤید نظراتی است که دراین کتاب ارائه شده لذادریغم آمد که به‌بعضی از آنها فهرست‌وار اشاره نشود:

۱- در مراثی و نوحه‌ها مانند اشعار عامیانه ممکنست هجای کوتاه به ضرورت وزن، کشیده و معادل یك واحد تلفظ شود:

یتیم گردید فرزند حیدر　　امام بر حق حسن عسکر
مفاعلن فاع مستفعلن فع　　مفاعلن فع مفاعلن فع

(عاشورای گلگون ص ۱۴۱)

در این شعر طبق اختیارات شاعری مفاعلن بجای مستفعلن قرار گرفته اما اشکال در هجای دوم کلمهٔ «حسن» است که کوتاه است و کشیده تلفظ میشود تا وزن «حسن عسکر» برابر مفاعلن فع بشود نه برابر فعلاتن فع.

۲- هجای ۱/۵ واحدی به ضرورت وزن بآسانی یك واحد حساب میشود:

بابا بنگر این چشم ترم　　درسن شباب‌خم‌شد کمرم

(ص ۷ زمزمهٔ کربلا جلد دوم)

هجای دوم کلمهٔ «شباب» ۱/۵ واحدیست امـا در این شعر یك واحدی تلفظ میشود، و بسیار مثالهای دیگر.

۳ـ مفاعلن معادل مفتعلن و بـر عکس (قلب) و هریك از آنها معادل مستفعلن (ابدال) قرار می گیرد:

بشارت‌ای شیعهٔ اثنی‌عشر　　مژده که‌شام عاصیان‌شد سحر
مفاعلن مفتعلن فاعلن　　مفتعلن مفاعلـن فاعلن
گناهکاران‌زچه‌غمگین‌دگر　　چون‌شافع‌روزجزاحسین‌است
مفاعلن مفتعلن فاعلن　　مستفعلن مستفعلن فعولن

(گلچین حقیقی ص ۱۰۳)

۴ـ قلب‌دیگر: فاعلن معادل است با فعولن وبرعکس درمصرع فوق این قلب دیده میشود. همچنین در این شعر :

ای شیعـه نمـا شـادی　　باکمال آزادی
مفعول مفاعیلن　　فاعلن مفاعیلن

(منتخب‌المصائب ص ۲۹۴)

۵ـ ابدال دیگر : فعولن معادل مفعولن قرار میگیرد و برعکس:

این گفت‌و کردی شانه گیسوانش　　زد بوسه برلعل‌لب‌عطشانش
مستفعلن مستفعلن فعولن　　مستفعلن مستفعلن مفعولن

(آثار نوحه‌سرایان ص ۸۰)

۶ـ قلب دیگر : فاعلن بجای مفعول و برعکس :

خسروا گرفتارم　　پیچیده شد کارم
فاعلن مفاعیلن　　مفعول مفاعیلن

(زمزمهٔ کربلا ص ۲۶)

۷ـ کوتاه و بلندی مصرعها ـ در بسیاری از مراثی و نوحه‌ها طول مصرعها فرق میکند. البته بیشتر آنها از نوع مستزاد است اما بعضی تابع این ضابطه نیست از جمله این شعر:

نقی ز دنیا رفت　　　　به سوی عقبی رفت
مفاعلن (= مستفعلن)　　　　فع‌لن (۲ بار)
رفت‌از جهان‌سبط نبی فرزند پیغمبر　　　　مستفعلن مستفعلن فع‌لن
نور دل حیدر　　　　مستفعلن فع‌لن
... بنمود اثر بر سرور دین　　　　مستفعلن مستفعلن فع
حالش‌دگر گون‌شد، آن‌خسرودین　　　　مستفعلن‌فع‌لن‌مستفعلن‌فع
مسموم شه دین، یاران نقی شد　　　　مستفعلن فع مستفعلن‌فع

در مصرع آخر شعر فوق هجای دوم «مسموم» ۱/۵ واحدیست اما بناچار یك واحدی تلفظ می‌شود.

(عاشورای گلگون ص ۱۴۰)

۸ـ تغییر وزن ـ در بسیاری از نوحه‌ها تغییر وزن دیده میشود و این تغییر وزن اثر نوحه را افزون میکند مثلاً در این شعر:

یا سید سجاد　　　　یا عابد عباد　　مفعول مفاعیل (۲بار)
ای چرخ گردی واژ گون کمتر جفا بنما
مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع‌لن
بر عترت طاها　　　　مستفعلن فع‌لن

(عاشورای گلگون ص ۱۸)

یا این مثال :

زهر هلاهل آمد بجانم   مستفعلن فع مستفعلن فع

آتش به جانم آمده زین سم‌قاتل   مستفعلن مستفعلن مستفعلن‌فع

آه ازین زهر هلاهل   فاعلاتن فاعلاتن

(معراج عاشورا ص ۱۶۷)

لطفاً پیش از خواندن کتاب اشتباهات زیر را تصحیح بفرمایید:

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹	۱۸	«شمس	شمس»
۲۴	۱۸	املا	املا به گفتهٔ خود شمس القاء (بمعنی فرازبان دادن فرهنگ معین)
۳۲	۱۶	از یك	یك
۳۲	۱۷	وزن هجائی	با کوتاه و بلند کردن هجاها
۳۷	۱۰	جملهٔ	جمله
۴۳	۱۴	حل و فقه	محل و فقه
۵۰	۱۵	ںٔ — ںٔ — ںٔ —	ںٔ — ںٔ — ںٔ — ـے
۵۲	۵	ں ـے ں— ںٔ ـے —	ں ـے ں— ںٔ — ـے
۵۲	۷	اول	دوم
۵۴	۱۲	می‌شودن — ں/ں — —	می‌شود ں — ںَ — /ںَ — —
۶۵	۱۳	پار وپارس،سی، کاشت	«پار» و «پارس»، «سی» و «کاشت»
۶۶	۱۷	آن	این
۷۰	۱۷	رفته	رف
۷۰	۲۰	یعنی	یعنی چنین CVC
۷۶	۹	تیز تره	تیز اثره
۷۹	سطر آخر	شود.	شود. بهرحال — ںںں — ں — — با ابدال دو نیم واحد به یك واحد میشود — — ںَ — ں — — (= مستفعلن فعولن)
۸۳	سطر سوم ازآخر	اجازه	اجازه
۸۹	۵	نعمت	نغمت
۸۹	ماقبل آخر	ص ۵	ص ۱۴۴

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۲	۱۸	اوزان رباعی	اوزان حاص
۹۴	۱۱	مفاعلن	فاعلن
۹۹	۲	(مفاعیل فعولن)	(= مفاعلن فعولن = مفاعیل فعولن)
۱۱۵	۸	به دس	یه دس
۱۲۷	۱	است	است (نخستین اشعار فارسی منقول از «بهار و ادب فارسی» و وزن شعر خانلری است)
۱۳۲	۱	۲	۱
۱۳۲	۱۳	گل پنبه	گل پنبه (عقاید و رسوم ص ۱۳۴)
۱۳۳	۱۱	متفعلن	مفتعلن
۱۳۴	۱	ولخ	الخ
۱۳۵	۱۴	مفاعلن مفاعلن	متفعلن (= مفاعلن) متفعلن (= مفاعلن)
۱۵۵	۷	شعر از «دورمیاد...»	بر وزن مستفعلن است نه مستفعلن فع
۱۵۸	۴	آراسته ...	آراسته ... که سه بیت آخر برین وزن است
۱۵۸	۶	غیر رسمی	رسمی
۱۶۷	۱	مفعولن	مفعول
۱۶۷	۱۰	خرسه	خروسه
۱۶۹	۳	مشهدی	مشهدی است
۱۷۰	۱۱	باریك	تاریك
۱۷۲	۵	مصرع دوم	مصرع سوم
۱۷۷	۱۵	شر غربت	شهر غربت
۱۸۲	سطر آخر	این بیت...	این بیت بر وزن فعلاتن فعلات فاعلن است که معادل وزن بیت اول است (رك اختیارات شاعری)

Title [redacted]

Author [redacted]

Accession No. [redacted]

Call [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



انتشارات آگاه

تهران، خیابان شاهرضا، مقابل دبیرخانهٔ دانشگاه تهران

قیمت: ۲۰۰ ریال